

امام جواد الائمه (عليه السلام) ۴۱

امام هادی التقی (عليه السلام) ۴۲

امام حسن عسکری (عليه السلام) ۴۳

سرشناسه : زارعپور، محمود، ۱۳۳۶

عنوان : امام شناسی

شمارگان : ۱۰۰۰

قیمت : ۵۰.۰۰۰ تومان

نوبت چاپ : دوم ۱۴۰۱

آدرس نویسنده : <http://m5736z.blog.ir/> لطفا پیام ارسال نمایید.

آدرس کتاب های منتشر شده : <http://zarepoorketab.blog.ir>

چاپ و صحافی : فراز اندیش سبز

حق چاپ برای ناشر و مؤلف محفوظ است

در این کتاب می خوانیم :

امام جواد الائمه علیه السلام صفحه ۳

امام هادی النقی علیه السلام صفحه ۳۰

امام حسن عسکری علیه السلام صفحه ۶۸

امامت در خردسالی تأثیری در برخورداری از این منصب خدایی ندارد

نفوذ نیروهای شیعی (شاگردان امام) در ساختار حکومتی بنی عباس

حدیث سازان رسوا می شوند!

مناظرات علمی با دانشمندان حکومتی

نگرانی خلفای بنی عباس از نفوذ امامان علیه السلام

اوضاع سیاسی تلاش‌های سیاسی امامان معصوم

پیدایش و گسترش نهضت علویان

مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

فعالیت‌های فرهنگی و دینی حضرت در یک پادگان نظامی

ولایت فقیه در زمان امام هادی علیه السلام تثبیت شد

تحکیم شالوده‌های مرجعیت دینی

تأکید بر شناخت غیبت و گرفتن بیعت برای امام منتظر ارواحنا فداه

امام جواد الائمه علیه السلام امام رضا علیه السلام ۴۷ سال از سن شریفشان می گذشت، در حالی که هنوز از فرزندى خبرى نبود. از طرفى امام مورد طعنه دشمنان و بعضاً دوستان و زخم زبان آنها قرار داشت که گاه به وسیله نامه نیز آن حضرت را مورد اذیت و آزار قرار می دادند. امام رضا علیه السلام در انتظار پسر و شیعیان واقعی در تب و تاب رویت جمال امام بعدی یعنی جواد الائمه علیه السلام بودند.

یکی از سران **واقفیه** (فرقه ای که تا امام موسی کاظم علیه السلام توقف کردند) در نامه ای به امام رضا علیه السلام می نویسد: چگونه ممکن است امام باشی در صورتی که فرزندى نداری و امام علیه السلام پاسخ او را چنین نگاشت که از کجا می دانی که من فرزندى نخواهم داشت.

چند روزى طول نخواهد کشید که خداوند به من پسرى عنایت خواهد کرد که حق را از باطل جدا می کند. بالاخره انتظار به سر رسید و قدمش مبارک شد و وجودش پرخیر و رحمت. آینه دار خدایش بود و چون پروردگارش، اهل جود و سخاوت؛ از این روی، **جواد** لقب دادند. آری طبق پیش بینی امام علیه السلام در رمضان سال ۱۹۵ هجرى، ستاره امام جواد علیه السلام متجلى شد و مادرش **سبیکه** را که از خاندان **ماریه قبطیه** همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود و به فرموده امام رضا علیه السلام آفرینشى پاکیزه و منزه داشت. ولادت امام جواد علیه السلام تمامی شایعات مربوط به امام رضا علیه السلام را پایان بخشید و دلهره و اضطراب را از میان شیعیان حقیقى زدود.

بدین جهت، که امام در حق فرزندش فرمود: این مولودى است که برای شیعیان ما در این زمان با برکت تر از او زاده نشده است. مولودى که حدود ۱۶ سال رهبرى و امامت شیعیان را عهده دار شد و در این راستا آثاری شگفت از خویش به یادگار گذارد و مکتب علمى، اجتماعى شیعه را جلوه خاص بخشید.

امام رضا علیه السلام فرمودند خداوند او را در کودكى سرور و رهبر قرار میدهد همچنانکه **عیسى** را رهبر بنی اسرائیل قرار داد. امام ۳ ساله بودند به خراسان عزیمت و به دیدار پدر رسیدند بعد از یکسال به مدینه و سپس بعد از شهادت پدر به دعوت مامون به بغداد رفتند ۸ ساله به امامت رسیدند و تا ۱۰ سالگی امامت خود را مخفی نگهداشتند.

کمی سن امام؛ باعث شبهه و بحث های فراوانی شد و گفتار پدرش را با مثال رهبرى حضرت عیسی فراموش کردند و خود امام جواد علیه السلام در پاسخ سوالات مردم، اشاره به **نبوت داود و سلیمان و اسلام علی در ۹ سالگی داشتند** با این حال تعداد بسیاری از شیعیان امامت ایشان را بعد از رفع شبهه به تدریج پذیرفتند.

مخالفان سؤالات دشوار و پیچیده‌ای را مطرح می‌کردند تا به پندار خود، آن حضرت را در میدان رقابت علمی شکست بدهند! ولی در همه این بحث‌ها و مناظرات علمی، حضرت جواد علیه السلام (در پرتو علم امامت) حتی با سن کم با پاسخ‌های قاطع و روشن‌گر، هرگونه شک و تردید را در مورد پیشوایی خود از بین می‌برد و امامت خود و نیز اصل امامت را تثبیت می‌نمود. به همین دلیل بعد از او در دوران امامت حضرت هادی علیه السلام (که او نیز در سنین کودکی به امامت رسید) این موضوع مشکلی ایجاد نکرد، زیرا دیگر برای همه روشن شده بود که خردسالی تأثیری در برخورداری از این منصب خدایی ندارد.

پاسخ گوی سرب در کودکی در کتاب کشف الغمّة : مأمون یک سال بعد از شهادت حضرت رضا علیه السلام به بغداد آمد، روزی به قصد شکار از شهر خارج شد و در مسیر راه از کوچه ای عبورش افتاد که بچه ها در آنجا بازی می کردند و حضرت جواد علیه السلام با آنها ایستاده بود. و در آن هنگام ۱۱ سال بیشتر از عمر شریفش نگذشته بود. بچه ها با مشاهده ی مأمون همگی پراکنده شده و فرار کردند، ولی جواد علیه السلام از جای خود حرکت نکرد. مأمون نزدیک آمد و نگاهی به او کرد گفت: ای پسر چرا به همراه بچه ها فرار نکردی؟ امام علیه السلام فوراً جواب داد: راه تنگ نبود تا با رفتن خود آن را وسیع گردانم، و گناهی مرتکب نشده ام تا از عقوبت آن بترسم، و گمانم به تو نیکو است که کسی را بدون گناه ضرر نمی رسانی.

مأمون از آن سخنان شیوا و محکم او بسیار تعجب کرد و پرسید: اسم تو چیست؟ فرمود: نام من محمد است. عرض کرد که فرزند چه کسی هستی؟ فرمود: علی بن موسی الرضا. مأمون چون از آبادی دور شد باز شکاری را به دنبال درّاجی (پرنده ای است شبیه کبک) فرستاد، باز از دیدگان او برای مدتی ناپدید گشت، و وقتی برگشت در منقارش ماهی کوچکی بود که هنوز آثار حیات در وجودش مشاهده می شد، خلیفه از دیدن آن بسیار تعجب کرد، سپس آن را در دستش گرفت و از همان راهی که آمده بود برگشت. چون به آن محل که حضرت جواد علیه السلام را ملاقات کرده بود رسید بچه ها را دید که مثل سابق آنجا را ترک گفته و فرار نمودند ولی این بار هم آن حضرت از جای خود حرکت نکرد و همانجا ایستاد، خلیفه نزدیک آمد و سؤال کرد: در دست من چیست؟

فرمود: خداوند تبارک و تعالی به مشیت خود در دریای قدرتش ماهی های کوچکی را می آفریند، و باز شکاری پادشاهان آن را صید می کنند و پادشاهان آن را در میان دست

پنهان می کنند تا فرزندان اهل بیت نبوت را با این وسیله امتحان کنند. چون مأمون این کلمات را از آن حضرت شنید تعجب کرد، و ضمن نگاه عمیقی گفت: برآستی که فرزند امام هستی، و احسان خود را به آن حضرت دو چندان کرد.

امام جواد علیه السلام با آنکه کودکی خردسال بود به مقام امامت می رسد و خلافت الهی را افزون بر انسان ها، بر ما سوی الله به عهده می گیرد؛ چرا که ایشان همانند حضرت عیسی مسیح علیه السلام که در کودکی و گهواره از نزول انجیل بر خود از سوی خداوند می گوید و می فرماید که اکنون انجیل به من داده شده نه اینکه در آینده در بزرگی بر من نازل می شود. **إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا** (مریم ۳۰)

حقایق هستی و همه آموزه های وحیانی از قرآن و کتب آسمانی دیگر بر او نازل شده بود و او نه تنها بر علوم الهی و بلکه بر غیب الهی آگاهی داشت؛ زیرا مرضی خداوندی بود. **عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا . إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ** او عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی کند، مگر کسی همانند پیامبر که از او راضی باشد، (جن ۲۶) این علوم غریب و غیبی که ایشان می داند به سبب همان مقام خلافت الهی ایشان است و به اذن الهی دانای غیب است طبق آیات قرآن .

دست یافتن بر امامت، پیش از سن بلوغ، گرچه تا آن زمان به طور رسمی سابقه نداشت. هیچ یک از امامان در این سن بر مسند امامت ننشسته بود، ولی در بین انبیا و پیامبران سابقه دار است و حضرت عیسی و یحیی در کودکی به مقام نبوت رسیدند.

درباره حضرت یحیی می فرماید: **يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا** (چون زکریا ذکر تسبیح و نماز کرد ما به او یحیی را عطا کردیم و چون ۳ ساله شد به وی خطاب کردیم که) ای یحیی، تو کتاب آسمانی ما را به قوت (نبوت) فراگیر، و به او در همان سن کودکی مقام نبوت بخشیدیم. (مریم ۱۲)

این مساله که علوم امامان و قوت فهم و کثرت معارف آنان به واسطه آموزش و گذشت زمان و رشد جسمانی نیست، همواره مقبول خواص و عوام بوده است. از دوران کودکی هر یک از ایشان، حکایات و داستان های شگفت انگیز بسیاری که حاکی از نبوغ فوق العاده و فعلیت کمالات و فضایل آنهاست،

نقل شده است؛ حتی معاویه و یزید و عبدالله بن عمر نیز از علم لدنی آنها سخن می گفتند، چون ابوحنیفه که وقتی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در سن هفت سالگی به سر می برد، از ایشان مسائل فقهی می پرسید و پاسخ می شنید.

امام جواد علیه السلام پیشوای مسیحا نفس و موسی عمل

از همان آغاز کسانی بودند که در ولایت و خلافت الهی ایشان تشکیک و تردید روا داشته اند؛ ولی ایشان نیز به خوبی نشان داد که در قاموس الهی بر خلاف تصور جاهلی و عمل منافقان که حضرت علی علیه السلام را به سبب جوانی از خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله بازداشتند، خلافت الهی به مظهریت در تمامی اسمای الهی و صفات کمالی است که ایشان داراست و چیزی نمی تواند مانع خلافت الهی انسان کامل و مظهر اتم و اکمل خداوندی بر کائنات باشد.

پی گمان امام جواد علیه السلام حجت را بر بسیاری از مردمان تمام کرده است که عناصر کرامت و بزرگی را می بایست در اموری غیر از مادیات، قدرت، ثروت، حسب و نسب و دیگر امور اعتباری جهان ماده جست، بلکه عناصر کرامت انسانی اموری چون خدایی شدن و تخلق به اخلاق الهی و مظهریت در آن است که هیچ ارتباطی به سن و سال و مانند آن ندارد از این رو ایشان را معجزه اهل بیت علیهم السلام برای پاسخ گویی به بسیاری از افکار و اندیشه ها و رفتارهای خلاف آموزه های وحیانی دانسته اند.

به کمک این معجزه الهی بود که حجت بر بسیاری از یاوه گویان و یاوه سرایان تمام شد و تنها کسانی که عناد و لجاجت داشته و با یقین خود به مخالفت پرداخته بودند، (نمل ۱۴) به این حجت و معجزه الهی ایمان نیاوردند

امام رضا علیه السلام با توجه به ویژگی های امام جواد علیه السلام می فرماید: این مولودی است که با برکت تر از او برای شیعیان ما به دنیا نیامده است. (بحارالانوار، ج ۵۰)

امام رضا علیه السلام همچنین در بیان این برکت و بزرگواری امام جواد علیه السلام در جایی دیگر می فرماید: **الصادق و الصابر و الفاضل و قره اعین المؤمنین و غیظ الملحدین؛** او راستگو، صبور و بردبار، دارای فضیلت نور چشم مؤمنان و مایه خشم کفار است (مستدرک عوالم العلوم ج ۳۲ ص ۷۲)

امام جواد علیه السلام با زندگی خود بسیاری از اندیشه های انحرافی و باطلی را که در جامعه پیدا شده بود، به چالش جدی کشید و دوباره آموزه های قرآنی و معجزات و بینات روشنگر و بصیرت بخش آن را زنده کرد و مردم را به صراط مستقیم دعوت کرد تا از مسیر انحرافی که پس از سقیفه توسط ابوسفیان و معاویه و منافقانی از صحابه شکل گرفته بود، باز دارد و راه حقیقت و روشن را نشان دهد.

زندگی آن حضرت علیه السلام چنان که امام رضا علیه السلام در همان آغاز تولدش بیان می کند، نشان می دهد که از معجزات باهره خداوندی بوده است .

و خداوند خواست تا این گونه حجت را بر انسان ها تمام کند و کسی دیگر مدعی این معنا نشود که در پیشوایی اهل بیت عصمت و طهارت و حقانیت راه ایشان شک و تردید داشته است و در مسیری رفته که عموم مسلمانان رفته. و با همراهی اکثریت، خواسته تا اسلام را داشته باشد.

تولد امام جواد علیه السلام و آثاری که در زندگی کوتاه آن حضرت علیه السلام قبل از شهادت امام رضا علیه السلام اتفاق افتاد به گونه ای بود که امام رضا علیه السلام آن را حجتی چون موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام بر امت یهودی دانسته است.

امام رضا علیه السلام به یاران خویش درباره خصوصیات اعجازی تولد و زندگی امام جواد علیه السلام می فرمود: **قد ولد لی شبیه موسی بن عمران، فالق البحار و شبیه عیسی بن مریم قدست ام ولدته، قد خلقت طاهره مطهره؛** برای من فرزندی متولد شد که شبیه موسی بن عمران است که دریاها را شکافت و مانند عیسی بن مریم است که مادرش مقدس و پاک و پاکیزه او را به دنیا آورده بود (بحارالانوار ج ۵۰، ص ۵۱).

این معجزه الهی که شباهت تمام با پیامبران اولوالعزم الهی داشت، همانند آن پیامبران گرفتار امتی شد که قدرشناسی آنان زبانزد بوده است. از این رو با همه تلاش هایی که انجام گرفت تا مردم به حقیقت رهنمون شده و به اطاعت و پیروی از این معجزه الهی پردازند، از شدت حسادت و دنیاگرایی و فسق و فجور و گرفتاری به رهبران فاسد و عالمان و روحانیون دین فروش درباری، ایشان را نیز همانند دیگر اوصیای الهی و خلفای راستین محمدی صلی الله علیه و آله به شهادت رسانیدند و نشان دادند که امت یهودی هستند و از اسلام جز پوستین وارونه به تن نکرده اند.

البته پیامبر صلی الله علیه و آله این معنا را پیش بینی کرده بود که امت اسلام همان راهی را خواهد رفت که امت یهود رفته و از حقیقت و پیروی از اوصیای الهی اعراض کرده و پیشوایان خود را همانند اوصیای پیامبران بنی اسرائیل به شهادت رسانند

به هر حال، امام جواد علیه السلام معجزه الهی و حجت کامل خداوندی بر امت اسلام بود. در همین راستاست که امام جواد علیه السلام در بیان مقامات الهی خود فرمودند: **انا الجواد، انا العالم بانساب الناس فی الاصلاب انا اعلم بسرائرکم و ظواهرکم و ما انتم صائرون الیه؛** من جوادم، من عالم به نسبهای مردم در صلبها هستم، من از نهانها و آشکارهای شما آگاه ترم و بهتر می دانم که سرانجام شما چه خواهد بود این علوم غریب و غیبی که ایشان می داند به سبب همان مقام خلافت الهی ایشان است. (بحارالانوار، ج ۵۰،)

مکتب پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام

هر کس در حالات آن بزرگواران مطالعه کند و علومی را که در دوران کودکی و بعد از بلوغ از آنها صادر شده را ملاحظه نماید، می‌فهمد که این همه علم و معرفت از راه تحصیل فراهم نمی‌شود. علوم بی‌پایان امیرالمومنین علیه السلام را در همه رشته‌های علوم اسلامی و حقوق و معارف و الهیات و... چگونه می‌توان با تحصیل بدست آورد و کدام مکتب و مدرسه غیر از مکتب خاص حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم می‌توانست در آن زمان چنین فارغ‌التحصیل داشته باشد و کدام استاد می‌توانست این شاگرد بی‌نظیر را تربیت کند و غیر از علی علیه السلام چه کسی می‌توانست علوم نبوت را حمل کند و باب مدینه علوم نبی شود؟

علوم تمام اصحاب و شاگردان مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر علوم علی علیه السلام قطره‌ای در مقابل دریا بود. این علوم از فضل خدا و میراث آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله است و صدور این علوم اگر از خردسالان تعجب داشته باشد، از سالمندان نیز متعجب‌کننده است. مگر سالمندان دیگر، ظرفیت این همه علم را دارند؟ و مگر دانشمندان سالمند، این گونه بدون سابقه و بالبداهه به مسایل مردم پاسخ داده‌اند؟ در این باب فرقی ما بین کودک ۷ ساله و مرد ۷۰ ساله نیست؛ هر دو باید استواری خاص و صلاحیت تمام و کمال داشته باشند تا بتوانند این علوم را اخذ کرده و ملهم و مفهم و محدث به آن شوند. همان‌گونه که منصور، (خلیفه) در مورد امام جعفر صادق علیه السلام گواهی داد که آن حضرت، از کسانی بود که خدا در شان آن می‌فرماید: **(ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا...)** آن گاه (پس از آن پیامبران سلف) ما آن خاندان را که از بندگان خود برگزیدیم (یعنی رسول خاتم و آلش صلی الله علیه و آله را) وارث علم قرآن گردانیدیم. (فاطر ۳۲)

هر یک از امامان نیز بنده برگزیده خدا بودند که خدا کتاب و علم کتاب را برایشان عطا فرمود و هیچ گاه امت، از چنین شخصیتی از اهل بیت، محروم نخواهد شد. احادیث **ثقلین**، **سفینه**، **امان** و حدیث **فی کل خلف من امتی** و روایات دیگر، همه مبین و موید این موضوع است و مرور زمان نیز ثابت کرد غیر از این ذوات مقدسه، فرد دیگری مصداق این احادیث نیست و ایشان هستند که علمشان از علم خدا و بصیرتشان، موهبت خاص خدا است و مسلمانان به شرق بروند یا به غرب، علم صحیح را جز در نزد آنها نخواهد یافت.

محمد بن حسن بن عمار می‌گوید: یک روز در مدینه خدمت علی بن جعفر عموی

گرامی امام رضا علیه السلام نشسته بودم. در همین هنگام امام جواد علیه السلام هم وارد شد. دیدم که علی بن جعفر با سرعت از جا بلند شد و بدون کفش و عبا به استقبال امام جواد علیه السلام رفت و دستش را بوسید و به او احترام زیادی گذاشت. امام جواد علیه السلام به او فرمود: ای عمو! خدا رحمت کند؛ بنشین. علی بن جعفر گفت: آقای من! چطور بنشینم و شما ایستاده باشی؟ وقتی علی بن جعفر به جای خود برگشت، اصحابش او را سرزنش کردند و گفتند: شما عموی پدر او هستید و با او این طور رفتار می کنید؟ علی بن جعفر دست به محاسن سفیدش گرفت و گفت: ساکت باشید؛ اگر خدای عزوجل این ریش سفید را سزاوار امامت ندانست اما این کودک را سزاوار دانست و چنین مقامی به او عطا کرد، چرا من فضیلت او را انکار کنم؟ پناه بر خدا از سخن شما. من بنده او هستم..

بعد از امام رضا، امام جواد بر منبر رسول الله فرمود: من محمد بن علی الجواد هستم. من نسب های مردم را می دانم، آنان که به دنیا آمده اند و چه مردمی که به دنیا نیامده اند. ما این علم را قبل از این که عالم هستی خلق شود، داشته ایم و بعد از فناء عالم هستی نیز این علم را داریم. اگر نبود تظاهر اهل باطل، حکومت اهل گمراهی و شک مردم عوام؛ چیزهایی می گفتم که همه از اولین و آخرین را به تعجب وامی داشت. آن وقت دست شریفشان را بر دهان مبارکشان گذاشتند و خطاب به خودشان فرمودند: ساکت باش محمد! همان طور که پدران تو پیش از تو سکوت کردند.

امامت امام جواد، مقارن با لشگرکشی اعراب آفریقایی مسلمان به جزایر (سیسیل) بود
سیسیل آن هنگام تحت حکومت روم شرقی اداره میشد. حضور مسلمانان در (سیسیل) باعث شد که آنان متوجه **ایتالیا** شوند و بر جنوب ایتالیا مسلط شوند و تا پشت دروازه روم پیش رفتند و دو کلیسای (پطرس) (وبولس) را فتح کردند. نوفل سلطان روم بسیاری از مسلمانان را کشت، ولی معتصم سپاهی را فرستاده و عمودیه را تسخیر و سی هزار نفر را میکشد و خانه های آنان را به آتش میکشد.

ارتباط شیعیان ایران با امام جواد علیه السلام

ایرانیان به دوستی با اهل بیت علیه السلام مشهورند و همواره با آنان در ارتباط بوده و می باشند. از جمله این امامان، حضرت جواد علیه السلام میباشد. شیعیان ایران، افزون بر ارتباط با وکلای آن حضرت در ایام حج نیز در مدینه با امام علیه السلام دیدار می کردند. بنابر روایتی، گروهی از شیعیان **ری** به دیدار آن حضرت شرفیاب شدند. **قم** نیز یکی از مراکز مهم شیعه بوده که در دوران امام جواد علیه السلام با آن حضرت در ارتباط بودند و از وجود آن حضرت استفاده می کردند.

یکی از اصحاب و شاگرد امام **عبدالعظیم حسنی** بودند که مقدار قابل توجهی حدیث از آن حضرت نقل کرده اند که در **ری** سکنی میگزینند. و در اثر فعالیت‌های او بود که شیعیان ری رو به افزایش گذاشتند.

همچنین **علی بن مهزیار**، دیگر صحابه امام جواد علیه السلام و شخصیتی پر ارج و شناخته شده در بین شیعیان است که از آن حضرت روایاتی نیز نقل کرده است و آن حضرت در بزرگداشت وی عنایت ویژه‌ای داشته‌اند. به نوشته نجاشی، علی بن مهزیار، با علی بن اسباط که فطحنی مذهب بود، مناظراتی داشت که در پی این مناظرات، کار بدانجا کشید که سرانجام، بحث خود را پیش امام جواد علیه السلام بکشانند، تا آنکه همین امر موجب شد که **علی بن اسباط**، از عقیده باطل خود دست بردارد و در پرتو امامت امام جواد علیه السلام راه درست را پیدا نماید.

در اثر فعالیت‌های او پیشرفت تشیع رو به گسترش نهاد **قم** هم یکی از مراکز شیعه بود و احمد بن محمد (شیخ القمیین) نماینده امام رضا حتی تا امام عسکری علیه السلام در این شهر بودند شاگردان نیز هر کدام به گونه‌ای مورد تعقیب و گرفتاری بودند فضل بن شاذان را از نیشابور بیرون کردند عبدالله بن طاهر چنین کرد و سپس کتب او را تفتیش کرد و چون مطالب آن کتابها را درباره توحید بود، قانع نشد و گفت می‌خواهم عقیده سیاسی او را نیز بدانم.

حضرت جواد علیه السلام با عمر کوتاه خود و در دوره ای که فرقه های مختلف اسلامی و غیر اسلامی میدان رشد و نمو یافته بودند و دانشمندان بزرگی در این دوران زندگی می کردند و علوم و فنون سایر ملتها پیشرفت نموده و کتابهای زیادی به زبان عربی ترجمه و در دسترس قرار گرفته بود،

امام با عمر کوتاهش دارای ۲۵۷ شاگرد بود تعداد ۲۲۰ حدیث از او به یادگار مانده و بعضی از شاگردان مهمش همان شاگردان امام رضا بودند. امام جواد علیه السلام در مدت ۱۷ سال دوران امامت به نشر و تعلیم حقایق اسلام پرداخت و **شاگردان** و اصحاب برجسته ای داشت که هر یک خود قله ای بودند از قله های فرهنگ و معارف اسلامی، مانند: ابن ابی عمیر بغدادی، ابوجعفر محمد بن سنان زاهری، احمد بن ابی نصر بزنطی کوفی، ابو تمام حبیب اوس طائی، ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی و فضل بن شاذان نیشابوری که در قرن ۳ هجری می زیسته اند.

امام ۱۰ سال آخر عمر را به هنگام سفر حج، به مدینه بازگشت و در آنجا به **تربیت شاگرد** و ادامه حوزه علمیه پدرانیش و نگهداری و تبلیغ فرهنگ تشیع پرداخت.

امام در تمام شهرهای مهم دارای **نمایندگانی** است که کلیه فرامین او را در ترویج و **گسترش شیعه** انجام میدهند و مشکلات شیعیان را از طرف امام رفع و رجوع میکنند. به گونه ای که امام در مناطقی چون اهواز، همدان، ری، سیستان، بغداد،... بصره و نیز مناطق شیعه نشینی چون کوفه و قم دارای وکلای کارآمد بود.

امام جواد علیه السلام در راستای **نفوذ نیروهای شیعی در ساختار حکومتی بنی عباس** برای یاری شیعیان در مناطق گوناگون به افرادی چون احمد بن حمزه قمی اجازه پذیرفتن مناصب دولتی داد، و افرادی چون **نوح بن دراج** که قاضی بغداد و کوفه بود، از یاران حضرت به شمار می رفتند کسانی از بزرگان شیعه چون محمد نیشابوری که از وزرای خلفای عباسی به شمار می رفت به گونه ای با حضرت در ارتباط بودند.

حرکت امام در چنین نیروهای فکری و سیاسی، حرکتی کاملاً محرمانه بود، تا جائی که وقتی به ابراهیم بن محمد نامه می نویسد به او امر می کند تا وقتی یحیی بن ابی عمران (از اصحاب)، زنده است نامه را نگشاید. پس از چند سال ابراهیم نامه را باز، حضرت به او خطاب، مسئولیتها و کارهایی که به عهده یحیی بوده از این پس بر عهده توست.

این نشانگر آن است که حضرت در فشار و جو اختناق بنی عباس عنایت داشت تا کسی از جانشینی نمایندگان وی اطلاعی حاصل ننماید. عباسیان از این تصمیم مامون ناراحت و نگران و اعتراض دارند و به خوبی پیشرفت شیعه در دوره امام رضا را به یاد دارند و اکنون نوبت به فرزندش رسیده و دائم از مامون میخواهند که از امام علیه السلام خود را جدا کند و مامون نپذیرفته و در مورد امام رضا علیه السلام هم میگویند من هیچ پشیمان نیستم.

امام با **فرقه های گوناگونی** در گیر بودند از جمله مجسمی مذهب، که برای خدا جسم قائل بودند. واقفی ها. غلو گرایان و غلات. گروه زیدیه که منشعب از شیعه بودن این فرقه ها آزار و طعنه بسیاری به امامان میزدند.

نهضت های شیعی حسین بن علی نواده حضرت مجتبی علیه السلام در زمانی که از خلفای بنی عباس به نام هادی عباسی قیام کرد. یاد و نام او سندی بر محکومیت بنی عباس تلقی می شد و حماسه نهضت های شیعی علیه خلفای عباسی را در خاطره ها تجدید می نمود.

در حمایت از این شهید انقلابی روایتی نیز از امام جواد علیه السلام می خوانیم: پس از فاجعه کربلا هیچ فاجعه ای برای ما بزرگتر از فاجعه فخر نبوده است.

در حکمت نقش انگشتی امام جواد علیه السلام بعد از آن که «مامون» همه انقلاب ها را سرکوب نموده و تمامی صداها را خفه کرد؛ طبیعی بود که مامون و عباسیان و یارانسان احساس کنند که به نهایت آروزشان رسیده و به ارزشمندترین آرمانهایشان که عبارت بود از محکم ساختن پایه های حکومت و سلطنتشان به طوری که دیگر هیچ نیرویی توان ایستادن در برابر جبروت و زورگویی و سرکشی آنان نداشته باشد؛ دست یافته اند.

ولی می بینیم که بعد از این همه، نقش انگشتی امام جواد علیه السلام در برابر تمامی تصورات آنان قد علم می کند و تمامی مظاهر و سرکشی و ستم آنان را محکوم می کند. آن نقش این جمله است **نعم القادر الله** چه نیکو توانمندی است خدا.

معتصم با شدت با انقلابها و شورشهای زمان خود برخورد و سرکوب میکرد.

ابو جعفر از آل علی در **کوفه** خروج میکند معتصم به تعقیب او میفرستد به سوی **خراسان** سپس به **طالقان** رفته و دوباره لشگری آماده با والی نیشابور حمله و او را شکست و در حمله دوم ناموفق شده به مخفی گاه رفته و دستگیر و در زندان بغداد زندانی و کشته شد.

تلاش گسترده تشکیلاتی در جهت برنامه ای دراز مدت

امام جواد مانند دیگر ائمه معصومین برای ما اسوه و مقتدا و نمونه است زندگی کوتاه این بنده شایسته خدا، به جهاد با کفر و طغیان گذشت در نوجوانی به رهبری امت اسلام منصوب شد و در سالهایی کوتاه، جهادی فشرده، با دشمن خدا کرد به طوری که در سن ۲۵ سالگی یعنی هنوز در جوانی، وجودش برای دشمنان خدا غیرقابل تحمل شد و او را با زهر شهید کردند.

همان طوری که ائمه دیگر ما علیهم السلام با جهاد خودشان، هرکدام برگی بر تاریخ پُر افتخار اسلام افزودند این امام بزرگوار هم گوشه مهمی از جهاد همه جانبه اسلام را در عمل خود پیاده کرد و درس بزرگی را به ما آموخت آن درس بزرگ این است که در هنگامی که در مقابل قدرت های منافق و ریاکار قرار می گیریم، باید همت کنیم که هوشیاری مردم را برای مقابله با این قدرت ها برانگیزیم.

اگر دشمن، صریح و آشکار دشمنی بکند و اگر ادعا و ریاکاری نداشته باشد، کار او آسان تر است اما وقتی دشمنی مانند مأمون عباسی چهره ای از قداست و طرفداری از اسلام برای خود می آراید، شناختن او برای مردم مشکل است.

در دوران ما و در همه دوران‌های تاریخ، قدرتمندان همیشه سعی کرده‌اند وقتی از مقابله رویاروی با مردم عاجز شدند، دست به حيلة ریاکاری و نفاق بزنند .

امام رضا و امام جواد علیهما السلام همت بر این گماشتند که این ماسک تزویر و ریا را از چهره مأمون کنار بزنند و موفق شدند .

انسان بزرگی است که تمام دوران کوتاه زندگی‌اش با قدرت مزور و ریاکار خلیفه عباسی مأمون مقابله و معارضه کرد و هرگز قدمی عقب‌نشینی نکرد.

و تمام شرایط دشوار را تحمل کرد و با همه شیوه‌های مبارزه ممکن، مبارزه کرد اولین کسی بود که به‌طور علنی بحث آزاد را بنیان‌گذاری کرد.

در محضر مأمون عباسی، با علما و داعیه‌داران و مدعیان و موجّهان، درباره دقیق‌ترین مسائل حرف زد و استدلال کرد و برتری خود را و حقانیت سخن خود را ثابت کرد بحث آزاد، میراث اسلامی ماست، بحث آزاد در زمان ائمه هدی علیهم السلام رایج بوده است و در زمان امام جواد به‌وسیله آن امام بزرگوار با آن شکل نظیف انجام گرفته است

گسترش تشکیلاتی شیعه

در هیچ زمانی ارتباط شیعه و گسترش تشکیلاتی شیعه در سرتاسر دنیای اسلام، مثل زمان حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام نبوده است

وجود وکلا و نواب و همین داستان‌هایی که از حضرت هادی و حضرت عسکری علیهما السلام نقل می‌کنند که مثلاً کسی پول آورد و امام معین کردند چه کاری صورت بگیرد، نشان‌دهنده این معناست یعنی علی‌رغم محکوم بودن این دو امام بزرگوار در سامرا، و قبل از آنها هم حضرت جواد به‌نحوی، و حضرت رضا علیه السلام به‌نحوی، ارتباطات با مردم همین‌طور گسترش پیدا کرد

این ارتباطات، قبل از زمان حضرت رضا علیه السلام هم بوده منتها آمدن حضرت به خراسان، تأثیر خیلی زیادی در این امر داشته است.

جلوه های از علم گسترده امام جواد علیه السلام در مناظرات علمی

از روشهایی که مأمون در مورد حضرت رضا علیه السلام به کار می بست تشکیل مجالس بحث و مناظره بود مأمون و بعد معتصم عباسی می خواستند از این راه به گمان باطل خود امام علیه السلام را در تنگنا قرار دهند در مورد فرزندش حضرت جواد علیه السلام نیز چنین روشی را به کار بستند بخصوص که در آغاز امامت هنوز سنی از عمر امام جواد علیه السلام نگذشته بود مأمون نمی دانست که مقام ولایت و امامت که موهبتی است الهی، بستگی به کمی و زیادی سالهای عمر ندارد.

با کمی سن وارد بحثهای علمی گردید و با سرمایه خدایی امامت، احکام اسلامی را مانند پدران و اجداد بزرگوارش گسترش داد و به تعلیم و ارشاد پرداخت و به مسائل بسیاری پاسخ گفت. از آنجا که امام جواد علیه السلام نخستین امامی بود که در خردسالی به منصب امامت رسید، حضرت مناظرات و بحث و گفتگوهای داشته است که برخی از آنها بسیار پر سر و صدا و هیجان انگیز و جالب بوده است.

علت اصلی پیدایش این مناظرات این بود که از یک طرف، امامت او به خاطر کمی سن برای بسیاری از شیعیان کاملاً ثابت نشده بود (گرچه بزرگان و دانایان شیعه بر اساس عقیده شیعه هیچ شک و تردیدی در این زمینه نداشتند) از این رو برای اطمینان خاطر و به عنوان آزمایش، سؤالات فراوانی از آن حضرت می کردند. و چون نیل به مقام امامت در سنین خردسالی با عقل ظاهر بین آنان قابل توجیه نبود، سؤالات دشوار و پیچیده ای را مطرح می کردند تا به پندار خود، آن حضرت را در میدان رقابت علمی شکست بدهند! امام علیه السلام در مقابل ۸۰ تن از علمای بزرگ در باره **محرمیت** سؤالاتی را پاسخ میدهند که همگی به هوش و بی انتهای امام علیه السلام گواهی میدهند.

مناظره با یحیی بن اکثم

وقتی مأمون از طوس به بغداد آمد، نامه ای برای حضرت جواد علیه السلام فرستاد و امام را به بغداد دعوت کرد. البته این دعوت نیز مثل دعوت امام رضا علیه السلام به طوس، دعوت ظاهری و در واقع سفر اجباری بود. یاران و نزدیکان مأمون اعتراض کردند.

معترضین به پیشنهاد مأمون تن به **مناظره** با امام را میدهند در آن مقطع زمانی، قدرت **معتزله** افزایش یافته بود حکومت وقت در آن زمان از آنان حمایت و پشتیبانی می کرد و برای ضربه زدن به گروه های دیگر، بهره برداری می کرد... خط فکری اعتزال در اعتماد بر عقل محدود و در خطاپذیر بشری افراط می نمود

و چون نیل به مقام امامت امت در سنین خردسالی با عقل قابل توجیه نبود، سؤالات پیچیده‌ای را مطرح می‌کردند تا شکست بدهند!

عباسیان از میان دانشمندان، **یحیی بن اکثم** را (به دلیل شهرت وی) انتخاب کردند و مأمون جلسه ای برای سنجش میزان علم و آگاهی امام جواد علیه السلام ترتیب داد در آن مجلس یحیی رو به مأمون کرد و گفت: اجازه می‌دهی سؤالی از این جوان بنمایم؟ مأمون گفت: از خود او اجازه بگیر. یحیی از امام جواد علیه السلام اجازه گرفت.

۱. امام علیه السلام: هر چه می‌خواهی بپرس یحیی گفت: درباره شخصی که **مُحْرِم بوده** و در آن حال حیوانی را شکار کرده است، چه می‌گوئید؟ امام جواد علیه السلام فرمود:

آیا این شخص، شکار را در حِلّ (خارج از محدوده حَرَم) کشته است یا در حرم؟ عالم به حکم حرمت شکار در حال احرام بوده یا جاهل؟ عمداً کشته یا به خطا؟ آزاد بوده یا برده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ برای اولین بار چنین کاری کرده یا برای چندمین بار؟ شکار او از پرندگان بوده یا غیر پرنده؟ از حیوانات کوچک بوده یا بزرگ؟ باز هم از انجام چنین کاری ابا ندارد یا از کرده خود پشیمان است؟ در شب شکار کرده یا در روز؟ در احرام عُمَره بوده یا احرام حج؟!

یحیی بن اکثم از این همه فروع که امام برای این مسئله مطرح نمود، متحیر شد و آثار ناتوانی و زبونی در چهره اش آشکار گردید و زبانش به لکنت افتاد به طوری که حضار مجلس ناتوانی او را در مقابل آن حضرت نیک دریافتند. مأمون گفت: خدای را بر این نعمت سپاسگزارم که آنچه من اندیشیده بودم همان شد. گفته بودم این خاندان عجیب هستند و خطرناک. سپس به بستگان و افراد خاندان خود نظر انداخت و گفت: آیا اکنون آنچه را که نمی‌پذیرفتید دانستید؟! (بحارالأنوار ج ۵۰، الامام الجواد من المهدی اللحد)

حکم شکار در حالات گوناگون توسط مُحْرِم

آنگاه پس از مذاکراتی که در مجلس صورت گرفت، مردم پراکنده گشتند و جز نزدیکان خلیفه، کسی در مجلس نماند. مأمون رو به امام جواد علیه السلام کرد و گفت:

خوب است احکام هر یک از فروعی را که در مورد کشتن صید در حال احرام مطرح کردید، بیان کنید تا استفاده کنیم. امام جواد علیه السلام فرمود: بلی، اگر شخص مُحْرِم در حِلّ (خارج از حرم) شکار کند و شکار از پرندگان بزرگ باشد، کفاره اش یک گوسفند است و اگر در حرم بکشد کفاره اش دو برابر است؛ و اگر جوجه پرنده ای را در بیرون حرم بکشد کفاره اش یک بره است که تازه از شیر گرفته شده باشد،

و اگر آن را در حرم بکشد هم بره و هم قیمت آن جوجه را باید بدهد؛ و اگر شکار از حیوانات وحشی باشد، چنانچه گورخر باشد کفاره اش یک گاو است و اگر شتر مرغ باشد کفاره اش یک شتر است. و اگر آهو باشد کفاره آن یک گوسفند است و اگر هر یک از اینها را در حرم بکشد کفاره اش دو برابر می‌شود. شیخ مفید، الأرشاد، ص ۳۲۲

و اگر شخص مُحرم کاری بکند که قربانی بر او واجب شود، اگر در احرام حج باشد باید قربانی را در «مِنا» ذبح کند و اگر در احرام عمره باشد باید آن را در «مکه» قربانی کند. کفاره شکار برای عالم و جاهل به حکم، یکسان است؛ منتها در صورت عمد، (علاوه بر وجوب کفاره) گناه نیز کرده است، ولی در صورت خطا، گناه از او برداشته شده است. کفاره شخص آزاد بر عهده خود او است و کفاره برده به عهده صاحب او است و بر صغیر کفاره نیست ولی بر کبیر واجب است و عذاب آخرت از کسی که از کرده اش پشیمان است برداشته می‌شود، ولی آن که پشیمان نیست کیفر خواهد شد. مأمون گفت: احسنت ای ابا جعفر!

۲. قاضی القضاة مات می‌شود! حال خوب است شما نیز از یحیی بن اکثم سؤالی بکنید همان طور که او از شما پرسید. در این هنگام امام علیه السلام به یحیی فرمود: پرسم؟ یحیی گفت: اختیار با شماست فدایت شوم، اگر توانستم پاسخ می‌گویم وگرنه از شما بهره مند می‌شوم. امام علیه السلام فرمود: به من بگو در مورد **مردی که در بامداد به زنی نگاه می‌کند و آن نگاه حرام است**، و چون روز بالا می‌آید آن زن بر او حلال می‌شود، و چون ظهر می‌شود باز بر او حرام می‌شود، و چون وقت عصر می‌رسد بر او حلال می‌گردد، و چون آفتاب غروب می‌کند بر او حرام می‌شود، و چون وقت عشاء می‌شود بر او حلال می‌گردد، و چون شب به نیمه می‌رسد بر او حرام می‌شود، و به هنگام طلوع فجر بر وی حلال می‌گردد؟ این چگونه زنی است و با چه چیز حلال و حرام می‌شود؟ **یحیی گفت:** نه، به خدا قسم من به پاسخ این پرسش راه نمی‌برم، و سبب حرام و حلال شدن آن زن را نمی‌دانم، اگر صلاح می‌دانید از جواب آن، ما را مطلع سازید.

امام علیه السلام فرمود: این زن، کنیز مردی بوده است. در بامدادان، مرد بیگانه ای به او نگاه می‌کند و آن نگاه حرام بود، چون روز بالا می‌آید، کنیز را از صاحبش می‌خرد و بر او حلال می‌شود، چون ظهر می‌شود او را آزاد می‌کند و بر او حرام می‌گردد، چون عصر فرا می‌رسد او را به حباله نکاح خود در می‌آورد و بر او حلال می‌شود، به هنگام مغرب او را **ظهار** می‌کند (ظهار عبارت از این است که مردی به زن خود بگوید: پشت تو برای من یا نسبت به من، مانند پشت مادرم یا خواهرم، یا دخترم هست،

و در این صورت باید کفاره ظهار بدهد تا همسرش مجدداً بر او حلال گردد ظهار پیش از اسلام در عهد جاهلیت نوعی طلاق حساب می‌شد و موجب حرمت ابدی می‌گشت، ولی حکم آن در اسلام تغییر یافت). و فقط موجب حرمت و کفاره گردید و بر او حرام می‌شود، موقع عشاء کفاره ظهار می‌دهد و مجدداً بر او حلال می‌شود چون نیمی از شب می‌گذرد او را طلاق می‌دهد و بر او حرام می‌شود و هنگام طلوع فجر رجوع می‌کند و زن بر او حلال است

فتوای قضائی امام و شکست فقهای درباری

۳. قطع کردن دست دزد امام جواد علیه السلام غیر از مناظراتش گاه از راههای دیگر نیز بیمایگی فقها و قضات درباری را روشن نموده برتری خود بر آنان را در پرتو علم امامت ثابت می‌کرد و از این رهگذر اعتقاد به اصل امامت را در افکار عمومی تثبیت می‌نمود. از آن جمله فتوایی بود که امام در مورد چگونگی قطع دست دزد صادر کرد: زرقان، که با ابن ابی دؤاد دوستی و صمیمیت داشت، می‌گوید: یک روز ابن ابی دؤاد از مجلس معتصم بازگشت، در حالی که بشدت افسرده و غمگین بود. علت را جویا شدم. گفت: امروز آرزو کردم که کاش ۲۰ سال پیش مرده بودم! پرسیدم: چرا؟ گفت: به خاطر آنچه از (امام جواد) در مجلس معتصم بر سرم آمد! گفتم: جریان چه بود؟ گفت: شخصی به سرقت اعتراف کرد و از خلیفه معتصم خواست که با اجرای کیفر الهی او را پاک سازد. خلیفه همه فقها را گرد آورد و (حضرت جواد) را نیز فرا خواند و از ما پرسید: دست دزد از کجا باید قطع شود؟

من گفتم: از مچ دست. گفت: دلیل آن چیست؟ گفتم: چون منظور از دست در آیه تیمم: **فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم**: صورت و دستهایتان را مسح کنید تا مچ دست است. گروهی از فقها در این مطلب با من موافق بودند و می‌گفتند: دست دزد باید از مچ قطع شود، ولی گروهی دیگر گفتند: لازم است از آرنج قطع شود، و چون معتصم دلیل آن را پرسید، گفتند: منظور از دست در آیه وضو: **فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق** صورتها و دستهایتان را تا آرنج بشوید تا آرنج است. آنگاه معتصم رو به امام کرد و پرسید: نظر شما در این مسئله چیست؟ گفت: اینها نظر دادند، مرا معاف مدار. معتصم اصرار کرد و قسم داد که باید نظرتان را بگویند.

فرمود: چون قسم دادی نظرم را می‌گویم. اینها در اشتباهند، زیرا فقط **انگشتان دزد باید قطع شود** و بقیه دست باید باقی بماند. معتصم گفت: به چه دلیل؟ گفت: زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سجده بر هفت عضو بدن تحقق می‌پذیرد:

صورت (پیشانی)، دو کف دست، دو سر زانو، و دو پا (دو انگشت بزرگ پا). بنابراین اگر دست دزد از مچ یا آرنج قطع شود، دستی برای او نمی ماند تا سجده نماز را به جا آورد، و نیز خدای متعال می فرماید: **وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا** (جن ۱۸): سجده گاهها (هفت عضوی که سجده بر آنها انجام می گیرد) از آن خداست، پس، هیچ کس را همراه و همسنگ با خدا مخوانید (و عبادت نکنید) و آنچه برای خداست، قطع نمی شود. ابن ابی دؤاد می گوید: معتصم جواب امام علیه السلام را پسندید و دستور داد انگشتان دزد را قطع کردند (و ما نزد حضار، بی آبرو شدیم!) و من همانجا (از فرط شرمساری و اندوه) آرزوی مرگ کردم!

۴. حدیث سازان رسوا می شوند! مناظره با امام

الف، در مجلسی که مامون و امام و یحیی بن اکثم و گروه بسیاری در آن حضور داشتند، یحیی به امام گفت: روایت شده که جبرئیل به حضور پیامبر رسید و گفت: یا محمد! خدا به شما سلام می رساند و می گوید: من از **ابوبکر** راضی هستم، از او پرس که آیا او هم از من راضی است؟. نظر شما درباره این حدیث چیست؟

امام فرمود: من منکر فضیلت ابوبکر نیستم، ولی کسی که این خبر را نقل می کند باید خبر دیگری را نیز که پیامبر در حجة الوداع بیان کرد، از نظر دور ندارد. پیامبر فرمود: کسانی که بر من دروغ می بندند، بسیار شده اند و بعد از من نیز بسیار خواهند بود. هر کس به عمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش در آتش خواهد بود. پس چون حدیثی از من برای شما نقل شد، آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آنچه را که با کتاب خدا و سنت من موافق بود، بپذیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا و سنت من بود، رها کنید.

امام جواد افزود: این روایت (درباره ابوبکر) با کتاب خدا سازگار نیست، زیرا خداوند فرموده است: ما انسان را آفریدیم و می دانیم در دلش چه چیز می گذرد و ما از رگ گردن به او نزدیکتریم **وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ** (ق ۱۶) **آیا خشنودی و ناخشنودی ابوبکر بر خدا پوشیده بوده است تا آن را از پیامبر بپرسد؟! این عقلا محال است.**

ب، یحیی: روایت شده که: ابوبکر و عمر در زمین، مانند جبرئیل در آسمان هستند. حضرت فرمود: درباره این حدیث نیز باید دقت شود، چرا که جبرئیل و میکائیل دو فرشته مقرب درگاه خداوند هستند و هرگز گناهی از آن دو سر نزده است و لحظه ای از دایره اطاعت خدا خارج نشده اند، ولی ابوبکر و عمر مشرک بوده اند،

و هر چند پس از ظهور اسلام مسلمان شده اند، اما اکثر دوران عمرشان را در شرک و بت پرستی سپری کرده اند، بنابراین محال است که خدا آن دورا به جبرئیل و میکائیل تشبیه کند.

ج، یحیی گفت: همچنین روایت شده که: ابوبکر و عمر دو سرور پیران اهل بهشتند البته علامه امینی ثابت کرده که راویان این حدیث دروغگو بوده اند (الغدیر ج ۵ ص ۳۱۲) درباره این حدیث چه می گوید؟

حضرت فرمود: این روایت نیز محال است که درست باشد، زیرا بهشتیان همگی جوانند و پیری در میان آنان یافت نمی شود (تا ابوبکر و عمر سرور آنان باشند!) این روایت را بنی امیه، در مقابل حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حسن و حسین علیهما السلام نقل شده که حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشتند، جعل کرده اند.

د، یحیی گفت: روایت شده که عمر بن خطاب چراغ اهل بهشت است.

حضرت فرمود: این نیز محال است؛ زیرا در بهشت، فرشتگان مقرب خدا، آدم، محمد صلی الله علیه و آله و همه انبیا و فرستادگان خدا حضور دارند، چطور بهشت با نور اینها روشن نمی شود ولی با نور عمر روشن می گردد؟!

ه، یحیی اظهار داشت: سکینه به زبان عمر سخن می گوید (عمر هر چه گوید، از جانب ملک و فرشته می گوید).

حضرت فرمود: من منکر فضیلت عمر نیستم؛ ولی ابوبکر، با آنکه از عمر افضل است، بالای منبر می گفت: من شیطانی دارم که مرا منحرف می کند، هرگاه دیدید از راه راست منحرف شدم، مرا به راه درست باز آورید.

و، یحیی گفت: روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر من به پیامبری مبعوث نمی شدم، حتما عمر مبعوث می شد. امام فرمود: کتاب خدا (قرآن) از این حدیث راست تر است، خدا در کتابش فرموده است: به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح... **و اذ اخذنا من النبین میثاقهم و منک و من نوح** (احزاب ۷) از این آیه صریحا بر می آید که خداوند از پیامبران پیمان گرفته است،

در این صورت چگونه ممکن است پیمان خود را تبدیل کند؟ هیچ یک از پیامبران به قدر چشم به هم زدن به خدا شرک نوزیده اند، چگونه خدا کسی را به پیامبری مبعوث می کند که بیشتر عمر خود را با شرک به خدا سپری کرده است؟! و نیز پیامبر فرمود: در حالی که آدم بین روح و جسد بود (هنوز آفریده نشده بود) من پیامبر شدم.

ز، باز یحیی گفت: که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچگاه وحی از من قطع نشد، مگر آنکه گمان بردم که به خاندان خطاب (پدر عمر) نازل شده است، یعنی نبوت از من به آنها منتقل شده.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا امکان ندارد که پیامبر در نبوت خود شک کند، خداوند می‌فرماید: خداوند از فرشتگان و همچنین از انسانها رسولانی بر می‌گزیند **الله یصطفی من الملائكة رسلا و من الناس** (حج: ۷۵) بنابراین، با گزینش الهی، دیگر جای شکی برای پیامبر صلی الله علیه و آله در باب پیامبری خویش وجود ندارد)

ح، یحیی گفت: روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر عذاب نازل می‌شد، کسی جز عمر از آن نجات نمی‌یافت.

حضرت فرمود: این نیز محال است، زیرا خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: و مادام که تو در میان آنان هستی، خداوند آنان را عذاب نمی‌کند و نیز مادام که استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند **و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون** (انفال ۳۳) بدین ترتیب تا زمانی که پیامبر در میان مردم است و تا زمانی که مسلمانان استغفار می‌کنند، خداوند آنان را عذاب نمی‌کند.

مأمون در ستایشی درست از امام جواد علیه السلام، می‌گوید: او فقیه‌ترین شما و داناترین شما و داناترین شما به خداوند و رسول او و سنت و احکام اوست؛ و از همه شما بیشتر کتاب خدا را تلاوت می‌کند و بیش از شما به محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و ظاهر و باطن و عام و خاص و تنزیل و تأویل قرآن آگاه است.

تنها عصای دنیا که حرف زد! محمد بن ابی العلاء نقل کرده است: با یحیی ابن اکثم ملاقات کردم، به او گفتم از علوم علویان اگر چیزی داری برایم بگو. گفت: «یک مطلب را به تو خبر می‌دهم مشروط بر اینکه تا زنده ام به کسی نگویم»، من به او قول دادم که به کسی نگویم.

یحیی بن اکثم می‌گوید: روزی در شهر مدینه، وارد مسجد رسول خدا شدم تا به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بروم. در این حال، امام جواد علیه السلام را دیدم که به زیارت مشغول است. من با آن حضرت در مورد مسائلی که داشتم مناظره کردم

و حضرت همه را پاسخ داد. سپس گفتم: می‌خواهم از مسئله بپرسم، ولی به خدا سوگند از شما خجالت می‌کشم. حضرت فرمود: پیش از آنکه تو بپرسی به تو می‌گویم، می‌خواهی درباره امام بپرسی. عرض کردم: سوگند به خدا! پرسش من همین است. حضرت فرمود: امام من هستم. عرض کردم: نشانه آن چیست؟

در این هنگام، عصبانی که در دست آن حضرت بود به صدا در آمد و گفت: به راستی که مولای من، امام این زمان است و او حجت خداست راستی، وقتی عصای موسی به اذن خداوند، به موجودی جاندار تبدیل می‌شود و سحر ساحران را باطل می‌کند، جای هیچ شگفتی نیست که عصای امام منصوب از سوی خدا نیز چنین قدرتی را داشته باشد. (مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۳)

نگرانی خلفای بنی عباس از نفوذ امامان علیه السلام امام رضا علیه السلام دوران بلوغ سیاسی، اجتماعی جنبشهای اسلامی و تعمیق حرکت‌های اصلاحی است. با استبداد هارون الرشید کمر خلافت عباسیان شکست و دستگاه خلافت رو به ضعف نهاد. مأمون خلیفه عباسی که همچون سایر خلفای بنی عباس از پیشرفت معنوی و نفوذ باطنی امامان معصوم و گسترش فضایل آنها در بین مردم هراس داشت، سعی کرد ابن الرضا را تحت نظارت خاص خویش قرار دهد

مراقبی دائمی و از درون خانه، بعد از چند روز که امام وارد بغداد شد، مأمون او را به کاخ خود دعوت کرد و پیشنهاد تزویج دختر خود **أمّ الفضل** را به ایشان کرد. امام در برابر پیشنهاد او سکوت کرد. مأمون این سکوت را نشانه رضایت حضرت شمرد و تصمیم گرفت مقدمات این امر را فراهم سازد او در نظر داشت مجلس جشنی تشکیل دهد، ولی انتشار این خبر در بین بنی‌عباس انفجاری به وجود آورد: بنی‌عباس اجتماع کردند و با لحن اعتراض آمیزی به مأمون گفتند: این چه برنامه ای است؟

اکنون که علی بن موسی از دنیا رفته و خلافت به عباسیان رسیده باز می‌خواهی خلافت را به آل علی برگردانی؟! بدان که ما نخواهیم گذاشت این کار صورت بگیرد، آیا عداوت‌های چند ساله بین ما را فراموش کرده ای؟!

مأمون پرسید: حرف شما چیست؟ گفتند: این جوان خردسال است و از علم و دانش بهره ای ندارد. مأمون گفت: شما این خاندان را نمی‌شناسید، کوچک و بزرگ اینها بهره عظیمی از علم و دانش دارند. رنجهای دائمی که امام جواد علیه السلام از ناحیه این مأمور خانگی برده است در تاریخ معروف است. امام هم مانند پدر چاره ای جز این ندارد می‌پذیرد و فعالیت خود را همانطور که می‌خواهد، ادامه میدهند.

چرا امام جواد با دختر قاتل پدرش ازدواج کرد؟ در سنت برخی از معصومان و رهبران دینی مسایلی وجود دارد که از اسرار الهی بوده و شناخت آن مشکل است مانند کشتن کودکی توسط حضرت خضر که مورد اعتراض حضرت موسی علیه السلام قرار گرفت، اما حکمت آن، حفظ ایمان دیگران بود. ازدواج امام با دختر مأمون (ام الفضل) نیز از

مسایلی است که اظهار نظر قطعی درباره آن مشکل است؛ ولی می‌توان برخی عوامل را تأثیر گذار دانست. ازدواج حضرت جواد علیه‌السلام با ام الفضل هم از ناحیه حضرت قابل بررسی است و هم از ناحیه مأمون که چه اهدافی از ازدواج دختر خود با امام جواد علیه‌السلام داشت؟

امام از **ام فضل** بچه دار نشدند و با کنیزی به نام **سمانه** ازدواج نمودند و امام هادی امام علیه‌السلام ثمره این پیوند بود، ام فضل بسیار نسبت به این ازدواج حساس و ناراحت بودند.

مأمون اهداف زیر را دنبال می‌کرد:

۱- نظارت بر رفتار امام جواد علیه‌السلام: مأمون با فرستادن دختر خود به خانه امام علیه‌السلام می‌خواست آن حضرت را همیشه زیر نظر داشته باشد و دختر مأمون نیز در انجام این رسالت موفق بود، زیرا در خبر چینی گزارشگری ماهر بود.

۲- جذب حکومت: مأمون تصور می‌کرد با این وصلت امام جواد علیه‌السلام را مجذوب مادیات و امکانات سلطنتی نموده و به قداست و حرمت امام لطمه وارد نماید؛ غافل از اینکه امام جواد علیه‌السلام یکی از زاهدترین امامان بوده و جذب دستگاه حکومت نمی‌گردید.

۳- جلوگیری از اعتراض علویان: دشمنی مأمون با علویان موجب شد که آنان علیه وی اعتراض نموده و حکومت او را متزلزل کنند مأمون با این ازدواج قصد داشت خود را علاقه‌مند به امام نشان دهد، در نتیجه شیعیان قیام نکنند طبیعی بود که مأمون جهت تحقق اهداف فوق شدیداً امام علیه‌السلام را تحت فشار قرار داد و برای این وصلت از همه راهکارها و اهرمها بهره گرفت.

عوامل زیر در ازدواج امام جواد علیه‌السلام تأثیر گذار بود:

۱- اجبار امام به ازدواج: بی تردید ازدواج امام علیه‌السلام با دختر مأمون خواسته امام نبوده و این ازدواج مانند ازدواجهای معمولی که مبتنی بر خواست و رعایت شرایط باشد، صورت نگرفت زیرا امام جواد علیه‌السلام می‌دانست که مأمون پدرش امام رضا علیه‌السلام را به شهادت رسانده و یکی از دشمنان خاندان اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌و شیعیان است. از سوی دیگر حکومت مأمون و جاهت قانونی و مشروعیت نداشت مأمون جهت رسیدن به اهداف خود شدیداً امام را تحت فشار قرار داد و حتی حضرت را تهدید نمود. برخی عقیده دارند که اگر امام ازدواج نمی‌کرد، ممکن بود امام را ترور کند گرچه در قاموس ائمه علیه‌السلام ترس از مرگ وجود ندارد،

ولی در آن مقطع زنده بودن و رهبری او نقش بنیادی در حفظ دین و مصالح مسلمانان داشت. به نظر می‌رسد که موافقت امام با این ازدواج عمدتاً بر اثر فشاری بود که مأمون بر امام وارد کرد.

۲- حفظ شیعیان: یکی از استراتژیهای مهم خلفای اموی و عباسی، شیعه ستیزی بوده و آنان از هیچ جنایتی علیه علویان دریغ نکرده و به آزار و زندانی و قتل آنان می‌پرداختند از سوی دیگر یکی از سیاست‌های مهم ائمه علیهم‌السلام حفظ شیعیان بود چنانکه امام حسن علیه‌السلام یکی از علل صلح خویش را حفظ شیعیان بیان نمود. ائمه علیهم‌السلام سعی می‌کردند با اتخاذ سیاست و راهکارهای منطقی و معقول به حفظ شیعیان پردازند گرچه ممکن بود اتخاذ راهکار حفظ شیعیان، شخصیت آنها را زیر سؤال ببرد. شاید امام از ازدواج با دختر مأمون، حفظ شیعیان را دنبال می‌کرد طبیعی بود که مأمون با ازدواج دخترش با امام تا اندازه‌ای از سیاست خصمانه خود علیه شیعیان پرهیز می‌کرد زیرا به حسب ظاهر با امام شیعیان رابطه فامیلی برقرار کرده.

۳- تکلیف گرایی: بی تردید فعالیت‌های ائمه علیهم‌السلام ریشه در انجام تکلیف الهی داشته و همه فعالیت‌های آنان مبتنی بر مصالح است شاید علت ازدواج امام جواد علیه‌السلام با ام الفضل بر اساس تکلیف بوده است ائمه علیهم‌السلام تکلیف‌گراترین انسانها بوده و در برابر انجام دستور الهی مطیع‌ترین انسانها بودند. از اینرو هر گاه برای ائمه از سوی خداوند تکلیف تعیین می‌شد، انجام می‌دادند گرچه انجام تکلیف به ظاهر برای برخی خوشایند نبوده و حتی عمل ائمه علیهم‌السلام را زیر سؤال می‌برند. با این ازدواج در صدد خدمت به مردم و حفظ دین بود. امام با نفوذ در مرکز حکومت سعی می‌کرد که شیعیان حفظ شده و تا اندازه‌ای از سیاست دین ستیزی مأمون جلوگیری نماید و به جامعه دینی خدمت کند با اتخاذ سیاست‌های منطقی به رغم آن که با ام الفضل ازدواج نمود، امام استفاده بسیاری با آزادی نسبتاً خوبی که داشت بهره برد.

تحقق اهداف مأمون را در خصوص ازدواج دخترش غیر ممکن ساخت. از طرفی مأمون گرچه در مقابل معترضان فضائل امام علیه‌السلام را آشکار میکرد ولی حقیقت این بود که کار او سیاستی برای حفظ خود بود. گاهی میخواست امام را مثل خود با ترفند دنیا طلب معرفی کند و از اعتبار او بخاطر نزدیک شدن به خود بکاهد.

در مجالس ناگهان از **آوازه خوانها** و رقاصان زن استفاده و امام را می‌آزرد. یکبار امام بر سر رقاصه ای آنچنان فریادی کشید که دچار وحشت و باعث فلج شدن دستش گردید. مأمون بعد از جنگ با رومیان و بدست آوردن فتوحاتی بیمار شده و از دنیا می‌روند.

برادرش معتصم خلیفه میشوند، معتصم هشتمین خلیفه عباسی پس از ورود به بغداد، امام جواد امام علیه السلام را از مدینه به بغداد فرا خواند و امام را به اجبار با مامورینی خاص به بغداد آوردند و آزادی نسبی امام در امور شیعیان از بین رفت، معتصم مردی ظالم و کینه توز و هوسران بود و از علم و ادب به علت فراری بودن از درس و مکتب بهره ای نبرده بود و تربیت شده هارون بود و او را بسیار دوست میداشت. معتصم منتظر فرصتی برای از بین بردن امام بودند روزی طوماری را به دروغ جمع کردند و امام را متهم به شورش نمودند و امام منکر قضیه شدند و ایشان را نفرین کرد و آن چنان ایوان قصر به لرزه در آمد که متوسل به امام شده و آرام گردید معتصم خیلی اصرار نمودند تا امام را به گونه ای به دربار آورده تا همکاری نماید.

معتصم پس از این که از مردم بیعت برای خود گرفت جویای حال امام جواد علیه السلام شد و دستور داد که امام جواد علیه السلام و همسرش ام الفضل را به بغداد فرا خوانند. زیرا که حضور و نام و یاد آن بزرگوار حماسه جهاد و پرچم آزادی و عزت ایمان است و جلوه امامت و وصایتش مهر باطلی است بر خلافت های باطل بنی عباس.

حضرت در سال ۲۱۸ پس از معرفی امام **هادی** امام علیه السلام به جانشینی خود به همراه **ام الفضل** به بغداد رفت. در این سفر حضرت با شخصیتی متفاوت از مامون روبرو شد. شخصیتی با روحیه نظامی گری و فاقد بینش علمی. معتصم که مایه های حيله گری و عوام فریبی های مامون را در خود نداشت، موضعگیری متضاد با اهل بیت امام علیهم السلام خود را در بین مردم آشکار ساخت.

امام در دو سال آخر عمر خویش تحت نظارت شدیدتر دستگاه امنیتی و نظامی معتصم قرار گرفت و در زمان وی ترک ها در دربار نفوذ زیادی داشتند و لباس بهتری نسبت به دیگر سپاهیان در تن داشتند. و چون ترک تازی می کردند و مزاحمت برای مردم داشتند و گاهی مردم آنها را به باد کتک می گرفتند و یا بالعکس و مردم زیر دست و پای آنها می افتادند، از این جهت معتصم، دارالخلافة خود را به **سامراء** منتقل و منطقه ای را مخصوص ترکان تشکیل داد.

معتصم اعتقاد به مخلوق بودن قرآن بود و به این جهت احمد بن حنبل را که مخالف این عقیده بود به زندان انداخت. سختگیری معتصم تا به آن حد نسبت به امام زیاد بود که امام مرگ خود را گشایش و فرج می دانست. او یکبار فرمودند بعد از گذشت سی ماه از مرگ مامون گشایش برای ما حاصل خواهد شد و دقیقا این اتفاق برای امام رخ داد و امام به آرزویش که شهادت بود، رسید.

تصمیم به شهادت امام جواد علیه السلام

برتری دانش و تفوق علمی، عامل شهادت حضرت در صحنه های علمی و برتری دانش آن حضرت بر شمرد زیرا که این امر ناتوانی خلیفه را در مقابل امام جواد علیه السلام که بسیاری خلافت را حق آنان میدانستند به نمایش می گذاشت. و ضعف بنیه علمی دانشمندان درباری را هر چه بیشتر آشکار می ساخت.

عبدالله بن حسن با نپوشیدن لباس سیاه زندانی میشود در پی ناتوانی قاضی بغداد، و صدور حکم های بی اعتبار در مورد مجرمین و اعتراض و اصلاح آن حکم توسط امام، شکایتی به معتصم میبرند، از طرفی بدخواهان نزد خلیفه از امام بدگوئی میکنند و می گویند: ای خلیفه، وقتی مجلسی از فقها و علما تشکیل می دهی تا یک مسأله یا مسائلی را در آنجا مطرح کنی، همه بزرگان کشوری و لشکری حاضر هستند.

حتی خادمان و دربانان و پاسبانان، و چون می بینند که رأی علمای بزرگ تو در برابر رأی امام جواد ارزشی ندارد، کم کم مردم به آن حضرت توجه می کنند و خلافت از خاندان تو به خانواده آل علی منتقل می گردد و پایه های قدرت و شوکت تو متزلزل می گردد. این بدگوئی و اندرز غرض آلود در وجود معتصم کار کرد و از آن روز در صدد برآمد این مشعل نورانی و این سرچشمه دانش و فضیلت را خاموش سازد.

معتصم که عموی ام الفضل بود، با جعفر پسر مأمون و ام الفضل، بر قتل آن حضرت همدستان شدند. از این جهت، در صدد تحریک ام الفضل برآمدند و به وی گفتند تو دختر و برادرزاده خلیفه هستی، و احترامت از هر جهت لازم است و شوهر تو امام، مادر **هادی** فرزند خود را بر تو رجحان می نهد. این دو تن آن قدر وسوسه کردند تا ام الفضل، تحت تأثیر حسادت قرار گرفت و در باطن از شوهر بزرگوار جوانش آزرده خاطر شد و به تحریک و تلقین معتصم و جعفر، برادرش، تسلیم گردید.

آن گاه این دو فرد جنایتکار سمی کشنده در انگور وارد کردند و به خانه امام فرستاده تا سیاه روی دو جهان، ام الفضل، آنها را به شوهرش بخوراند. ام الفضل طبق انگور را در برابر امام جواد علیه السلام گذاشت و از انگورها تعریف و توصیف کرد و حضرت جواد علیه السلام را به خوردن انگور وادار و در این امر اصرار کرد.

امام مقداری از آن انگور را تناول فرمود. چیزی نگذشت آثار سم را در وجود خود احساس فرمود و درد و رنج شدیدی بر آن حضرت عارض گشت. ام الفضل سیه کار با دیدن آن حالت دردناک در شوهر جوان، پشیمان و گریان شد، اما پشیمانی سودی نداشت. حضرت فرمود: بدان که در این چند روزه دنیا تو را به دردی مبتلا کند

و به روزگاری بیفتی که نتوانی از آن نجات یابی. و امام مسموم میشوند و به شهادت میرسند و در کاظمین به خاک سپرده شدند. ام فضل بر اثر زخم بدن و به علت هزینه درمان بسیار، محتاج مردم میشود و میمیرد برادرش جعفر که او را در قتل امام یاری کرده بود بر اثر بد مستی درون چاه می افتد.

عصر امام جواد علیه السلام و خلافت مأمون و معتصم عباسی

دوران حیات پر برکت امام مصادف با خلافت مأمون و معتصم عباسی است که قریب دو سال، امام در عصر خلافت معتصم می زیسته و بقیه عمر پربرکت خود را در زمان خلافت مأمون گذرانده است. مهم ترین حوادث زندگی امام جواد علیه السلام بر اساس سال شمار حیات پربار ایشان، به شرح ذیل می باشد:

۱۹۵ ق. تولد امام جواد علیه السلام در مدینه و آغاز درگیری های امین و مأمون. امین برادرش مأمون را از ولیعهدی عزل و پسرش موسی را به ولیعهدی انتخاب و در همین سال علی بن عیسی را به فرماندهی سپاه منصوب و متوجه خراسان جهت جنگ با مأمون کرد. و مأمون، طاهر بن حسین را به فرماندهی سپاه منصوب و او را به جنگ علی بن عیسی، به طرف همدان فرستاد و سپس طاهر در جنگی او را به قتل رساند.

۱۹۶ ق ادامه درگیری طاهر بن حسین با سپاه امین و تصرف یمن، اهواز، بحرین، بصره و موصل توسط طاهر

۸۱۴ م. مذاکرات امپراتوری روم شرقی با روم غربی (شارلمانی) جهت رفع اختلاف بین دو امپراتوری.

۱۹۸ ق. صفوان بن یحیی، از یاران مخلص امام هشتم در مدینه به محضر امام شرفیاب شد و درباره جانشین و امام بعد از او پرسید که: پس از تو تکلیف ما چیست؟ و امام ما چه کسی خواهد بود؟ امام رضا علیه السلام به امام جواد علیه السلام اشاره فرمودند و سپس گفتند: کمی سن ایرادی ندارد؛ چون حضرت عیسی علیه السلام به پیشوایی و پیامبری رسید در حالی که کمتر از سه ساله بود. مرگ امین توسط طاهر بن حسین، و فرستادن سر امین به مرو نزد مأمون، چون مأمون آن را دید، به سجده افتاد. و طاهر را از جانب خود به حکومت بغداد منصوب کرد.

۸۱۴ م. مرگ شارلمانی و آغاز تجزیه و تقسیم امپراتوری روم و حکومت قیصر، لویی اول. قیام، ابوالسرای در کوفه، و با شعار الرضا من آل محمد خواستار حکومت بر اساس قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره علی علیه السلام بود. امام رضا علیه السلام با این نهضت همکاری نکرد و به طور آشکار شکست آن را پیش بینی نمود.

۱۹۹ ق) قیام محمد بن جعفر علوی در مدینه. قیام ابراهیم پسر امام هفتم در مکه و یمن
۲۰۰ ق.) اولین سفر امام جواد علیه السلام در معیت پدر بزرگوارشان امام رضا علیه السلام برای
زیارت خانه خدا. در این سفر، امام جواد علیه السلام ۵ ساله بود. اربلی در کتاب دلائل
حمیری نقل می کند از قول امیه بن علی که گفت: من در این سفر در کنار حضرت
رضا علیه السلام و جواد علیه السلام حضور داشتم. احضار امام رضا علیه السلام به مرو توسط
مأمون، و ولایت عهدی امام رضا علیه السلام. قیام بابک خرّم دین در آذربایجان.

۲۰۱ ق.) نامه امام رضا علیه السلام از مرو به فرزندش امام جواد علیه السلام. مسافرت حضرت
فاطمه معصومه علیهم السلام از مدینه به مرو جهت ملاقات برادرش، ولی در ساوه مورد
حمله دشمنان قرار گرفت و مریض شد و به قم آمد و در این شهر پس از ۱۷ روز
رحلت نمود. قیام ابراهیم بن مهدی در بغداد. قیام منصور بن عبدالله بن یوسف
برم در خراسان.

۲۰۲ ق.) حرکت مأمون از مرو به سوی عراق مردم بغداد به علت عدم توجه مأمون
به عباسیان و قدرت یابی بیش از حدّ خاندان سهل و ولایت عهدی امام رضا علیه السلام
دست به شورش زدند و با ابراهیم بن مهدی بیعت کردند و بر ضدّ حسن بن سهل
قیام نمودند. به دنبال آن، مأمون به سوی بغداد حرکت کرد و برای فرونشاندن
شورش عباسیان دو مانع بزرگ را از بین راه برداشت: فضل را در حمام سرخس به قتل
رساند و سال بعد، امام رضا علیه السلام را در طوس به شهادت رساند. مسافرت امام جواد
۷ ساله علیه السلام به خراسان برای دیدار پدر بزرگوارش.

۲۰۳ ق.) شهادت امام رضا علیه السلام توسط مأمون در طوس با انگور، و آغاز امامت
امام جواد علیه السلام که مدت ۱۷ سال طول کشید. آزادی اباصلت هروی، خادم امام
رضا علیه السلام از زندان، توسط امام جواد علیه السلام. سفر ۸۰ نفر از شیعیان برجسته به
مدینه برای یافتن امام بر حق و پرسش ۳۰۰۰۰ مسأله از امام و پاسخ امام.

۲۰۴ ق) ورود مأمون به بغداد و پایتخت قراردادن آنجا. وی پس از یک هفته، دستور
داد لباس سبز را که نشانه علوی بودن بود، از تن درآوردند و لباس سیاه که علامت
عباسیان بود، بر تن کنند. وفات هشام بن محمد بن سائب، نسابه کوفی، معروف به
ابن کلبی. وفات محمد بن ادريس شافعی، یکی از ائمه اربعه اهل سنت در مصر. وفات
یحیی بن زیاد، معروف به فرّاء دیلمی لغوی نحوی در راه مکه. سفر امام به بغداد،
به دعوت مأمون. در این سفر، مأمون بین امام و قاضی القضاة بغداد، به نام یحیی
بن اکثم با حضور علما و فقها مناظره ای تشکیل داد.

۲۰۵ ق.) بازگشت امام از بغداد به مدینه، همراه همسرش ام الفضل. انتصاب طاهر بن حسین به حکومت خراسان. ۸۲۱ م.) شورش مردم آسیای صغیر علیه امپراتوری روم شرقی که عاقبت این شورش شکست خورد.

۲۰۶ ق.) حکومت عبدالله بن طاهر بر جزیره و شام و مغرب با حکم مأمون. شورش نصر بن شبث و سرکوبی او توسط عبدالله. حکومت عبدالرحمن دوم در اندلس.

۲۰۷ ق.) طاهر، نام مأمون را از خطبه برانداخت و سکه ای نیز ضرب کرد که نامی از خلیفه ذکر نکرد و بدین طریق، اولین بارقه استقلال را مشتعل ساخت و زمینه تجزیه دولت عباسی را با این استقلال فراهم نمود. مرگ طاهر پس از اعلان استقلال، که مورّخین و محققین، مأمون را عامل مرگ او می دانند و حکومت طلحه در خراسان پس از طاهر. شورش زطها در بصره (گروهی از قبایل آفریقا و هندی بودند که در سواحل خلیج فارس اقامت داشتند و در ناحیه بصره، یمامه، بحرین و دجله نا امنی ایجاد کردند) و عاقبت در سال ۲۱۹ ق در دوره معتصم عباسی سرکوب شدند.

۲۰۸ ق.) وفات سیده نفیسه بنت حسن بن زید بن حسن بن علی علیه السلام و زوجه اسحاق مؤتمن بن جعفر صادق علیه السلام در مصر. وی از زنان زاهده بوده، نقل می کنند که او قبری برای خود به دست خود کنده بود و پیوسته در آن قبر داخل می شد و نماز می خواند و در آن قبر شش هزار ختم قرآن نموده بود و در ماه رمضان ۲۰۸ ق وفات کرد و در وقت احتضار روزه بود؛ او را امر به افطار کردند، فرمود: واعجباً! سی سال است تا به حال که از خدا مسئلت می کنم که با حالت صوم از دنیا بروم و حال که روزه هستم افطار کنم! پس، بنا کرد به خواندن سوره انعام. چون رسید به آیه **لهم دارالسلام عند ربهم** وفات کرد. وفات فضل بن ربیع. تصرف کثرت توسط مسلمانان

۲۰۹ ق.) ازدواج مأمون با پوران دختر بن سهل و اسراف بیش از حد در مراسم عروسی، که مورّخان مخارج جشن را پنجاه میلیون درهم گفته اند. وفات یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین علیه السلام در بغداد

۲۱۰ ق) شورش مردم مصر علیه عباسیان و سرکوبی آنان توسط عبدالله بن طاهر.

۲۱۱ ق.) ازدواج امام با سمانه مغربیه. اعلام لعن معاویه بر منابر توسط مأمون.

۲۱۲ ق.) تولد امام هادی در مدینه. قیام اسکندریه مصر علیه مأمون. فتح شمال آفریقا و جزیره سیسیل توسط مسلمانان ۸۲۷ م تشکیل دولت ملی در انگلستان، تبدیل دولت کوچک به یک دولت. ربرت کبیر نخستین پادشاه از سلسله انگلوساکسون وحدت پادشاهی را در انگلند برقرار نمود و دولت ملی را به وجود آورد.

۲۱۳ ق. تولد موسی مُبرقع، پسر امام جواد علیه السلام در مدینه او در سال ۲۵۶ ق وارد قم شد و در سال ۲۹۶ ق در این شهر رحلت نمود. وی اولین فرد از سادات رضوی است که وارد قم شد. وی جد بُرقعی ها و رضوی هاست. رحلت عبدالملک، معروف به ابن هشام صاحب سیره ابن هشام در مصر. مرگ طلحة بن طاهر و اوج فتنه خوارج در سیستان، که دولت عباسیان و طاهریان را تهدید می کرد.

۲۱۴ ق. تولد حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام. عاقبت ایشان در سال ۲۷۴ ق. در سامرا وفات نمود. قیام مردم (بخشی از عراق) جزیره علیه خلفای عباسی.

۲۱۵ ق. نبرد مأمون با رومیان و فتح (آنکارا) و ویران کردن آنجا به دستور مأمون. سفر امام جواد از مدینه به بغداد. سفر امام جواد علیه السلام از بغداد به تکریت و ملاقات با مأمون، سپس امام به همراه همسرش ام الفضل در ایام حجّ به مکه مشرف شد و آنگاه به مدینه رفت و در آنجا اقامت گزید. تأسیس بیت الحکمه بغداد، توسط مأمون و تأسیس بنیاد جبر به وسیله خواریزی.

۲۱۶ ق. ادامه نبرد مأمون با روم. حکومت عبدالله بن طاهر در خراسان. او نیشابور را مرکز حکومت خود قرار داد و شورش خوارج را سرکوب کرد

۲۱۷ ق. وفات محمد بن ابی عُمیر، از اعظام اصحاب امامیه. هارون الرشید به جرم شیعه بودن او را صد تازیانه زد و سپس به زندان انداخت. عاقبت وفات نمود. صدور فرمانی از جانب مأمون مبنی بر خلق قرآن، طی این فرمان همه مسلمانان می بایست قرآن را مخلوق بدانند.

۲۱۸ ق. ورود مأمون به دمشق جهت ادامه جنگ با روم، محاصره عموریه به قصد تصرف قسطنطنیه. مرگ مأمون در طرسوس به سنّ ۴۸ سالگی، و در طرسوس در سرای خاقان خادم دفن شد. خلافت ابواسحاق محمد بن رشید معروف به معتصم بالله. سفر امام جواد علیه السلام از مدینه به مکه، که فرزندش هادی نیز همراهش بود.

۲۱۹ ق. معتصم، احمد بن حنبل را از زندان مأمون درآورد و او را ۳۸ تازیانه زد، چون به خلق قرآن قائل نبود. سرکوبی شورش زطها در بصره. آنها راه بصره را بسته بودند و از کشتی ها باج می گرفتند و راه وصول کالا را به بغداد بسته بودند،

۲۲۰ ق. (محرم) سفر امام جواد علیه السلام از مدینه به بغداد. امام هنگام خروج از مدینه امام هادی علیه السلام را وصی خود قرار داد. و امام به همراه همسرش ام الفضل وارد بغداد شد. معتصم ابتدا از امام به خوبی پذیرائی کرد و به او هدایای زیادی داد و سپس

او را ممنوع الملاقات نمود. (ذی القعدة)، شهادت امام جواد علیه السلام. اصول کافی ج ۱ تاریخ یعقوبی ج ۲ کشف الغمة فی معرفة الائمة ج ۲ اعیان الشیعه ج ۲ تاریخ طبری، ج ۱۳ تاریخ بیهقی، بحارالانوار ج ۵۰ تاریخ کامل ابن اثیر، ج ۱۰ اختصاص، شیخ مفید تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲ منتهی الآمال ارشاد، ج ۲ تاریخ بغداد، تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴ الفخری، ابن طقطقی مسند الامام الجواد المناقب، ج ۴ صواعق،

امام هادی علیه السلام

فرزند امام جواد الائمه سال ۲۱۲ در مدینه از مادری بنام سمانه که بیشتر اوقات روزه دار بود متولد شدند، دومین امام خردسال بعد از پدر بود به هنگام شهادت پدر ۷ سال داشت. ناگاه از بغداد خبر شهادت پدر به او از مدینه الهام شده و گریه بسیاری در غمش میکند. مادرش، بانوی با فضیلت و تقوا و دانشمندی بود در نهایت فداکاری و دلسوزی یکی از بانوان صالح و درستکار و شایسته روزگار خود محسوب می‌گشت، خود امام (علیه السلام) در باره اش میفرماید: مادرم عارف و آشنا با مقام امامت و ولایت و از مدافعین سرسخت زعامت و خلافت الهی بود.

با عنایت پروردگار، اهل رحمت و بهشت است. از نظر رتبه و مقام کمتر از مادر انبیاء و مردان شایسته الهی نبود ... معروف به سیده و صاحب کنیه **ام الفضل مُقَرَّبِيَّة** از **شاهزادگان رومی** بود که به اسارت لشکر مسلمانان درآمده بود و بعنوان **ام ولد** آزاد گردید و افتخار همسری امام را پیدا نمود.

امام حدود ۷ سالگی به امامت رسیدند پس از شهادت امام جواد علیه السلام در سن ۲۵ سالگی توسط زهرکین خلفای بنی عباس، امام هادی علیه السلام همانند پدر بزرگوارش که در کودکی به امامت رسیده بود، سوال این است که چگونه یک کودک می‌تواند به جایگاه ملکوتی برسد. که پاسخ این سوال با استناد به فرمایش علی ابن ابیطالب داده می‌شود.

در زمان امام علی برخی از دانشمندان یهود سوال کردند چگونه رسول الله صلی الله علیه و آله صفات انحصاری دارد که در کودکی با جبرئیل دیدار می‌کرده که امام فرمود چگونه است حضرت یحیی پیامبر در کودکی حکم نبوت گرفت. و یا حضرت عیسی در گهواره سخن گفت و فرمود **إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ** و حکم نبوت نیز دریافت کرد به همان دلیل نیز امام نیز در کودکی می‌تواند به چنین جایگاهی برسد. و می‌فرماید که اکنون انجیل به من داده شده نه اینکه در آینده در بزرگی بر من نازل می‌شود. **إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا** (مریم ۳۰)

و درباره حضرت یحیی می‌فرماید: **يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا** (چون زکریا ذکر تسبیح و نماز کرد ما به او یحیی را عطا کردیم و چون ۳ ساله شد به وی خطاب کردیم که) ای یحیی، تو کتاب آسمانی ما را به قوت (نبوت) فراگیر، و به او در همان سن کودکی مقام نبوت بخشیدیم. (مریم ۱۲) با نگاهی به همین آموزه های قرآنی می‌توان به سادگی دریافت که **کمبود اطلاعات، نفی کننده مقام امامان علیه السلام نیست؛**

زیرا از بسیاری از پیامبران علیه السلام در قرآن، گزارشی نشده و خداوند به صراحت میفرماید: و پیامبرانی را فرستادیم که در حقیقت ماجرای آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی را نیز برانگیخته ایم که سرگذشت ایشان را بر تو بازگو نکرده ایم (نساء ۱۶۴) از این رو فرمان داده شده تا به همه ایمان داشته باشیم و بخشی از ایمان کامل است و انکار هر یک به معنای انکار همگی است .

فُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (ای مسلمانان!) بگویند: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند) و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده‌ایم. و) ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم (و میان آنان فرق نمی‌گذاریم و) در برابر خداوند تسلیم هستیم بقره ۱۳۶ و **كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ** (بقره ۲۸۵)

خداوند در قرآن تنها بخش کوچکی از سنت و سیره پیامبران علیه السلام را بیان کرده و گاه درباره یک پیامبر تنها یک جمله نقل میکند. درباره امامان علیهم السلام نیز اینگونه است، بر ماست که به همان اندازه که از آنان در سنت و سیره آمده، از ایشان تبعیت و پیروی کنیم. بنابراین، می‌توان گفت که کمبود اطلاعات نه تنها موجب سقوط آنان از مقام امامت نمی‌شود، بلکه لازم است تا در همان اندازه ای که از آنان اطلاعات داریم به درستی پیروی کنیم تا در مسیر متاله و خدایی شدن گام برداریم؛

چرا که یک کلمه یا یک سنت و سیره آنان، خود می‌تواند یک کلید اساسی بسیاری از مشکلات و بیان راهکارها باشد؛ چرا که زندگی ایشان همانند سخنان آنان، جوامع الکلم است. خداوند حجت را بر مردم تمام کرده و به حکم زشتی مواخذه بدون بیان، هر اندازه که لازم برای بشر است، بیان شده و چیزی فروگذار نشده.

حضرت امام علی النقی علیه السلام از همان دوران نوجوانی، از آن هنگامی که در مکتب پدر بزرگوارش درس علم و معرفت می‌آموخت به راهنمایی و ارشاد مردم می‌پرداخت و در مکتب عالی دانش و فضیلت خود، گروه‌هایی از علاقه‌مندان و ارادت‌ورزان خاندان نبوت را می‌پروراند. او در عصر خود در دانش و فضیلت و شرف انسانی و مجاهدت‌های اسلامی نظیر و همتا نداشت. علاقه‌مندان همچون پروانه گرد شمع وجودش می‌گشتند و از خرمن علم و دانش و فضیلت او بهره‌ها می‌بردند.

او که همانند جد بزرگوارش ماموریت دفاع از اسلام و احیای حقوق مسلمانان را از جانب پروردگار عالم به عهده داشت همان کنیه جدش را برای خویشتن انتخاب کرد و به ابوالحسن موسوم گردید. لقب **ابن الرضا** درخشان ترین عنوان و شهرت او و دیگر پیشوایان معصوم بعدی بود که آن روزها همچون ستاره درخشان در میان ده ها القاب دیگر بر تارک وی می درخشید. از **دیگر القاب** آن حضرت می توان هادی، ناصح، عالم، فقیه، امین، عسکری، دلیل، فاتح، نقی و مرتضی را نام برد چنانچه امروز بیشتر دوستداران و شیعیان، او را با لقب مشهور **هادی** می شناسند

آن حضرت تحت تربیت های الهی و معنوی پدر، هفت سال و اندی زندگی کرد و بعد از وفات پدر، درخشان ترین و شامخ ترین چهره اسلام بود که مشکلات فقهی و علمی جهان اسلام را با دانش و بینش خود حل و فصل می نمود. در تیره ترین دوران اختلافات خلفای عباسی همانند پدر بزرگوارش به توسعه و گسترش آیین اسلام پرداخت و اصالت تعالیم اسلامی را از گزند حوادث و آفات محفوظ داشت.

مشعلدار هدایت در نگرش شیعی، پیشوایان معصوم پیش تازان راه سعادت و مشعل داران هدایت الهی هستند. در اهمیت این موضوع همین بس که در گفتار پیشوایان، شناخت خداوند در گرو شناخت امام معرفی شده. امامت امام هادی علیه السلام هم چون امامت دیگر امامان معصوم علیهم السلام علاوه بر کرامات و پیشگویی معصومان پیشین، با معرفی روشن و صریح امام جواد علیه السلام به اثبات می رسد.

اسماعیل بن مهران می گوید: هنگامی که امام جواد علیه السلام برای بار دوم عزم خود را برای سفر به عراق جزم نمود، به محضرش شرفیاب شدم و از نگرانی درونی خود پرده برداشتم و نظر آن حضرت را در مورد امام و حجّت پس از خود، خواستار گشتم. حضرت در پاسخ چنین فرمود: **الامر من بعدی الی ابنی علی** علیه السلام؛ رهبری شیعه پس از من به دست فرزندم **علی** خواهد بود.

شیخ مفید(ره) در گزارش خود این چنین آورده است: امام پس از امام جواد علیه السلام فرزندش علی بن محمد است؛ چه اینکه تمام ویژگیهای امام در او جمع و از جهت فضیلت به نقطه اوج کمال رسیده است.... روایات در این زمینه بسیار فراوان است. اما از آنجا که شیعیان نسبت به امامت و رهبری آن امام همام اتفاق نظر داشته و شخص دیگری در آن زمان چنین ادعایی را مطرح نساخته بود، ارائه همه آن روایات چندان ضروری نمی نماید. اصحاب و هواداران نهمین امام امامت، امام هادی را پذیرا شدند؛ تنها گروه اندکی به امامت موسی بن محمد (موسی مبرقع) گرویدند

که آنان نیز پس از گذشت زمانی کوتاه، از این ایده روی گردان و به امامت امام هادی علیه السلام رهنمون شدند. حضرت در مدینه بود که به امر خدا و توسط معرفی امامان گذشته به امامت رسید و به نشر تعالیم دینی می پرداخت. نقش خاتم آن حضرت **الله ربی و هو عصمتی من خلقه** بود. انگشتر دیگری داشت که در آن نقش بود؛ **حفظ العهود من اخلاق المعبود.**

امام هادی علیه السلام در مقام امامت

آن حضرت علیه السلام لازم بود تا به عنوان قطب عالم امکان همانند حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در خردسالی به دفاع از اسلام ناب محمدی در برابر اسلام عباسی و اموی برخیزد. این در حالی است که دشمنان از قدرت نرم امامان و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آگاه شده و میزان آن را دریافته و ارزیابی کرده بودند.

آگاهی دشمن از مقدار نفوذ و قدرت نرم ایشان موجب شد تا تنگناها افزایش یابد. حضرت برای نشر احکام اسلام و آموزش و پرورش و شناساندن مکتب و مذهب جعفری و تربیت شاگردان و اصحاب گرانقدر، گامهای بلند برداشت. آن حضرت نه تنها تعلیم و تعلم و نگاهبانی فرهنگ اسلامی را در مدینه عهده دار بود، و لحظه ای از آگاه سازی مردم و آشنا کردن آنها به حقایق مذهبی از پا نمی نشست، بلکه در امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه پنهان و آشکار با خلیفه ستمگر وقت یعنی **متوکل عباسی** دمی آسایش نداشت.

به همین جهت بود که عبدالله بن عمر والی مدینه بنا بر دشمنی دیرینه و بدخواهی درونی، به متوکل، نامه ای خصومت آمیز نوشت و به آن امام بزرگوار تهمتها زد و نسبتهای ناروا داد و آن حضرت را مرکز فتنه انگیزی و حتی ستمکاری وانمود کرد و در حقیقت آنچه در شأن خودش و خلیفه زمانش بود به آن امام معصوم علیه السلام منسوب نمود و این همه به جهت آن بود که جاذبه امامت و ولایت و علم و فضیلتش مردم را از اطراف جهان اسلام به مدینه می کشانید و این کوه نظران دون همت که طالب ریاست ظاهری و حکومت مادی دنیای فریبنده بودند، نمی توانستند فروغ معنویت امام را ببینند.

در این دوره، به سبب معروفیت و جهانی شدن مقام اهل بیت علیهم السلام در همه کشورهای اسلامی به سبب دوره کوتاه ولایتعهدی امام رضا علیه السلام دشمن در تنگنا بود و به سادگی نمی توانست کاری از پیش برد. شهرت علی بن موسی الرضا علیه السلام که به نامش سکه ضرب شده بود، موجب شد تا چشم ها به سوی خانه اهل بیت

علیهم السلام متوجه شود و کوچک ترین حرکات آنان از سوی دوست و دشمن زیر ذره بین قرار گیرد.

محبت اهل بیت علیهم السلام در دل ها شکوفاتر می شد و دشمنان، کینه بیشتری از آنان در دل می گرفتند. مورخان و محدثان نوشته اند، امام جماعت درباری حرمین یعنی مکه و مدینه به متوکل عباسی نوشت: اگر تو را به مکه و مدینه حاجتی است، امام هادی را از این دیار بیرون بر که بیشتر این ناحیه را مطیع و منقاد خود گردانیده است. این عبارت کوتاه، خود عمق نفوذ و قدرت نرم اهل بیت علیهم السلام را به خوبی نشان می دهد. دشمن در چنان مردابی افتاده بود که هرچه بیشتر دست و پا می زد، بیشتر فرو می رفت.

فشار بیشتر به معنای نفوذ بیش تر و گردآمدن همه مخالفانی بود که از ظلم و ستم عباسی به ستوه آمده بودند؛ همچنان که رها کردن امامان، به معنای از دست دادن قدرت و نفوذ و حکومت سلطنت خلافتی بود.

هنگامی که مأمون خلیفه عباسی در یک مکر شیطانی، قدرت نرم و نفوذ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در عصر امام رضا علیه السلام ارزیابی کرد، در اندیشه آن بر آمد تا پس از شهادت آن حضرت علیه السلام زمینه بازداشت خانگی دیگر رهبران اهل بیت علیهم السلام را فراهم آورد. از این رو از عصر امام جواد علیه السلام سخت گیری ها چنان افزایش می یابد که دیگر امامان از جمله امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در پادگان نظامی بازداشت خانگی می شوند و هرگونه تماس با ایشان از سوی مردم ممنوع می گردد.

حضرت هادی علیه السلام ۴۲ سال عمر کردند که بیست سالش را در سامرا بودند؛ آنجا مزرعه داشتند و در آن شهر کار و زندگی می کردند. سامرا در واقع مثل یک پادگان بود و آن را معتصم ساخت تا غلامان تُرکِ نزدیک به خود را که از ترکستان و سمرقند و از همین منطقه مغولستان و آسیای شرقی آورده بود، در سامرا نگه دارد. این عده چون تازه اسلام آورده بودند، ائمه و مؤمنان را نمی شناختند و از اسلام سر در نمی آوردند.

به همین دلیل، مزاحم مردم می شدند و با عرب ها و مردم بغداد اختلاف پیدا کردند. در همین شهر سامرا عده قابل توجهی از بزرگان شیعه در زمان امام هادی جمع شدند و حضرت توانست آنها را اداره کند و بوسیله آنها پیام امامت را به سرتاسر دنیای اسلام با نامه نگاری و... برساند

شبکه‌های شیعه در قم، خراسان، ری، مدینه، یمن و در مناطق دوردست و در همه اقطار دنیا، همین عده توانستند رواج بدهند و روزبه‌روز تعداد افرادی را که مؤمن به این مکتب هستند، زیادتر کنند. امام هادی همه این کارها را در زیر برق شمشیر تیز و خون‌ریز همان شش خلیفه و علی‌رغم آنها انجام داده است. حوزه نفوذ ائمه و وسعت دایرة شیعه در زمان این سه امام، نسبت به زمان امام صادق و امام باقر شاید ده برابر است؛ و این چیز عجیبی است. شاید علت اینکه اینها را این‌طور در فشار و ضیق قرار دادند، اصلاً همین موضوع بود. بعد از حرکت حضرت رضا به طرف ایران و آمدن به خراسان، یکی از اتفاقاتی که افتاد، همین بود. شاید اصلاً در محاسبات امام هشتم این موضوع وجود داشته. قبل از آن، شیعیان در همه جا تک و توک بودند؛ اما بی‌ارتباط به هم، ناامید، بدون هیچ چشم‌اندازی، بدون هیچ امیدی.

در هیچ زمانی ارتباط شیعه و گسترش تشکیلاتی شیعه در سرتاسر دنیای اسلام، مثل زمان حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام نبوده است. وجود وکلا و نواب و همین داستان‌هایی که از حضرت هادی و حضرت عسکری نقل می‌کنند که مثلاً کسی پول آورد و امام معین کردند چه کاری صورت بگیرد نشان دهنده این معناست. یعنی علی‌رغم محکوم بودن این دو امام بزرگوار در سامرا، و قبل از آنها هم حضرت جواد به نحوی، و حضرت رضا به نحوی، ارتباطات با مردم همین‌طور گسترش پیدا کرد. این ارتباطات، قبل از زمان حضرت رضا هم بوده. منتها آمدن حضرت به خراسان، تأثیر خیلی زیادی در این امر داشته است.

کادرسازی و تربیت شاگردان امام علیه السلام از طریق پرورش و تربیت شاگردان اقدام به کادرسازی کردند. حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام. فضل بن شاذان، از یاران و شاگردان برجسته امام دهم علیه السلام است. او دارای چنان جایگاه برجسته‌ای است که امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند: من بر مردم خراسان غبطه می‌خورم که فضل بن شاذان را در میان خود دارند. جالب است که هر یک از این شاگردان برجسته در نقاط مختلف حضور دارند. حضرت عبدالعظیم حسنی در ری است، فضل بن شاذان در خراسان، حسین بن سعید اهوازی در اهواز است و ... علاوه بر این، شاگردان و یاران برجسته حضرت امام هادی علیه السلام در دل حکومت هم افرادی را داشتند که در دربار نفوذ می‌کردند. ابن سکیت آن عالم بزرگ نحوی از جمله این افراد است. او از شاگردان امام علیه السلام است اما در دربار حکومت نفوذ کرد و در جلسات مناظره امام هادی علیه السلام در دربار حضور داشت.

تلاش‌های سیاسی امام علی النقی علیه السلام

امام با بکارگیری یک سلسله برنامه‌های ارشادی، فرهنگی و تربیتی، مبارزه‌ی غیرمستقیمی را با حاکمیت آغاز کرد و بی‌آن که حساسیت دستگاه را متوجه خود سازد، به انجام فعالیت‌هایی بر ضد آنها پرداخت.

خلفای دوره امام : امام با ۶ تن از خلفای عباسی، معاصر بود: معتصم (برادر مأمون)، واثق (پسر معتصم)، متوکل (برادر معتصم)، منتصر (پسر متوکل)، مستعین (پسر عموی منتصر) و معزز (پسر متوکل).

معتصم در سال ۲۱۸ ه.ق با مرگ مأمون به خلافت رسید و تا سال ۲۲۷ ه.ق حکم رانی کرد. «محمد بن عبدالملک» تا پایان عمر وزیر او بود. پس از درگذشت او، فرزندش، الواثق بالله به خلافت دست یافت. او نیز در دوران خلافت خود به سان پدرش به ترک‌ها اقتدار فراوان بخشید. او در سنگ دلی و بی‌رحمی، رویه‌ی مأمون و پدرش را پیش گرفته و جان افراد بسیاری را در مسئله‌ی «حدوث» یا «قدم قرآن» گرفت (اعتقادهای مختلف افراد). بسیاری را شکنجه کرد یا به زندان افکند و سرانجام در سال ۲۳۲ ه.ق درگذشت

المتوکل علی الله به قدرت میرسد. متوکل بسیار تندخو و بی‌رحم بود و همگان را با تندی از خود می‌رانند، او در دوران خلافت خود جنایت‌های بسیاری انجام داد. این دوران، سخت‌ترین روزگار برای شیعیان و علویان در دوره‌ی عباسی، بلکه در سراسر تاریخ تشیع به شمار می‌رود. او کینه‌ی وصف‌ناپذیری از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در دل داشت و این کینه سبب فشار و ستم به شیعیان آنان نیز شد، به گونه‌ای که همگی با به قدرت رسیدن او آواره و بی‌خانمان شدند.

در دوران متوکل، امام هادی علیه السلام به **سامرا** منتقل و **تبعید** شد. متوکل وقتی می‌بیند کربلا تبدیل به پایگاه و تجمع شیعیان و باعث تقویت شیعیان است، دستور به تخریب آن و اطراف آن را شخم و آبیاری و تبدیل به مزرعه مینماید ولی مزار امام را آب نمی‌گیرد (**مشهد حائری**).

متوکل ۱۷ بار قبر آن حضرت را خراب کرد و زائران را تهدیدها نمود، و دو پاسگاه مراقبت در اطراف قبر همراه نگهبانان یهودی قرار داد. ولی با همه این جنایات نتوانست مردم را از زیارت سرور شهیدان بازدارد؛ زائران انواع صدمات و شکنجه‌ها حتی قطع دست خویش را تحمل می‌کردند، تا به زیارت امام حسین علیه السلام بروند.

متوکل وزیری داشت که تنوری از میخ و آهن ساخته و شیعیان را با آن شکنجه میکرد، روزی متوکل به او مشکوک که دزدی کرده، اموالش را مصادره و او را در تنور خودش به هلاکت میرساند. زندگی ننگین او در سال ۲۴۷ ه.ق پایان یافت.

متوکل با این هدف که فعالیتهای امام را از نزدیک کنترل و از هرگونه اقدام انقلابی جلوگیری به عمل آورد، پیوسته اندیشه ضربه زدن به شخصیت امام علیه السلام را در ذهن خود می پروراند. البته این سیاست در برابر امام علیه السلام یک سیاست شکست خورده بود و سرانجام متوکل را از دست یافتن به هدف شوم خود ناکام گذاشت. از طرفی مهمترین دلیل تبعیدها و احضارها، جلوگیری از ولادت امامان و ناجیان بشر تا امام دوازدهم بود. چون آن ها بر اساس روایات وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می دانستند که موعودی متولد خواهد شد،

به همین دلیل به خیال خود می خواستند مانع از تحقق این ولادت شوند. از قول امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند به دو دلیل بنی عباس و بنی امیه با ما به مخالفت برخاسته اند یکی به دلیل آن که می دانستند ما بر حقیق اما حقان غصب شده. ثانیاً آنها کمر به قتل فرزندان رسول... صلی الله علیه و آله و از بین بردن ما بسته اند تا از تولد قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف جلوگیری کنند.

و این سخت گیری ها بر ائمه اطهار علیهم السلام از عصر امام جواد علیه السلام به شکل دیگری آغاز شد، به همین دلیل آن حضرت در سن پایین (۲۵ سالگی) به شهادت رسیدند. در دوران امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام این سخت گیری ها به اوج رسید و دستگاه خلافت این دو امام را در حصر و زیر نظر قرار داد تا مبادا فرزندی متولد شود که همان امام موعود باشد.

موضوعگیری های متوکل به متوکل گفته شد که امام هادی علیه السلام در منزل خود سلاح، نامه و دیگر چیزهایی که از سوی پیروانش به او داده می شود، نگهداری می کند. متوکل به تنی چند از ترکان مأموریت داد تا در هجومی غافل گیرانه به خانه حضرت یورش برند. آنان نیز با یورش به خانه حضرت، مشاهده کردند که حضرت در اتاقی که جز ریگ فرش نداشت، نشسته و پیراهنی موپین در بر دارد و با توجه و حضور قلب به تلاوت آیات قرآن مشغول است. در همان حال حضرت را دستگیر و به دربار متوکل بردند. او که جامی از شراب در دست داشت، با ورود امام علیه السلام ادای احترام کرد و امام را به نوشیدن آن فرا خواند. حضرت در واکنش به فراخوانی او، فرمود: گوشت و خون من هرگز به شراب آلوده نشده، مرا از این کار معاف بدار.

متوکل این عذر را پذیرفت اما حضرت را به خواندن اشعاری چند فرا خواند. حضرت فرمود: من کمتر شعر می خوانم. اما با اصرار زیاد امام به خواندن این اشعار پرداخت: آنان بر بلندای حکومت آرمیده اند در حالی که مردان قوی از آنان نگهبانی می کنند؛ اما زندگی بر این بلندیها، آنان را بی نیاز نمی سازد. پس از آنکه شکوه و عزت داشتند، از دژهایشان فرو کشیده شدند و در حفره هایی (گورها) قرار گرفتند که بد جایی است. آنگاه که مدفون می شوند، منادی فریاد می زند: کجاست تختها، تاجها و لباسهای گران قیمت؟ کجاست آن صورتهایی که در ناز و نعمت بوده و در پس پرده ها پوشیده بودند؟ به جای آنان قبرشان پاسخ می دهد: این صورتهای در اینجا هستند و کرمها بر این صورتهای با یک دیگر به جنگ برخاسته اند.

حاضران در مجلس نسبت به حضرت بیمناک شدند؛ چراکه گمان می کردند متوکل تصمیم ناگواری در مورد حضرت خواهد گرفت؛ اما ناگاه گریه متوکل و آنان نیز همراه او گریستند و متوکل فرمان برچیدن بساط شراب را صادر کرد.

متوکل امام هادی علیه السلام را به زندان افکنده بود. حضرت در زندان فرمود: من نزد خداوند از شتر حضرت صالح گرامی ترم. و این آیه را تلاوت نمود: **تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدُّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ**؛ تا سه روز در خانه های خود بهره مند باشید، این وعده ای است که دروغ در آن راه ندارد. متوکل یک روز پس از آن، با پوزش خواستن از حضرت، دستور آزادی او را از زندان صادر کرد. سه روز بیشتر از جریان زندانی ساختن امام نگذشته بود که ناگاه سه تن از ترکان بر متوکل یورش بردند و پرونده سیاه عمر او را برای همیشه بستند.

فرزندش، منتصر به قدرت رسید. او برخلاف نیاکان خود به کارهای شایسته رغبت نشان می داد و ستم روا نمی داشت و به علویان احسان می کرد. او برادران خود، **معتز** و **مؤید** را که در زمان خلافت پدرش، ولایت عهدی پذیرفته بودند، خلع کرد. او در نخستین اقدام حکومتی خود، «صالح بن علی» را که از ستمگران و کینه توزان به آل علی علیه السلام بود، از حکم رانی مدینه برکنار کرد و «علی بن الحسین» که فردی خوش رفتار با شیعیان بود، به جای او گمارد. وی فدک را باز گردانید و آنچه را از **نوادگان حسنین** علیه السلام به دست حاکمیت ضبط شده بود، به آنان برگرداند.

همچنین اموالی را برای بخشیدن به علویان در مدینه فرستاد و زیارت مرقد مطهر ابا عبدالله الحسین را که در زمان متوکل ممنوع بود، آزاد کرد. البته دوران حکومت او به درازا نینجامید و او را پس از شش ماه خلافت، مسموم کردند و به قتل رساندند.

المستعین بالله، روی کار آمد که سخت شهوت پرست و اسراف کار بود و شیوه ی سخت گیری های خلفای پیشین را از سر گرفت و فساد و عیاشی فراگیر شد. در دوران مستعین، با توجه به مشکلات داخلی دولت عباسی هر کسی در اندیشه ی تحکیم قدرت خود بود ولی دوران حکومت او نیز چندان به درازا نکشید و در سال ۲۵۲ ه.ق به دستور معتز در سامرا به قتل رسید.

معتز، خون خوار دیگری از این طایفه بود که دست خود را به خون امام علی النقی علیه السلام آغشت و وی را به شهادت رساند. ترکها دستور میدهند تا امام را **مسموم و به شهادت** برساند و نماینده خود را برای تشییع جنازه امام بفرستد تا همراه امام حسن عسکری نماز خوانده و در مراسم حضور داشته باشد بدینوسیله امام را در منزل خود در سامرا مسموم و به خاک سپردند. امام با تحمل همه رنجها و محدودیتها هرگز به کمترین تفاهمی با ستمگران تن نداد و بنی عباس پیوسته از این مساله رنج می بردند، و سر انجام به تنها راه چاره رسیدند، و آن خاموش کردن نور خدا و قتل آن بزرگوار بود.

اوضاع سیاسی عصر امام علیه السلام

دوران امام هادی علیه السلام، فاصله ی انتقال میان دو عصر متفاوت از دوران حکومت عباسیان به حساب می آید. در این دوران، پدیده های بسیاری به چشم می خورد که پیش تر در زمامداری عباسیان دیده نشده بود. هیمنه و شکوهی که دستگاه حکومتی، در دوره های پیش و خلفای پیشین داشت، از دست رفت و قدرت به گویی سرگردان در دست این و آن بدل شده بود.

مدیریت ضعیف خلفای این دوره سبب شده بود تا برخی از استانداران که از نژادهای غیرعرب بودند، به گونه ی مستقل حکم برانند. این تفاوت در دوران معتصم با نفوذ عناصر ترکان ترکستانی در دستگاه حاکمیت بیشتر شد. فرمانروایی مناطق گسترده ای به «اشناس» و «ایتاخ» تُرک وانهاده شد. این ترکان بسیار جنگ طلب و خون ریز بودند که برای دستیابی به قدرت، از هیچ تلاشی فروگذار نمی کردند.

پایتخت عباسیان در این دوره از بغداد به سامرا و به مقری برای نژادپرستی بدل گشت. شاید علت این که خلفای این دوران به عناصر عرب تکیه نکردند، سلب اعتماد از حمایت آنان و نیز ناآرامی های بود که در دوران خلفای پیشین به بار آورده بودند و شاید علاقه ی خویشاوندی ای که بین معتصم و فامیل مادری او بود، وی را به این تصمیم وا داشت.

از این گذشته، ترک‌ها از توان نظامی بالایی برخوردار بودند و ویژگی‌های جسمانی و رفتاری که در جنگ‌ها از آنان دیده می‌شد، این موضوع را تقویت می‌کرد. شورش‌های مختلفی بر ضد ترکان در گرفت که از آن قبیل می‌توان به توطئه‌ی عباس بن مأمون و عجیف بن عنبه اشاره کرد. اگرچه قیام آنها به شدت سرکوب و تمامی اموالشان ضبط و نامشان نیز از دیوان عطایا حذف شد ولی موج نارضایتی در اعراب و شاهزادگان عرب باقی ماند و در درازمدت خسارت‌های جبران ناپذیری را برای عباسیان بر جای گذشت و رفته رفته سبب تضعیف شدید آنان گردید؛ چه بسا تشکیل حکومت‌های مستقل در گوشه و کنار، از همین موضوع ریشه می‌گرفت.

این سیاست، مشکلات دیگری را نیز همراه داشت و آن، خطر اقتدار بیش از حد ترکان و خلق و خوی بدوی آنان در رسیدن به قدرت بود. که عباسیان را تضعیف میکرد. برخی از آنان با به دست آوردن اقتدار بیش از حد در دولت، کم کم به فکر جدایی طلبی و استقلال می‌افتادند. آنان با سوء استفاده از قدرت و نفوذ خود در دربار، بر ضد خلفا دست به شورش گسترده‌ای زدند و فرماندهان و فرمانروایان سرزمین‌های دیگر را هم به شورش واداشتند که شورش «افشین ترک»، از فرمان دهان بلند پایه‌ی عباسیان، از این دست است.

در نبرد بین امام هادی علیه السلام و خلفایی که در زمان ایشان بودند، آن کس که ظاهراً و باطناً پیروز شد، حضرت هادی بود. در زمان امامت آن بزرگوار، شش خلیفه، یکی پس از دیگری، آمدند و به درک واصل شدند. آخرین نفر آنها معتز بود که حضرت را شهید کرد و خودش هم به فاصل کوتاهی مُرد. این خلفا غالباً با ذلت مُردند؛ یکی به دست پسرش کشته شد، دیگری به دست برادرزاده‌اش و به همین ترتیب بنی‌عباس تارومار شدند، بعکس شیعه. شیعه در دوران حضرت هادی و حضرت عسکری و در آن شدتِ عمل، روزبه‌روز وسعت پیدا کرد، قوی‌تر شد.

پیدایش و گسترش نهضت علویان در نگاهی کلان، اعتقاد شیعه مبنی بر حقانیت خلافت خاندان پیامبر علیهم السلام، عامل احیای حرکت انقلابی علویان و شیعیان بر ضد حاکمیت را تشکیل داد و در درجه‌ی دوم، این حرکت‌ها، بازتابی روشن از سیاست‌ها و برنامه‌های سرکوب‌گرانه‌ی عباسیان بود. روحیه‌ی تسلیم ناپذیری علویان در برابر ستم از یک سو و فشار بیش از حد عباسیان بر شیعیان و نسل‌کشی آنها از سوی دیگر، چهره‌های برجسته و ممتاز علوی را بر آن داشت تا برای احقاق حق امامان خود و پایان دادن بر اعمال ننگین دستگاه، دست به قیام بزنند.

سردمداران این قیام‌ها، خود از فرزندان ائمه ی اطهار علیه السلام و نوادگان آنان بودند که به انگیزه ی براندازی نظام ستم پیشه ی عباسی با شعار **الرّضا من آل محمّد** صلی الله علیه و آله با شخصیت برگزیده‌ای از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، قیام خود را آغاز کردند. علت انتخاب این شعار، ابتدا زیر سؤال بردن مشروعیت خلافت عباسیان و غاصبانه بودن حکومت آنها و در گام دوم، حفظ جان امامشان که در آن زمان تحت مراقبت نظامی قرار داشت، بود زیرا اگر آنها نام شخص خاصی را بر نهضت خود می‌گذاشتند، که بی‌شک، آن شخص امام هادی علیه السلام بود دستگاه به آسانی با از بین بردن آن فرد، قیام را سرکوب می‌کرد.

مهم‌ترین این قیام‌ها عبارت بودند از:

۱. قیام محمد بن قاسم
۲. قیام یحیی بن عمرو
۳. قیام حسن بن زید
۴. قیام حسین بن محمد
۵. قیام اسماعیل بن یوسف

مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امام هادی علیه السلام

امام در شرایط حاکم، به بهترین شیوه‌های مبارزاتی دست می‌زد که در بسیاری موارد، دشمن را مرعوب خود می‌ساخت و او را غافلگیر می‌کرد. مبارزه، تنها به برخورد مسلحانه و رویارویی نظامی گفته نمی‌شود، بلکه در پیش گرفتن شیوه‌ای است که بیشترین ضربه را به دشمن بزند و کمترین خسارت را بر جای گذارد.

امام هادی علیه السلام با به کارگیری یک سلسله برنامه‌های ارشادی، فرهنگی و تربیتی، مبارزه ی غیرمستقیمی را با حاکمیت آغاز کرد و بی‌آن که حساسیت دستگاه را متوجه خود سازد، به انجام فعالیت‌هایی بر ضد آنها پرداخت. در مواقع لزوم نیز تا جایی که حیات شیعه را به مخاطره نمی‌انداخت، دامنه ی آنرا گسترده‌تر می‌ساخت و با این فعالیت‌ها، بی‌اساس بودن این تصور را که امام به دلیل مراقبت دشمن، در مسایل سیاسی مداخله نمی‌کند و هیچ‌گونه مبارزه ی سیاسی ندارد، آشکار کرد.

اکنون به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. زیر سؤال بردن مشروعیت دستگاه امام با استفاده از فرصت‌های مناسب، با نامشروع معرفی کردن عباسیان، مسلمانان را از هرگونه همکاری با آنان مگر در موارد ضرورت بر حذر می‌داشت و با این کار، چهره‌ی این جرثومه‌های فساد را برای مردم بیشتر آشکار می‌کرد. محمد علی بن عیسی که از کارکنان دولت عباسی است، در نامه‌ای به امام هادی علیه السلام نظر ایشان را درباره ی کار کردن و ضربه زدن به ظلم و ستمگر برای بنی عباس و پول گرفتن از آنان در مقابل کار جویا می‌شود.

امام می‌نویسد: آن مقدار از همکاری که به جبر و زور صورت گرفته، اشکال ندارد و خداوند عذرپذیر است، ولی به جز آن، ناروا و ناپسند است. ناگزیر، اندک‌ش بهتر از افزونش است. در چنین صورتی، همکاری با آنها نه تنها حرام نیست، بلکه پاداش و ثواب نیز دارد در این روایت، امام آشکارا، روش مبارزه را برای این فرد تبیین کرده، خوبی برای او و دیگر شیعیان روشن می‌سازد که دستگاه حاکم از کوچک‌ترین مشروعیتی برخوردار نیست و می‌توان از بودجه‌ی خودش برای ضربه زدن و مبارزه با آن بهره برد.

۲. مبارزه با فقیهان درباری یکی از ابزار مردم‌فریبی خلفای عباسی، بهره‌گیری آنان از فقیهان درباری برای جلب اعتماد مردم و ترسیم چهره‌ای آیین‌ورز و اسلام‌گرا از خود بود. امام نیز به وسیله‌ی رویارویی با آنان، به نوعی دیگر مشروعیت دستگاه را زیر سؤال می‌برد و رسوا می‌کرد. دانش امامان تحسین آنان و خلفا را برمی‌انگیخت و آنان را وادار به تسلیم می‌کرد. نمونه‌های بسیاری از این گونه موارد در تاریخ یافت می‌شود. روزی فردی مسیحی را که با زنی مسلمان زنا کرده بود، نزد متوکل آوردند. متوکل خواست حد شرعی را بر او جاری سازد که در همین لحظه، مرد مسیحی اسلام آورد. حکم را به قاضی القضاة «یحیی بن اکثم» ارجاع دادند. او گفت: مسلمان شدن او کفر و عملش را از میان برده و نباید بر او حد جاری شود. قضیه مورد اختلاف قرار گرفت. و برخی از فقیهان گفتند: باید سه مرتبه حد بر او جاری شود. برخی دیگر نیز به گونه‌ای دیگر فتوا صادر کردند. پراکندگی نظرها، متوکل را بر آن داشت تا مسئله را با امام هادی علیه السلام در میان بگذارد.

امام در پاسخ فرمود: او باید آنقدر شلاق زده شود تا بمیرد. این فتوای امام با انتقاد و مخالفت شدید فقهای دربار به ویژه یحیی بن اکثم روبه‌رو شد و اذعان داشتند که این فتوا هیچ گونه پشتوانه‌ای در آیات و روایات ندارد. آنها، از متوکل خواستند در نامه‌ای، مدرک و مستندات فتوای ایشان را بخواهد.

متوکل موضوع را به امام نوشت و امام در پاسخ، پس از نام خدا این آیه را نگاهشت: هنگامی که قهر و قدرت ما را دیدند، گفتند: به خدای یگانه ایمان آوردیم و به بت‌ها و عناصری که آنها را شریک خدا قرار داده بودیم، کافر شدیم ولی ایمانشان هنگام دیدن قدرت ما سودی نخواهد بخشید. این سنت و حکم الهی است که در میان بندگان وی جاری است و پیروان باطل در چنین شرایطی زیان‌کار شدند امام با این آیه به آنان فهماند که اسلام آوردن آن مسیحی حد را ساقط نمی‌کند. متوکل پاسخ امام را پذیرفت و دستور داد حکم همان گونه که امام فرموده بود، اجرا شود.

۳. نفوذ عاطفی بر برخی درباریان، فرماندهان و سرداران نظامی دستگاه عباسی، بسان اربابان‌شان پای بند و دل بسته به حکومت و سلطه بر مردم بودند و نسبت به امامان و شیعیان‌شان، کینه‌ی خاصی در دل داشتند. دلیل انتخاب این گونه افراد و سپردن پست‌های کلیدی به آنان نیز جهت دادن به کینه‌توزی آنها در سرکوب شیعیان بود. بر این اساس، امامان، خود و شیعیان‌شان را از آنان دور نگه می‌داشتند ولی در برخی موارد که زمینه را فراهم می‌یافتند، با آنان تماس حاصل کرده، آنها را به مسیر حق رهنمون می‌شدند یا دست‌کم از وجود آنان برای کاهش فشار بر شیعیان و رفع مشکلات‌شان بهره می‌گرفتند.

از جمله‌ی آنان، بُغای بزرگ را می‌توان نام برد. او در میان دیگر فرماندهان و سرداران، پای بند به دین بود و نسبت به علویان از خود مهربانی و خوش‌رفتاری نشان می‌داد. روزی معتصم به او دستور داده بود که یکی از علویان را به قفس درندگان بیاورد. هنگامی که بغا می‌خواست چنین کند، نجوای نیایش او را می‌شنود و دلش به رحم آمده، وی را رها می‌کند و از او قول می‌گیرد که تا وقتی معتصم زنده است، او را نبیند. پس از این جریان، بغا خواب رسول‌گرامی صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام را می‌بیند و از دعای خیر آن دو بزرگوار بهره‌مند می‌شود.

در سال ۲۳۵ هجری که امام در مدینه به سر می‌برد، این شهر مورد تاخت و تاز شورشیان بنی سلیم قرار می‌گیرد و واثق، بغا را برای سرکوبی شورشیان با لشگری مجهز گسیل می‌دارد. بغا با آنان وارد جنگ شده، آنان را شکست می‌دهد. هنگامی که وارد مدینه می‌شود، امام هادی علیه السلام به یاران خود می‌فرماید: بیایید با هم به بیرون مدینه برویم تا ببینیم که این سردار ترک، چگونه لشکر خود را برای سرکوبی شورشیان آماده و مجهز کرده. سپس به بیرون شهر می‌روند و لشکر او را در حال عبور تماشا می‌کنند. وقتی امام، بغا را دید، با او به زیان ترکی سخن گفت. بغا سریع از مرکب خود پیاده شد و پای مرکب امام را بوسید. بغا پرسید: آیا این فرد پیغمبر است؟ او مرا به اسمی خواند که در کودکی و در سرزمین خودم، مرا بدان نام می‌خواندند و تاکنون هیچ‌کس از آن آگاهی نداشته است؟! امام با این رفتار، اسباب نفوذ عاطفی در یکی از فرماندهان بزرگ دستگاه را فراهم آورد و او را چنان مجذوب و شیفته‌ی خود ساخت. .

سپس او را برای سرکوبی غارت‌گرانی که با چپاول اموال عمومی و کشتار مردم مدینه، آنانرا آزرده بودند، تشویق و ترغیب کرد. گذشته از آن، امام فردی مورد اطمینان از دولت مردان حاکمیت را یافته بود و می‌توانست از نفوذ او در دستگاه به سود شیعیان ستم دیده در برابر ستم ورزی حکمرانان بهره‌گیری کند.

در این راستا، رفتار مهربانانه ی امام با «یحیی بن هرثمه»، فرمانده ی اعزامی متوکل برای تبعید امام به سامرا و تغییر رویه ی او و شیفتگی اش نسبت به امام نیز اهمیت فراوان دارد. رفتار مهربانانه ی امام، حتی سبب علاقه مندی یکی از فرماندهان بزرگ متوکل به امام گردید. وقتی امام به بغداد رسید و با استقبال گرم مردم بغداد روبه‌رو شد، او همچنان تحت تأثیر ابراز احساسات و عواطف مردم بغداد نسبت به امام قرار گرفته بود؛ چراکه این شهر سالیان سال پایتخت حکومت عباسیان بود و مردم آنجا بطور طبیعی باید به دلیل رفتار خلفا، بیشتر از دیگر شهرها نسبت به خاندان پیامبر کینه به دل داشته باشند.

یحیی در بیان آنچه دیده بود، می‌گوید: پس از ورود به بغداد، نخست با اسحاق بن ابراهیم، امیر بغداد، روبه‌رو شدم. وی به من گفت: ای یحیی، این مرد فرزند پیامبر است.

اگر متوکل را بر کشتن او تشویق کنی، بدان که دشمن تو رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود. من در پاسخ او گفتم: بخدا سوگند، تا به حال جز نیکی و خوبی از او ندیده‌ام که بخواهم دست به چنین کاری بزنم.

پس از ورود حضرت به سامرا، متوکل دستور داد حضرت را در کاروان سرای صعالیک (نبینویان) اسکان دهند. صالح بن سعید راز این کار را کاهش قدر و منزلت امام معرفی می‌کند.

در مجموع، این سفر و تبعید به سامراء آثار و پیامدهای مثبتی به دنبال داشته :

۱. رفتار اخلاقی و کراماتی که از امام آشکار شد، یحیی بن هرثمه را که در آغاز سفر روشی سخت در پیش گرفته بود، شیفته و ارادتمند امام علیه السلام ساخت.

۲. بدون شک یکی از مأموریت‌های مهم یحیی بن هرثمه گزارش دقیق چگونگی برخورد امام علیه السلام با نامه متوکل و مأموران او بود؛ بنابراین حضرت طوری رفتار خود را تنظیم کرد که او وادار شد در گزارشش امام را ستایش کند.

۳. یحیی، گرچه علاقه و ارادت مردم مدینه را نسبت به حضرت مشاهده کرده بود؛ اما شاید برداشت او این بود که این ابراز علاقه و محبت به مدینه محدود می‌گردد و از مرز آن سامان عبور نخواهد کرد؛ اما استقبال گرم مردم بغداد؛ دومین پایتخت حکومت عباسیان، وی را به جایگاه بلند آن حضرت علیه السلام در سایر مناطق اسلامی آشنا ساخت.

۴. تقویت پایگاه‌های مردمی امام با مشاهده ی اوضاع وخیم حاکم، برای جلوگیری از انهدام پایگاه‌های مقاومتی مردم و ناامیدی از گشایش در کار خود، با دل داری دادن و پشتیبانی از مردم و آگاهی یافتن لحظه به لحظه از شرایط معشیتی آنان، حیات جامعه ی اسلامی را تداوم می‌بخشید تا هنگام رویارویی با مشکلات و ستم‌گری‌ها، آنان امیدواری خود را از دست ندهند. همچنین امام با بهره‌گیری از آگاهی و دانش امامت خویش، شیعیان را با آگاه کردن از آینده، به برچیده شدن بساط ستم امیدوار می‌کرد.

مردی از اهالی مداین که گویا از ستم متوکل به تنگ آمده بود، از امام درباره ی مدت حکومت متوکل پرسید. امام در پاسخ، این آیات را نوشت: هفت سال پی در پی زراعت می‌کنید و آن چه درو کردید را جز اندکی که می‌خورید در خوشه‌های خود بگذارید. پس از آن، هفت سال سخت خواهد آمد که آن چه را شما برای آنان ذخیره کرده‌اید، خواهید خورد جز اندکی که (برای بذر) نگه می‌دارید. سپس سالی فرا می‌رسد که باران فراوان نصیب مردم می‌شود و در آن سال، مردم عصاره (میوه‌ها و دانه‌های روغنی) می‌گیرند. سرانجام همان‌گونه که امام هادی علیه السلام پیش‌بینی کرده بود، متوکل در نخستین روزهای پانزدهمین سال حکومتش به قتل رسید.

خلفا با ساختن قصر و کاخ های گوناگون و تجملات، مشغول بودند، و این فرصت خوبی برای فعالیت‌های امام بود. عبدالله بن محمد امام جماعت و سرپرست امور نظامی مدینه، یکی از پلیدترین، تنگ‌نظرترین افراد بشمار می‌رفت، از موقعیت ممتاز امام علیه السلام و علاقه مردم به ایشان تنگدل بود و تحمل مشاهده فضائل امام را نداشت، لذا نیرنگی اندیشید و نامه ای به متوکل نوشت که در آن نامه بر چند موضوع تاکید کرد:

الف: گرد آمدن توده مردم در اطراف امام علیه السلام و همبستگی با ایشان برای حکومت خطری جدی است.

ب- اموال و هدایای سنگین از نقاط مختلف جهان اسلام به امام علیه السلام میرسد و میتواند زمینه مناسبی جهت خرید سلاح و قیام علیه حکومت بنی عباس بشمار رود.

ج- بعید نیست که امام دست به شورش بنیان کن برای واژگون ساختن حکومت بزند. امام علیه السلام هر چند در مدینه و دور از پایتخت است ولی اوضاع و جریانات سیاسی حکومت را کاملاً تحت نظر داشته و از آخرین تحولات افراد را مطلع می‌کرده.

متوکل، در صدد بر آمد قبل از آنکه قدرت و توان امام افزایش یابد و او نتواند شورش را کنترل کند، ایشان را دستگیر و تبعید و تحت نظر بیشتر قرار دهد.

رفتار متوکل با امام و نحوه برخورد او با آن حضرت در نامه و نیز انتخاب یکی از فرماندهان نظامی همراه ۳۰۰ سرباز برای انتقال امام به سامراء شد و وحشت و اضطراب اهل مدینه که مبادا متوکل قصد سوئی به پناهگاه و پیشوای شان داشته باشد .

متوکل، دو ترفند را برای امام در برنامه دارد چندین بار برای تفتیش منزل امام برای کشف سلاح و یاران مخفی شده، حمله میبرد و دیگری زندانی در منزل، جهت کنترل رفت و آمد، امام مدت ۲۰ سال در منزلش تبعید است. آل ابی طالب اجباراً در سامرا گرد آمدند و تا حدودی آزاد بودند و به فعالیتها انسجام بیشتری بخشیدند. امام بر اساس خط مبارزاتی نفوذ که از زمان امام کاظم علیه السلام آغاز شد و توسط امام هشتم و امام نهم، تداوم یافته بود در یک اقدام چند منظوره، فراخوان خلیفه را برای حضور در پادگان نظامی پذیرفته و سکنی گزید امام اهداف چندی را تعقیب می نمود:

۱. حضور و نفوذ در پادگان دشمن و استحاله و جذب نیروهای مخالف

۲. سرگرم سازی و غافلگیری دشمن و مصونیت بخشی فعالان و فعالیتهای سیاسی.
متوکل از حضور امام هادی علیه السلام در مدینه بيمناک بود و احتمال آنکه حضرت در آنجا دست به فعالیتهای سیاسی بزند؛ آرامش خاطر او را بر هم زده بود. در این هنگام نامه عبدالله بن محمد که عهده دار اقامه نماز و اداره جنگ در مدینه بود، در نامه خود چنین آورده بود: اگر نیازی به مکه و مدینه داری، امام را از آن دیار دور گردان؛ چرا که او مردم را به پذیرش امامت خود فرامی خواند و گروه زیادی به پیروی از او تن داده اند. امام در نامه ای به متوکل به تکذیب این گزارش پرداخت.

و متوکل در پاسخ، بر کنار شدن عبدالله بن محمد را به اطلاع امام رساند و عزیمت حضرت به سوی سامرا را خواستار شد. در اینجا به بخشی از آن نامه اشاره می شود:

۱. متوکل که در خود انباری از باروت کینه و دشمنی آن حضرت را نهان داشت، در نگارش نامه از واژگان ادبی و اخلاقی بهره جسته و بدینسان خود را از شیفتگان آن حضرت قلمداد نموده؛ تا راه هر گونه شک را بر مردم ببندد.

۲. هشت بار واژه امیرالمؤمنین را در مورد خود تکرار می کند تا همچنان موضوع حاکمیت و رهبری خویش را در خاطر مردم و به ویژه امام زنده نگه دارد.

۳. وی گرچه امام را در چگونگی انجام سفر آزاد گذاشت؛ اما گماردن یحیی بن هرثمه و پاره ای از نظامیان همراه او به خدمت گزاری و همراهی حضرت، خود نوعی مراقبت و پیش گیری از حرکتهای احتمالی مخالفان به حساب می آید.

امام بدون هیچ گونه میل باطنی، بلکه با کراهت و اجبار، تن به این سفر می دهند. حضرت خود از این کراهت چنین پرده برمی دارد: **یا ابا موسی اخرجتُ الی سرّمن رأی کرهأ** اگر حضرت عزم بر این سفر نمی نمود، گفتار عبدالله بن محمد و دیگر سخن چینیان، بیشتر به کرسی می نشست و متوکل را در موضع خصمانه خود در برابر امام مصمّم تر می ساخت.

فعالیت های فرهنگی و دینی حضرت در یک پادگان نظامی در چنین شرایط پیچیده و ناآرامی امام دهم علیه السلام در سه جبهه وارد میدان شدند. از سویی ایشان به نوعی یک دانشگاه راه اندازی کردند و با پایه گذاری یک مکتب نوشتاری به صورت غیرمستقیم با شیعیان از طریق توقیعات و نامه ها ارتباط برقرار کردند. بسیاری از احادیثی که از حضرت امام هادی علیه السلام به ما رسیده، نوشتاری است.

ایشان مطالب مورد نظرشان را به شیوه مکتوب به دیگران منتقل می کردند. این مطالب به طور عمده به بزرگان شیعه که از اصحاب و یاران امام علیه السلام بودند و برخی از آن ها هم شاگردان یا اصحاب ائمه قبلی علیهم السلام بودند و در نقاط مختلف جهان اسلام حضور داشتند، نوشته می شد.

نوآوری های امام هادی علیه السلام

دوره امام هادی علیه السلام به خاطر ویژگی های خاص سیاسی و علمی و فرهنگی، علاوه بر تدبیر برای آینده شیعه از لحاظ سیاسی و عقیدتی، تحکیم پایه های فرهنگی و انتقال کامل دست آوردهای تمام دوران امامت انجام گرفته و مرحله نوینی برای شیعه آغاز گردیده که در نوع خود نقطه عطف بسیار مهمی است.

هر یک از ائمه علیهم السلام در دوره خود براساس تدابیر مقتضی و مناسب با حوادث و تحولات اجتماعی و سیاسی و فکری، جهت هدایت شیعیان و حفظ خط اصلی اسلام ناب، اقدامات بسیار سنجیده ای را انجام داده اند. به نحوی که با وجود حاکم بودن شرایط سخت و اختناق سیاسی، تشیع به عنوان خطی روشن که متمایز با اکثریت حاکم بود، موجودیت خود را حفظ کرد.

دوره امام هادی علیه السلام دوره ای است که بنیان برخی از اندیشه های ناب تشیع شکل گرفته و بنیان مرجعیت و زعامت شیعه در این دوره گذاشته شده بود. قرن سوم در جهان اسلام قرن نوینی از نظر علمی و فکری بود که حرکت جامعه به سوی رشد علمی و فرهنگی با رویش اندیشه های جدید کلامی و ورود شبهات مختلف عقلی و فلسفی که متأثر از نهضت ترجمه بود مرحله ای متمایزتر از گذشته را در پیش روی

قرار داده بود. مکاتب و فرقه های مختلف علمی با اختلافات و تنازع، در حال تولید علم براساس اندیشه های خود بودند. و نابسامانی فکری تمام جهان اسلام را به خاطر شیوع شبهات گرفته بود.

اما مکتب اهل بیت علیهم السلام با برتری محسوس، در محاصره دستگاه سیاسی از پایه های محکم و استوار و منطقی به برکت وجود ائمه علیهم السلام برخوردار بود و هرگاه شبهه ای متوجه کلیت و محتوای اسلام می شد.

تنها پاسخ قانع کننده از سوی رهبران مکتب اهل بیت صادر می شد. و این واکنش اساسی از سوی ائمه علیهم السلام منجر به سامان دهی سازمان یافته مبانی فکری اسلام می شد. امام هادی علیه السلام در این دوره خطیر و از لحاظ علمی که برای آینده جهان اسلام اهمیت خاص داشت، امامت داشت و بایستی به گونه ای بنیان های علمی مکتب اهل بیت را تأسیس و سازماندهی می کرد که تا قرن های آتی این بنیانگذاری، نیازهای فکری و سیاسی را پاسخ بدهد.

امام آینده ای بسیار دور را مدنظر داشت و از نظر فکری و سیاسی جهت صیانت و استمرار امامت مدبرانه، برنامه ریزی کرد و شالوده های مهم را مشخص نمود.

سازمان وکالت و نیابت از طرف امام معصوم علیه السلام در دوره های پیشین وجود داشت. اما در دوره امام هادی علیه السلام این سازمان وسیع علمی و فکری و سیاسی بعنوان نهادی رسمی و نوین از نمود خاص و برجستگی ویژه برخوردار شد و آثار مهمی را که در سایه این نهاد رسمی در راستای حفظ اساس اسلام در پی داشت، این نهاد را بعنوان نهادی راه بردی و الگوساز برای آینده شیعه نمایان کرد.

در حقیقت نهاد وکالت ابتکار و نوآوری امام علیه السلام در شرایط بحرانی خاص بود جهت ارتباط شیعه با امامت و استمرار پیوستگی خط امامت با مردم.

اگر بحرانهای بعدی تاریخ اسلام پس از امام هادی علیه السلام را در نظر بگیریم، مدیریت امام در این برهه برای رها شدن از بحرانهای سخت بعدی کارآمدی فراوان و مؤثر داشت، چون وضع سیاسی به نحوی پیش رفت که در عصر امام عسگری علیه السلام شیعه بیش از پیش در فشار و اختناق قرار گرفت و تنها چاره شیعه جهت اطلاع از وظایف و وضع امام عسگری علیه السلام این راه برد مهم بود.

امام عسگری علیه السلام کاملاً در محاصره نظامی قرار داشت و گاهی برای پیام رساندن از شیوه های خاص استفاده می کرد و پیام به وکلا می فرستاد و وکلا به همدیگر تا بدین طریق شیعه از مسائل و وظایف خود در قبال انحرافات آگاه می شد.

الف) کارکرد سازمان وکالت در انسجام علمی و اجتماعی، امنیتی

۱) ایجاد بستری جهت پیوند مستمر بین امام و پیروان در اقصی نقاط جهان اسلام که می توانست پیام امام را مثل ابزار ارتباطی امروزین سریعاً و به طور سیستماتیک از یک کانال موثق و معتبر به شیعیان برساند. بدون این که از لحاظ امنیتی برای پیروان اهل بیت علیه السلام مشکل ساز باشد و از نظر جغرافیایی، مکان آنها را برای دیگران معلوم سازد.

۲) این شبکه مهم می توانست از نظر علمی و فقهی، نیازهای مردم را از منبع اصلی در دسترس قرار دهد که رفع شبهات عقیدتی و فکری از نتایج بدیهی و اولیه آن بود.

۳) شبکه گسترده وکالت تنها سازمان اقتصادی نبود، بلکه سازمان بزرگ علمی نیز محسوب می شد که الگویی برای تشکیل حوزه های علمی امروز بود. منشأ علمی سازمان، امام معصوم علیه السلام بود و نیازها را رفع می نمود.

استمرار این شبکه تبدیل به مراکز علمی و حدیثی بزرگ مثل مکتب قم و... شد. وصول مسائل فقهی و کلامی از کانال مورد اطمینان برای پیروان به منزله یک چتر حمایتی بزرگ مصون بخش بود که تهاجمات فرهنگی را نیز بدون واکنش آشکار فیزیکی، پاسخ داده و دفع می نمود.

شبکه وکالت در حقیقت به منزله یک دانشگاه بزرگ زنجیره ای بود که پیروان اهل بیت علیهم السلام را از نظر فکری و نیازهای علمی روزمره با مرکز به صورت نامحسوس و سریع مرتبط می نمود. برخی گمان کرده اند که سازمان وکالت تنها فعالیت های مالی داشت، درحالی که تدبیری بود کاملاً اساسی و بنیانی برای سامان سازی علمی و فرهنگی جهت حفظ اسلام ناب.

ب) کارکرد سازمان وکالت در سامان دهی و صیانت عقاید مذهبی

۱- **زدودن شبهه از توحید و عقاید مردم.** در دوره امام هادی علیه السلام شبهات مهم فکری و کلامی در جامعه اسلامی رواج داشت و عقاید مردم را تهدید می کرد. مثل شبهه تشبیه و تجسیم درباره خداوند، که عده ای به این عقیده گرایش داشتند. امام با موضع برهانی، این نظریه را مردود شمرد و فرمود، پیروان اهل بیت درباره خداوند به جسمیت قائل نیستند چون لازمه تشبیه، خداوند به اشیاء دیگر، تصور جسمیت است، و چیزی که جسم است خود معلول است، شأن خداوند بری از این تمثیل هاست، چون جسم داشتن، محدود شدن به مکان و زمان و عوارض دیگری نظیر پیری، فرسودگی و... را در پی دارد. درحالیکه ذات خداوند پاک از این اوصاف است.

این عقیده همان عقیده است که سبب پیدایش تثلیث در مسیحیت شده و آنها برای خداوند شریکی قائل شده اند. (توحید صدوق/۹۷)

۲- زدودن شبهه از امامت: امامت مهمترین پایگاه حفظ اصول و ارزش های دینی است که در دوره های مختلف، مدعیان دروغین شبهات فراوانی در آن ایجاد کرده و هر فرقه ای با پیروی از افکار منحرف افراد، مدعی امامت آنها شده اند. از علل تعدد فرقه های انحرافی در بین امت اسلام، ناشناخته ماندن جایگاه امامت در اسلام است. امام هادی علیه السلام در این راستا اقدام بسیار اساسی برای تبیین جایگاه امامت انجام دادند.

امام هادی علیه السلام مناظره را به تربیونی برای بیان اهداف خود تبدیل کردند امام هادی علیه السلام از فرصت مناظره به مثابه یک رسانه و تربیون برای تحقق اهدافشان به نحو احسن بهره بردند، اگرچه دربار عباسی می خواست به خیال خام خود با برگزاری مناظره، جایگاه امام علیه السلام را خدشه دار کند، اما امام علیه السلام این تهدید دشمن را به فرصت تبدیل کردند.

یحیی بن اکثم و پشیمانی از مناظره با امام

یحیی بن اکثم از علمای مشهور آن دوران بود که قبلا با امام جواد علیه السلام مناظره هایی داشت و در عصر حضرت امام هادی علیه السلام با ایشان به مناظره پرداخت. او انواع مسائل قرآنی، کلامی، فقهی، تاریخی، علمی و ... را از امام علیه السلام پرسید اما در نهایت مغلوب شد. اکثم مثل خبرنگاران خبره و مسلط امروزی که با چهره های سرشناس دنیا مصاحبه می کنند و به اصطلاح مسیر گفت و گو را تعیین می کنند، خواست با امام هادی علیه السلام مواجه شود؛ اما امام چنان او را مغلوب کردند که ابن شهرآشوب در المناقب می گوید که او اظهار پشیمانی کرد که با امام دهم علیه السلام مناظره کرده.

و در نامه ای به متوکل نوشت که من بعد از این دوست ندارم با این مرد رو به رو شوم چون هر سوالی که از او کردم، با پاسخ هایی که می دهد در اصل موقعیت خود را تثبیت می کند و افکار خود را بیشتر مطرح می کند و ظهور علم وی موجب تقویت شیعیان می شود

روزی جاسوسان خبر می رسانند که امام در تفسیر دو آیه ۲۸ و ۲۷ فرقان آنجا که دارد کاش فلان شخص را دوست خود بر نمی گزیدم. آن را در مورد **ابوبکر و عمر** تفسیر مینماید از متوکل میخواهند که مجلسی از شیعه و سنی تشکیل دهد تا از اختلاف و درگیری که پیش می آید بهانه ای برای دستگیری شیعیان و خود امام را داشته باشند، مجلس تشکیل میشود و امام تفسیر را آغاز میکنند از امام سوال میکنند؟

این دو مرد کیستند؟ امام میفرمایند: خداوند نام آنها را با کنایه ذکر کرده و چیزی را که خداوند بر آنها منت نهاده و آشکار نکرده آیا دوست دارید ما که بنده او هستیم آشکار کنیم؟ و همه مردم میگویند: نه، توطئه خنثی و امام با سر افزای مجلس را ترک میکنند.

یحیی بن اکثم ۱۳ سوال را تنظیم کرده و توسط برادر امام موسی مبرقع خدمت امام میفرستد تا پاسخ دهد، امام همگی را پاسخ و در مقدمه جواب اینطور مینویسد:

بسم .. خدا هدایت کند خواستی مرا بیازمائی تا شاید ضعفی بیابی و عیبجویی کنی خدا به علت سوء نیت مکافات دهد حجت بر تو تمام است.

یکی از کارهای امام، مبارزه با گروهک هائی که عباسیان با شیطنت در مقابل تشیع ابداء میکردند، بود مانند: صوفیه، طرفداران جبر، فرقه های زمان اجدادش، مشاجره و مباحثه بی فایده بین معتزله در مورد (قرآن حادث یا مخلوق) و اشاعره (قرآن قدیم است مخلوق نیست) که خونها در این اختلاف ها ریخته شد و شیعه معتقد است که قرآن کلام خداوند و بس.

امپراتور روم نامه به خلیفه نوشته و اعلام میکند اسیران ایرانی و مسلمان را حاضر است معامله کند و او میپذیرد و از اسیران در مورد مخلوق بودن قرآن سوال میکند و هر که موافق است پول و لباس به او میدهند از این رو مردم با گروه معتزله تنفر پیدا کردند.

امام حسن عسکری علیه السلام نقل می نمایند که؛ روزی به پدرشان امام هادی علیه السلام خبر رسید مردی از فقهای شیعه با یکی از ناصبیان (دشمنان اهل بیت) سخن گفته و با برهان خود، او را شکست داده تا به آنجا که رسوایی اش را آشکار ساخته. آن مرد فقیه به خدمت امام هادی علیه السلام آمد، در حالی که در بالای مجلس تکیه گاهی بزرگ نهاده بودند و آن حضرت خارج از آن تکیه گاه، بر زمین نشسته بود و گروهی از علویان و بنی هاشم نیز در خدمتش بودند.

امام دهم، آن فقیه را پیوسته بالا و بالاتر آورد تا او را بر آن تکیه گاه نشانید و رو به او نمود. این کار حضرت، برای عده ای گران تمام شد. امام فرمود: آیا خداوند در سوره مجادله نمی فرماید. ای کسانی که ایمان آوردهاید، چون به شما گفته شود در مجالس جای باز کنید، پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند... تا آنجا که گوید؛ و کسانی را که علم به آنان داده شده، درجات عظیمی می بخشد، پس همانند آنکه برای مومن به مقامی راضی نمی شود؛ مگر آنکه از مقام غیر مومن بالاتر باشد،

برای مومن عالم (نیز) راضی نمی شود جز آنکه نسبت به مومن غیر عالم بالاتر باشد. به من بگویند، آیا خدا این گونه فرمود (که)؛ خدا آنها را که ایمان آورده و کسانی را که دانش یافته اند به درجاتی برمی افرازد، و آیا خداوند عز و جل نگفته است؛ آیا کسانی که میدانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟ پس چگونه برای من ناپسند می شمارید که این شخص را از آن جهت که خداوند او را بزرگ داشته، بزرگ دارم؟! شکستی که این شخص با برهان های الهی که خدا به او آموخته، به فلان ناصبی داد، بی گمان از هر شرافت نسبی برتر و والاتر است. احتجاج، تالیف مرحوم طبرسی

امام هادی علیه السلام و موضوع مهدویت حضرت امام هادی علیه السلام در دوران امامتشان با مسئله مهم مهدویت روبه رو بودند و نسبت به آن دغدغه های جدی داشتند، این مسئله دو سویه بود؛ یعنی از یک سو خلافت عباسی می خواست مانع از طرح و تبیین این موضوع شود و به همین دلیل گاهی افرادی به دروغ ادعای مهدویت می کردند؛ از سوی دیگر حضرت امام هادی علیه السلام هم با این که تحت نظر بودند و به عبارتی در عسکرگاه زندگی می کردند، اما مقید بودند که موضوع مهدویت را برای مسلمانان به ویژه شیعیان تبیین کنند.

سازمان وکالت، نوآوری فرهنگی جهت پایداری تشیع امام منطقه وسیعی از قلمرو تحت نفوذ اسلام حد فاصل ایران تا مصر و عراق تا یمن را به چند ایالت بزرگ تقسیم نموده و هر ایالتی را نیز به حوزه های کوچکتر و برای هر ایالتی بین شاگردانش یک **وکیل** و **نماینده** از سوی خود که در حکم رئیس تشکیلات خود گردان، منصوب نمود و بدین ترتیب به نوعی از سازماندهی غیر رسمی امت، قیام و اقدام نمود. سازمان وکالت و نیابت از طرف امام معصوم علیه السلام در دوره های پیشین وجود داشت.

اما در این دوره سازمان وسیع علمی و فکری و سیاسی بعنوان نهادی رسمی و نوین از نمود خاص و برجستگی ویژه برخوردار شد و در حقیقت نهاد وکالت ابتکار و نوآوری امام در شرایط بحرانی خاص بود جهت ارتباط شیعه با امامت و استمرار پیوستگی خط امامت با مردم.

امور وکالت در دو قست علمی و مالی بود افراد به دستور امام حقوق مالی خود را به وکلا پرداخت میکردند. ارسال پرسشها و گرفتن پاسخ هم به عهده وکلا بود (بغداد، کوفه، قم، نیشابور، یمن و مصر) حوزه علمیه ای که اجدادش بنا نموده بود ادامه و به تربیت شاگردان می پرداختند (به کمک **عبدالعظیم حسنی** و **ابن سکیت اهوازی** که متوکل زبانش را بیرون کشید)

منحرفان از خط امامت و ایجاد اختلاف

۱- غلات سران این فرقه عبارت بودند از: علی بن حسکه قمی، محمد بن نصیر نمیری، حسن بن محمد معروف به ابن بابا قمی، فارس بن حاتم قزوینی و قاسم بن یقظین قمی. علی بن حسکه؛ معتقد به الوهیت و ربوبیت حضرت هادی علیه السلام و رسالت و نبوت خود و سقوط همه واجبات و فرایض دینی بود.

محمد بن نصیر نمیری نیز با ابن حسکه در مسائل فوق هم عقیده بود علاوه بر آن که قایل به تناسخ بود و ازدواج با محارم و همچنین لواط را روا می‌شمرد.

پیشوای دهم در برابر افراد یاد شده و عقاید کفرآمیز آنان موضع گرفت و ضمن اظهار بیزاری از آنان، چهره پلید ایشان را برای همگان آشکار کرد و یکی از آنان را که وجودش برای جامعه اسلامی خطرناک بود **مهدور الدم** دانست و فرمان قتلش را صادر کرد. امام در پاسخ بعضی شیعیان که در باره ابن حسکه و عقاید باطل او : **۱- افرادی که در دین غلو می‌کنند و در موارد اعتقادی انحراف ایجاد می‌کنند خطر بسیار زیادی برای دین و مسلمانان دارند.**

۲- امام معصوم علیه السلام چون خیلی خوب حساسیت این خطر را درک می‌کند، خیلی جدی مقابل غلوکنندگان موضعگیری کرده و حکم قتل صادر می‌نماید. چرا که این این افراد مردم زیادی را دچار فساد اعتقادی می‌کنند.

امام گاهی بدون آن که از سوی اصحاب سوالی مطرح شود نظر خود را نسبت به افراد اعلام می‌کرد، "محمد بن عیسی" می‌گوید: امام هادی علیه السلام بدون آن که پرسشی از او شود برای من نوشت: خداوند، لعنت کند غلوکنندگان را .

فارس بن حاتم پیشوای غلات در مرحله‌ای از انحرافات و گمراهی قرار داشت امام هادی دستور قتل او را فرمود: فارس به اسم من دست به کارهایی می‌زند و مردم را فریب می‌دهد و آنان را به بدعت در دین فرا می‌خواند. خون او برای هر کس که او را بکشد هدر است. کیست با کشتن او مرا راحت کند؟ و من در مقابل، بهشت را برای او تضمین می‌کنم .

یکی از یاران امام هادی علیه السلام فرمان آن حضرت را اجرا نمود و جامعه اسلامی را از شرّ او راحت کرد. در باره این حکم ذکر مطالبی لازم است : افرادی که در دین غلو می‌کنند و در موارد اعتقادی انحراف ایجاد می‌کنند خطر بسیار زیادی برای دین و مسلمانان دارند.

۲- واقفیه کسانی بودند که بعد از شهادت موسی بن جعفر علیه السلام به خاطر انگیزه‌های نفسانی و دنیوی منکر شهادت آن حضرت شدند و در نتیجه، تن به امامت پیشوای هشتم امام رضا علیه السلام ندادند. ایشان در پلیدی و خباثت و انحراف از خط امامت کمتر از غلات نبودند. از این رو امام هادی در برابر آنان نیز موضع گرفت و آنان مورد لعن حضرت قرار گرفتند.

۳- صوفیه صوفیان، گروه منحرف دیگری در درون جامعه اسلامی بودند که تحت پوشش زهد و کناره‌گیری از دنیا به گمراه کردن توده‌های مردم و منحرف کردن آنان از خط امامت مشغول بودند. امام همچون نیاکان بزرگوار خود خطر این گروه انحرافی را به مسلمانان گوشزد کرده آنان را از ارتباط و همنشینی با صوفیان برحذر می‌داشت. امام هادی علیه السلام در مسجدالنبی، گروهی از یاران آن حضرت بودند. در این هنگام جمعی از صوفیه وارد مسجد شده در گوشه‌ای دایره‌وار نشستند و مشغول ذکر **لا اله الا الله** شدند، امام علیه السلام فرمود: به این نیرنگ بازان توجه نکنید. زیرا آنان همنشینان شیاطین و ویران‌کنندگان پایه‌های دین هستند برای تن‌پروری زهد نمایی می‌کنند و برای شکار کردن مردم، شب زنده‌داری می‌نمایند. روزگاری را به گرسنگی سپری می‌کنند تا برای پالان کردن، الاغ‌هایی را رام کنند. لا اله الا الله نمی‌گویند، مگر برای فریب مردم. کم نمی‌خورند مگر برای پر کردن کاسه‌های بزرگ و جذب دل ابلهان به سوی خود. با گفتار خود، برای مردم، از دوستی خدا سخن می‌گویند و آنان را آرام آرام و پنهان در چاه گمراهی می‌افکنند. وردهایشان رقص و کف زدن، و ذکرهایشان ترنم و آوازخوانی است. جز سفیهان کسی از آنان پیروی نمی‌کند و جز بی‌خردان و احمقان کسی به آنان ملحق نمی‌شود.

۴. دفاع از قرآن میراث نبوت همان طور که توحید، این مهمترین دستاورد پیامبران با افکار انحرافی مورد هجوم و تحریف قرار گرفت، قرآن کریم نیز با عناوین مختلف و افکار التقاطی مورد هجوم واقع شد. در برخی از دوره‌ها تحت عنوان حادث و قدیم بودن کتاب خدا و در دوره‌ای شبهه تحریف قرآن در زبان‌ها افتاد و عده‌ای درصدد القاء شبهات مختلف نسبت به اعتبار قرآن برآمدند. چنانکه این گونه شبهات از طرف سلفی‌ها در عصر ما به شیعه نسبت داده می‌شود، در گذشته نیز به شیعه و فرقه‌های دیگر نسبت داده می‌شد (تحف العقول/ص ۷۳۰) امام هادی علیه السلام نیز شبهه تحریف قرآن را با استناد به آیات مختلف در مسائل کلامی پاسخ میداد. نتیجه‌ای که از سیره این امام بزرگوار میتوان گرفت این که در سامان دهی تحولات فکری مهمترین مولفه و کارکرد، پاسخ دادن به شبهات و سؤالات در جامعه اسلامی است که با استناد

به قرآن و سیره نبوی و اهل بیت علیهم السلام می توان به آن جامه عمل پوشید .

۵- جبرزدایی از مکتب اهل بیت علیه السلام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله برای زدودن چهره واقعی دین اسلام از این غبار که توسط طرفداران اندیشه جبر، به قرآن کریم نسبت داده می شد، در مقابل این اندیشه موضع گیری نمودند، چنانکه در زمان امیرمؤمنان علیه السلام نیز این اندیشه وجود داشت و پس از آن تا عصر امام صادق علیه السلام ادامه یافت و اوج رواج این بحث در عصر امام رضا علیه السلام بود که با موضع گیری های عالمانه آن حضرت، مکتب اهل بیت از این گرایشات فکری پالایش شد.

۶. بسترسازی ولایت و مرجعیت جهت آمادگی شیعه برای درک غیبت کبری از دوره

امام هادی علیه السلام و اقدامات آن حضرت در تأسیس شبکه وکالت می توان استنباط کرد، پراکنده نمودن و انتخاب و گسیل نمایندگان به مراکز مختلف با عنوان وکیل است، در حالیکه در دوره های پیشین مثل دوره امام رضا و امام جواد علیهما السلام محدودیت و اختناق ایجاد شده در عصر امام هادی علیه السلام تقریباً به آن شدت نبود و دسترسی به امام معصوم نسبت به این دو بزرگوار آسان تر صورت می گیرد، به تدریج که به عصر امامت امام زمان نزدیک می شویم اختناق شدت می یابد و امامت در حصر و محاصره قرار می گیرد و از انظار عمومی و دسترس مردم دور می شود و لذا شبکه وکالت مهم می شود. در دوره امام عسگری علیه السلام این نیاز بیش از دوره امام هادی علیه السلام احساس می شود و در دوره غیبت صغری خیلی مهم می شود و تعداد نواب خاص به ۴ نفر منحصر میشود. در آغاز دوره غیبت کبری با اشاره امام به نایب آخر، که می فرماید مردم در حوادث و رویدادها به راویان احادیث ما مراجعه کنند . مرجعیت شیعه با این عنایت و ابتکار امام معصوم به تدریج بوجود آمد و رفته رفته تمام خلأهای فکری و علمی موجود در میان شیعه با این راهبرد جبران شد و اندیشه پویای اجتهاد و فقاقت جهت حفظ مکتب اهل بیت علیهم السلام بر اساس این نوآوری مستقر گردید، و بدین وسیله میتوان از آینده نگری امام هادی علیه السلام جهت مدیریت در بحرانهای فکری الگو گرفت، اساس ولایت فقها برگرفته و بر مبنای این اندیشه سبز شکل گرفته که امروز در سایه این اندیشه ناب، اسلام اصیل در حال درخشش خورشیدوار است. این جایگاه عظیم که هدایت کننده افکار پیروان اهل بیت و انسجام بخش و تضمین کننده بقای دین است، یکی از مهمترین دستاوردهای خلاقیت و نوآوریهای امام هادی علیه السلام در مدیریت تحولات فکری می باشد که آینده مکتب اهل بیت را در مقابل حوادث و رویدادها بیمه کرده و از انفعال و انکسار نجات می بخشد (شیخ مفید الارشاد ج ۲، خلافت (سلطنت) عباسی از آغاز تا پایان آل بویه. تاریخ شیعه و فرقه های اسلام)

ولایت فقیه در زمان امام هادی علیه السلام تثبیت شد

امام هادی علیه السلام بیش از امامان گذشته موفق شدند **شبکه وکالت** را در میان جوامع مؤمنین گسترش دهند و مسئله وکالت رسمی امام که بار حقوقی و اجتماعی داشت در زمان ایشان بیش از پیش تثبیت شد و در اوج رسمیت قرار گرفت. مثلاً مسئله جمع‌آوری خمس و پرداخت‌هایی که می‌تواند به رهبری جامعه کمک کند و برای امام، قدرت اقتصادی ایجاد کند، و یا رجوع دادن شیعیان در شهرهای مختلف به افرادی که از سوی ایشان منصوب شده بودند، به جامعه شیعی اقتدار خاصی بخشیده بود. می‌توان گفت بحث مرجعیت تقلید و بحث نیابت از امام زمان علیه السلام به صورت نایب عام، که تبلور نهایی و تکامل یافته‌اش مسئله ولایت فقیه است، بصورت جدی در زمان امام هادی علیه السلام پایه‌گذاری شد

درست است که امام صادق علیه السلام شاگردان بسیاری داشتند و موج اقبال به امام صادق علیه السلام فراوان بوده اما نهادینه شدن جریان وکالت و نیابت، در زمان امام هادی علیه السلام به اوج خود رسید و تثبیت شد. و ایشان شرایط را برای قدرت یافتن شیعه ایجاد کردند، شاید بتوان گفت این جسارتی که به امام هادی علیه السلام کردند ناشی از کینه‌ای باشد که به همین خاطر در دل دشمنان ایجاد شده است.

اگر در پشت قضیه توهین به امام هادی علیه السلام در عصر حاضر، یک اتاق فکری وجود داشته باشد، می‌توان گفت که آن اتاق فکر به موضوع نقش امام هادی علیه السلام در قدرت بخشیدن به جامعه شیعی واقف بوده و می‌دانسته که باید از میان ائمه هدی علیهم السلام امام هادی علیه السلام را هدف بگیرد. باید بدانیم که دشمنان ما خیلی دقیق‌تر و بیشتر از ما در مورد دین و جامعه ما مطالعه می‌کنند.

دشمنان ما و به‌طور مشخص یهودی‌های صهیونیست بسیار دقیق اسلام‌شناسی می‌کنند و اوضاع ما را خیلی دقیق مورد بررسی قرار می‌دهند و به طرز نامحسوسی در میان ما نفوذ می‌کنند. به گونه‌ای که بسیاری از مؤمنین که ممکن است اهل فضل نیز بوده و در بالاترین مدارج علمی باشند گاهی متوجه نباشند که دارند در زمین دشمن بازی می‌کنند و دشمن دارد با چند واسطه آنها را مدیریت می‌کند.

یکی از حرف‌های دشمنان این بود که اکثر عقاید شیعه مربوط به زمان امامان نبوده بلکه اینها را در دوران صفویه درست کرده‌اند! وقتی عقاید خاص شیعی را که در زمان امام هادی علیه السلام تثبیت شده است (مانند تثبیت پایه‌های ولایت فقیه و نیابت عام)

به دوران صفویه نسبت می‌دهند، معلوم می‌شود اینها از این نقطه ضربه خورده‌اند. آنها علی‌القاعده باید خیلی از امام هادی علیه السلام عصبانی باشند. شیعه‌ای که فقط تا امام هفتم را قبول داشته باشد، شیعه‌ای است که برای ابلیس بی‌ضرر است. چرا؟ چون تلاش ابلیس در این راستا بود که فرهنگ شیعی که در زمان امام صادق علیه السلام نشر پیدا کرده بود تبدیل به قدرت برای شیعه نشود.

پایه‌های قدرت اجتماعی شیعه

فکر و فرهنگ شیعه قابلیت زیادی برای تبدیل شدن به قدرت اجتماعی و سیاسی دارد. راز اسلام سیاسی امام(ره) این بود که فکر و فرهنگ شیعی، قدرت سیاسی به همراه می‌آورد. ما در جریان انقلاب دیدیم که حضرت امام(ره) چگونه از این قدرت استفاده کردند. وقتی امام حکم دادند که کارکنان شرکت نفت، در سر کار خود حاضر نشوند، طبیعتاً این کارکنان دیگر حقوقی دریافت نمی‌کردند و لذا امام دستور دادند از محل خمس، به آنها حقوق داده شود.

امام هادی علیه السلام معارف شیعی را تبدیل به قدرت اجتماعی کرد. احکام خمس و زکات، حج و جهاد، امامت جماعت، نماز جمعه، مرجعیت و تمام اخلاقیات و عرفان شیعی همه نشان می‌دهد که فکر و فرهنگ شیعی این قابلیت را دارد که تولید قدرت کرده و تبدیل به اقتدار اجتماعی شود. به همین خاطر بود که حضرت امام می‌فرمود: و الله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرّفی کرده اند (صحیفه امام/ج ۱/ص ۲۷۰) اسلام دین سیاست است قبل از اینکه دین معنویات باشد (صحیفه امام/ج ۶/ص ۴۶۷) جنس مقدسات شیعی، نتیجه‌اش قدرت و سیاست است. سیاست یعنی مدیریت این قدرت تا به دست ناهلان نیفتد. جنس روضه ابوالفضل العباس، و عشق به او، عشق به قدرت اسلام است. **إِنِّي سَلَمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ وَلىٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ** یعنی ما در کنار امام حسین علیه السلام، با محبین امام حسین علیه السلام نیز رابطه داریم و این خودش یک شبکه اجتماعی مستحکم را پایه گذاری می‌کند.

چرا دشمنان داخلی و خارجی بر این موضوع تأکید می‌کردند که ما باید از سیاست، قداست‌زدایی کنیم! چون می‌خواستند حمایت فرهنگ شیعی را از محور نظام یعنی **ولایت** بگیرند. وقتی قداست ولی امر شکسته شد، دیگر هر کاری که مستکبران بخواهند انجام خواهد گرفت. اگر هم زمانی کلیسا قدرت داشت ناشی از تزویر بود نه حقیقت چنین تفکری. فکر و فرهنگ شیعی، قابلیت بسیار فراوانی دارد که تبدیل به قدرت اجتماعی شود. نمونه ساده این مطلب، بحث خمس است که به امام معصوم و نایب او، نوعی قدرت اجتماعی می‌دهد.

زبان دانی امام هادی علیه السلام

یکی از توانایی امام هادی علیه السلام، آگاهی کامل از همه زبان های معاصر خویش است. امام مثل سایر امامان علیهم السلام بر همه زبانهای دنیا تسلط کامل داشته. امام در گفتگویی با عموم مردم، سخنان هر انسانی با هر زبانی را به درستی متوجه شده و بدون نیاز به مترجم، پاسخ او را به زبان خودش داده اند. مطابق احادیثی که آمده و در آن برخی نمونه های زبان دانی امام گزارش شد، آن حضرت با زبانهای مردم دنیا آشنا بوده اند و در گفتگوها و مناظرات و مذاکرات با هر کس با زبان خودش سخن می گفته اند. بنابراین هر یک از امامان برای هدایت انسان ها به هر زبانی که خواسته اند، با تسلط کامل سخن گفته اند. در این امتیاز نیز امامان سرآمد زمان خویش بوده و با زبانهای متفاوت، حقایق الهی و معارف اسلامی را بیان کرده اند.

زبان فارسی و اسلاوی ابوهاشم جعفری نیز گفته من با متطیب در محضر امام به فارسی سخن گفتم. امام روی به من نموده و با تبسم فرمود: گمان می کنی غیر از تو کسی فارسی را به خوبی نمی داند؟ متطیب به امام عرض کرد: جانم فدای شما باد! شما فارسی را خوب می دانید؟ امام پاسخ دادند: آری. وی همچنین گفته: در محضر امام بودم، غلامی در خدمت امام بود. من با او فارسی سخن گفتم و او نفهمید.

امام سختم را به عربی برگردانده و به اطلاع او رساندند.

تکلم به زبان ترکی: ابوهاشم جعفری گفته است: در مدینه، امام با بغا از نگهبانان متوکل عباسی که ترک زبان بود، به ترکی سخن گفتند. وی از اسب پیاده شد و جای اثر پای اسب امام را بوسید و....

توهین به ساحت امام هادی علیه السلام

سابقه حمله و هجمه دشمنان به ائمه معصومین علیهم السلام ریشه در تاریخ اسلام دارد. در دوران معاویه توهین به امام علی علیه السلام از سوی این دستگاه اجباری شد، چنانچه قبل و بعد از منابر، یعنی حداقل سه نوبت در روز از تریبون های عمومی، ناجوانمردانه توهین می شد. شاید یکی از مهم ترین آسیب های فرهنگی ما در عرصه شناخت اهل بیت علیهم السلام آن است که به جز امام علی، امام رضا و امام حسین علیهم السلام نسبت به سایر ائمه معصومین علیهم السلام شناختی مناسبتی و سطحی داریم. در حالی که در مراکز شیعه شناسی غرب بسیار بیشتر از ما که مدعی اسلامی بودن هستیم روی تفکر و اسلام ما کار تحقیقاتی و مطالعاتی انجام می دهند و به خوبی دریافته اند

حمله به امام هادی، یعنی حمله به ضعف‌های اعتقادی ما که در واقع خودمان مسبب آن هستیم و چون ما امام هادی علیه السلام را نمی‌شناسیم آنها چنین حمله‌ای به ایشان وارد کردند تا از این طریق بنیاد اعتقادی و دینی ما را سست و متزلزل کنند. دشمنان از جهل عمومی ما در رابطه با شناخت این امام همام سوء استفاده می‌کنند بیشتر افراد باورهای دارند که در معرض چالش و بحث قرار نگرفته است لذا هنگامی که به این باورها و اعتقادات حمله یا شبهه‌ای وارد شود، ممکن است دچار تردید گردند و به آسانی تسلیم شوند، در نتیجه تغییر عقیده بدهند، زیرا آنها متعصبانه و بدون شناخت باورها را پذیرفته‌اند و عادت ندارند تا به دفاع از آنها بپردازند. بر اساس همین نظریه، رسانه‌های معاند جمهوری اسلامی به لطایف الحیلی سعی در تخریب بنیان‌های اعتقادی و مقدسات ارزشی ما دارند چنانچه شبکه‌های ماهواره‌ای هم با چنین رویکردی راه‌اندازی شده‌اند تا هر بار تلنگری به اعتقادات دینی ما بزنند. البته قبل از این نیز از طرف سلطنت طلب‌ها حمله به امام حسین علیه السلام را داشتیم، آنها در شبکه‌های ماهواره‌ای خود از طریق شب‌نامه‌ها و... این شبهه را القای کردند که امام حسین علیه السلام و یزید ملعون بر سر یک زن با هم به نزاع پرداختند یا مسئله برای کسب قدرت بوده است و تو ایرانی به خاطر چند عرب؟! هر سال این‌گونه بر سر و مغز خود می‌زنی؟! بحمدالله این شبهه به دلیل اعتقادات و علم مردم در رابطه با این امام همام و حماسه کربلا عقیم ماند

آنها به امام حسین علیه السلام حمله کردند، چون می‌دانند سرچشمه غیرت و تکاپوی شیعه از کربلا برمی‌خیزد، همان اوایل دهه ۶۰ در کنفرانس تل آویو، به این نتیجه رسیدند که باید امام حسین علیه السلام و امام زمان علیه السلام را به شدت بکوبند که وجود بنیادها و نهادهای خودجوش مردمی و احساس وظیفه‌ای که در مردم در این رابطه وجود نداشت، به‌رغم سوء استفاده‌های دشمن مانع مهمی بر سر حمله‌های آشکار و پنهان آنها بود، اما سال‌هاست که سنگر دفاع از امام هادی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام را خالی گذاشته‌ایم و کم کار شده‌ایم. در صورتی که دشمن می‌داند بزرگ‌ترین عامل پیروزی تشیع، ثقلین است؛ اینکه امام خمینی (ره) فرمودند: ما هرچه داریم از محرم و صفر داریم، به‌خاطر همین موضوع است.

ما از شناخت نصفه و نیمه‌ای که نسبت به امام حسین علیه السلام داشتیم توانستیم استقلال خود را در مقابل استکبار جهانی حفظ کنیم و از شناخت اندکی که نسبت به ساحت امام زمان عجل الله تعالی فرجه داریم، امیدوار به آینده هستیم و گرنه با وجود این همه تحریم، ارباب و تخریب خارجی و داخلی، قطعاً نابود می‌شد و به زانو در می‌آمد.

زیارت جامعه یادگار امام هادی علیه السلام

احیای فرهنگ غدیر و امامت از روش‌هایی که در سیره امام هادی علیه السلام مورد توجه بوده، نشر معارف ائمه و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در آن عصر ظلمانی می‌باشد. هنگامی که معتصم خلیفه عباسی، حضرت هادی علیه السلام را در روز غدیر احضار نمود، آن حضرت در آن موقعیت حساس به زیارت جد بزرگوارش امام علی علیه السلام شتافته و با نوای ملکوتی و عبارات دلنشین خویش، فضائل و مناقب حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام را بار دیگر در خاطره‌ها زنده کرد. محتوای این زیارت در باره فرهنگ غدیر و زندگی ارزشمند و باشکوه علی علیه السلام است و محورهای مهمی در زیارت غدیر مورد توجه و تأکید امام هادی علیه السلام قرار گرفته است.

زیارت جامعه یا منشور امامت امام هادی علیه السلام علاوه بر زیارت غدیر، برای تبیین جایگاه امامت و مشخص شدن منزلت پیشوایان معصوم علیهم السلام یکی از آثار ماندگار خویش را به نام زیارت «جامعه کبیره» که یک دوره امام شناسی جامع و کامل می‌باشد، به شیفتگان معارف اهل بیت علیهم السلام عرضه نموده است.

به گفته علامه مجلسی، این زیارت از نظر سند صحیح‌ترین و از جهت محتوی فراگیرترین زیارت‌ها نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد و در مقایسه با دیگر زیارت‌ها از فصاحت لفظ و بلاغت معنی و شان و منزلت والایی برخوردار است

امام در مقدمه زیارت، ذکر صد مرتبه تکبیر را که دلیل وحدانیت خداوند و توحید است لازم می‌شمارد، پس از آن جایگاه واقعی اهل بیت علیهم السلام را برای باطل کردن مدعیان امامت با زیان دعا و زیارت روشن می‌کند (مفاتیح الجنان). یکی از ماندگارترین آثار امام هادی علیه السلام **زیارت جامعه کبیره** است، زیارت جامعه متقن‌ترین متن شناخت امامت راستین است و صحت صدور و ارزش سندی آن است.

اهمیت این زیارت را هنگامی می‌توان دریافت که بدانیم در آن زمان عده‌ای از **غلات** معصومان علیه السلام را تا حد خدایی بالا برده، گروهی را تحت پرچم ضلالت خویش گرد آورده بودند. امام علیه السلام با سخنان خود مرز افراط و تفریط را مشخص کرد و دوستداران واقعی خویش را از انحراف و تمایل به سوی افکار و آرای باطل دور داشت. در این زیارت اوج معنوی و جامعیت ائمه علیه السلام در ابعاد مختلف، با بلاغت اعجاب‌انگیز که هر سخن‌شناس و آشنای با ادبیات عرب آن را در می‌یابد، مشاهده می‌شود. این امر خود می‌تواند بیانگر صدور این جملات از سوی امام معصوم باشد.

معرفی اهل بیت علیه السلام به عنوان معدن و سرچشمه علم در این دعا و مضامین دیگر، رد ضمنی عقاید فرقه های مختلف است که معتقد به امامت حاکمان اموی و عباسی و دیگران بودند و حدیث نبوی **من لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه** را به سلاطین تأویل می کردند و آنها را امام مفترض الطاعه می شمردند. این میراث گران سنگ امامت (جامعه کبیره) بهترین شیوه، جهت سامان دهی فکری جامعه اسلامی در آن مقطع و در حال حاضر است که سبب ثبات فکری و عدم انحراف پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام از گرد شمع روشن امامت شده که با مراجعه به متن و شروح نوشته شده بر آن، می تواند جایگاه امامت و خلیفه الهی را در زمین روشن کند.

این فرهنگ سازی از طرف امام دو جنبه اثباتی و سلبی دارد: جنبه اثباتی، دفاع از منزلت اجتماعی و هدایتی ائمه و برقراری حلقه اتصال امت با امام و برتری اهل بیت علیهم السلام از جهات عدیده ای است که هرگز قابل مقایسه با دیگران نیستند و... و جنبه سلبی، نیز اندیشه غلات را درباره امامت منتفی و مردود می شمارد و شهادت بر وحدانیت خداوند و نفی شرک از ذات او را در آغاز و در ضمن زیارت، در پاسخ غالیان به مردم القاء می کند.

آن حضرت در این زیارت، عصمت امامت را جهت ابطال عقاید معتقدین به امامت حاکمان اموی و عباسی و دیگران مطرح می فرماید .. **واذهب عنکم الرجس....** یکی از کاربردهای آن ارتباط بهتر و صحیح تر با او برای نایل شدن به فیوضات الهی است که در قالب زیارت و توسل و یاری خواهی از ارواح مقدس و مطهر مطرح است.

درباره اوصاف **انسان کامل** در زیارت نامه ها هم سخن به میان آمده است. کاربرد دیگر آن در بحث **شفاعت** است و این که آیا در برزخ هم، شفاعت وجود دارد یا مختص به عالم قیامت است؟ و این که چند نوع شفاعت وجود دارد و حد و اندازه آن چیست؟ و مباحثی از این قبیل.

زیارت یا **مأثور** است یا **غیر مأثور**. زیارت غیر مأثور از سوی افرادی مثل عالمان دین برای گفتگو با زیارت شونده بیان شده و زیارت مأثور جملاقی است که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آن را بیان فرموده اند لذا ارزش و اهمیت فوق العاده ای دارد، زیرا در سایه آن می توان به منزلت و جایگاه زیارت شونده پی برد. نیز در پرتو آن با علوم و معارفی که افراد اندکی توانایی ابراز آن را دارند، آشنا می شویم؛ علوم و معارفی که می توان از آن به عنوان حجتی گویا در مباحث دقیق معرفت الله بهره مند شد.

منشور امامت زیارت جامعه، بسان سیل از کوهسار وجود امام هادی علیه السلام سرازیر شده و در آن در پوشش بیان فضائل انسان کامل، معارف عمیق توحیدی و ولایی، مطرح شده است. امام هادی علیه السلام در این زیارت، ائمه اطهار را با جلوه های گوناگون مطرح ساخته تا زائر، آنان را از زوایای مختلف تماشا کند و آنان را الگوی خود قرار دهد. در این زیارت، مهمان با انواع غذاهای **امام شناسی**، بزرگ داشته می شود. در واقع این بیانات عرشی امام علی النقی علیه السلام یک دوره امام شناسی است

متن این عبارت ها به گونه ای است که صدور آن از غیر معصوم محال است وانگهی مضامین آن با قرآن هماهنگ است. و این، نکته ای است که پژوهشگر را از بحث سندی آن بی نیاز می سازد.

شخصی به نام موسی بن عبدالله نخعی به حضرت علی النقی علیه السلام عرض کرد: یابن رسول الله! مرا به زیارتی با بلاغت کامل آموزش ده که هرگاه درصدد بودم یکی از شما را زیارت کنم، از آن طریق باشد. آنگاه حجت علی الاطلاق خداوند متعال، امام هادی علیه السلام این زیارت را بیان فرمودند.

زیارت جامعه کبیره، بیانگر پیوند مرجعیت معنوی، علمی، دینی و سیاسی امامان معصوم علیهم السلام است و علاوه بر ارزش های معنوی، بر جایگاه سیاسی ائمه علیهم السلام تأکید می کند. زیارت جامعه کبیره از جمله دعاهایی با مضامین والاست که هر فرد مسلمانی می تواند با توجه و دقت در آن به جایگاه علمی و معنوی ائمه علیهم السلام پی ببرد.

زیارت جامعه کبیره پیوند مرجعیت دینی و سیاسی ائمه علیه السلام است

زیارت جامعه کبیره را محدثان و فقهای شیعه در قرن چهارم از جمله؛ شیخ صدوق در کتاب **من لا یحضره الفقیه** و شیخ طوسی در **تهذیب** نقل کرده. شیخ صدوق در ارتباط با زیارت جامعه کبیره آورده که روزی یکی از یاران امام هادی علیه السلام به محضر ایشان رسید و از امام علیه السلام درخواست کرد تا دعایی را به وی تعلیم دهد که کامل باشد و به وسیله آن بتواند هریک از ائمه اطهار علیهم السلام را که می خواهد، زیارت کند. امام علیه السلام دستوراتی فرمود و این زیارت را بیان کرد.

به خاطر محتوای بلند این زیارت است که امام هادی علیه السلام به ذکر یک صد مرتبه تکبیر در ابتدای قرائت زیارت جامعه کبیره سفارش می کند و پدر مرحوم مجلسی نیز گفتن ذکر شریف الله اکبر در ابتدای این زیارت را این گونه بیان می کند که ممکن است توجه به مضامین این دعای شریف، ما را در ارتباط با ائمه اطهار علیهم السلام دچار غلو کند.

معارف معنوی زیارت جامعه کبیره :

براساس این بخش از زیارت مبنی بر **مَهْبِطُ الْوَحْيِ وَ خَزَانُ الْعِلْمِ** امامان معصوم علیهم السلام آگاه‌ترین و عالم‌ترین افراد زمان خود بودند و اگر در هر عصری علم جدیدی وجود داشته باشد ریشه‌های این علوم به ائمه و حضرت رسول صلی الله علیه و آله برمی‌گردد لذا تمام گنجینه‌های علم در نزد آنهاست و طبعا نسبت به جایگاه سیاسی آنها سر تعظیم فرود آورده و زمامداریشان را خواهد پذیرفت.

چون خداوند متعال این جهان را برای انسان‌های شایسته، برجسته و کامل آفریده است طبعا این برکات نیز بخاطر وجود آنهاست و این گونه نیست که ائمه اطهار علیهم السلام فقط معدن علم، حلم و طهارت بوده و هیچ تلاشی را در جامعه انجام نمی‌دادند **و دَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ** بلکه در مسیر هدایت مردم، ارشاد را سرلوحه کار خود قرار داده و در کسب رضایت الهی حتی تا پای جان نیز پیش می‌رفتند از این رو نماز برپا داشته، امر به معروف و نهی از منکر کرده و در راه خدا آن گونه که شایسته بود جهاد و تلاش کردند بنابراین به لحاظ معنوی، دینی و اخلاقی، مشاهده می‌کنیم اهل بیت علیهم السلام در رتبه بالایی قرار دارند.

مرجعیت دینی افراد نیز بر عهده ائمه اطهار علیهم السلام است، اگر کسی می‌خواهد در مسیر رضایت الهی حرکت کند راهنمایان صحیح و درست، این بزرگان هستند و در واقع انسان باید با تبعیت از ائمه اطهار علیهم السلام به رضایت الهی دست یابد. **وَ الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ** اگر می‌خواهیم در مسائل اجتماعی و دینی، حق را بشناسیم باید دریافت که ائمه چگونه سخن گفته و چگونه حرکت کرده‌اند بنابراین سیره، سخن و روش آنها ملاک و میزانی برای تشخیص حق و حقائق است لذا **انتم الصراط الأقوم** مسیر محکم و پایداری که هیچ انحرافی در آن راه ندارد همان مسیر ائمه اطهار علیه السلام است.

زیارت جامعه کبیره بهترین و مستندترین سند معرفی امام هادی علیه السلام و سایر ائمه اطهار است. مهمترین اثر ماندگار ایشان که در بین دانشمندان شیعه مورد اتفاق است، همین زیارت جامعه کبیره است. در زمان امام هادی علیه السلام به وسیله زیارت جامعه کبیره توصیف مقام امام از زبان یک امام معصوم جاری شده و موقعیت سیاسی زمان امام هادی علیه السلام اقتضا می‌کرد آن حضرت با زبان زیارت جامعه موقعیت و جایگاه و صفات امامان را برای آیندگان توصیف کنند. شرایطی که خلفای عباسی ایجاد کردند، بیش از خلفای سابق علیه امامان معصوم اقدامات ستیزه جویانه داشتند،

اما طوری این اقدامات را طرح‌ریزی کردند که افراد جامعه در آن زمان دیر متوجه می‌شدند و در واقع یک حالت منافقانه و شدیدتری نسبت به بنی امیه در مورد امامان علیهم السلام داشتند.

خلفای عباسی از زمان امام صادق علیه السلام به تثبیت قدرت روی آوردند و در زمان امام موسی کاظم، امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام هر خلیفه عباسی با ابتکار خاصی اقدام میکرد و تمام نقشه آنها در واقع این بود که بتوانند از تولد امام مهدی ارواحنا فداه منجی بشریت جلوگیری کنند و به این خاطر بود که متوکل خلیفه عباسی، امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام را از مدینه به سامرا و در بین لشکر منتقل کرد که به زعم خام خود بتواند جلوی تولد امام زمان ارواحنا فداه را بگیرد. آنها می‌دانستند موضوع امام زمان ارواحنا فداه یک موضوع جهانی است که و برای عدم تحقق آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند، چون آنچه از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به آینده بشر ذکر شده بود، نشان می‌داد که آینده توسط امام مهدی ارواحنا فداه رقم می‌خورد.

زیارت جامعه جایگاه «امامت» را تثبیت می‌کند

امام هادی علیه السلام با زیارت جامعه کبیره این موقعیت و تلاش دشمن را بهم زده و آنچه خلفای عباسی سعی می‌کردند، چهره امام را مشوه جلوه دهند، برعکس در زیارت جامعه جایگاه امام تثبیت شده و معادلات خلفای عباسی بهم ریخت

امام هادی در زیارت جامعه کبیره دو مطلب را به راحتی روشن می‌کند. یکی اینکه خود امام هادی علیه السلام به **معرفی نبوت، امامت و معاد** و معرفی شخصیت خود می‌پردازد. دوم اینکه امامان معصوم علیهم السلام شناخته می‌شوند.

آیا امامان معصوم علاوه بر مرجعیت دینی مرجعیت سیاسی جامعه را نیز برعهده داشتند در بخشی از زیارت آمده **وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ** سیاست‌مداران و زمامداران مردم در تمامی مسائل اهل بیت علیهم السلام هستند. امامانی که مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنند پیشوایانی هدایتگر هستند که زمام جامعه باید به دست آنها باشد. دقت به جایگاه ائمه اطهار علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره می‌تواند یک دوره کامل امام شناسی را ارائه دهد و از طرف دیگر مضامین والای این زیارت، بیانگر جایگاه معنوی، اخلاقی و دینی اهل بیت علیهم السلام است که در نهایت، موجب می‌شود انسان به جایی رسد که کسی جز امامان معصوم علیهم السلام نمی‌تواند عهده‌دار مرجعیت دینی و سیاسی مسلمانان باشد.

بخش دیگری از مضامین این دعای شریف به **وظایف شیعیان** اشاره می‌کند در واقع، سخن ما باید این گونه باشد **سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمْ وَ حَرِّبْ لِمَنْ حَارَبَكَ** با دشمنان شما دشمن و با دوستان شما دوست بوده و با عبارت **و نُصِرْتِي لَكُمْ مَعْدَةٌ** انسان به پیشوایان دینی خود عرض می‌کند ما برای کمک به شما آماده هستیم لذا شیعه موظف است خود را برای **کمک به امام زمان** ارواحنا فداه آماده کند .

بنابراین به جای آنکه به دنبال علائم ظهور باشیم باید به گونه‌ای خود را مجهز و تربیت کنیم تا در هر لحظه‌ای که ایشان ظهور کردند بتوان با جان و دل در رکاب حضرت خدمت کنیم.

یکی از شیوه‌های یاری امام عصر ارواحنا فداه کمک به فقرا، تهذیب نفس، پاکی، امر به معروف و نهی از منکر در همراهی با ولی فقیه است از این رو هر فرد شیعه‌ای باید به این مسئله فکر کند که آیا زندگی او شباهتی به زندگی ائمه دارد. آیا به به لحاظ عملکرد به آنها نزدیکتریم یا به دشمنان ائمه علیهم السلام آیا با امامان معصوم انس بیشتری داریم یا با دشمنانشان؟ و عملاً ثابت کنیم که با ائمه اطهار علیهم السلام هستیم از این رو باید چشم، گوش، قلب و دل ما در راستای خشنودی و تبعیت از ائمه اطهار علیهم السلام باشد

بخش پایانی زیارت جامعه کبیره به **مقام شفاعت امامان** بزرگوار می‌پردازد. طبعاً کسانی که جایگاه دینی، معنوی و محبوبیتی نزد خداوند متعال دارند می‌توانند واسطه و شفیع ما گنه‌کاران در پیشگاه الهی باشند همچنین شیعیان با توسل به آنها مهذب شده، در راه هدایت قدم برداشته و سعی می‌کنند هر روز بهتر از دیروز راه ائمه علیهم السلام که همان نزدیک شدن به قرب الهی است را ادامه دهند.

جامعه کبیره؛ مرانامه امام شناسی نیایش ائمه، کتاب معارف امامت

راه‌های گوناگونی برای شناخت مفهوم امام در فرهنگ اسلامی وجود دارد از آن جایی که امام در بینش اسلامی به ویژه شیعه از جایگاه خاص و بلندی برخوردار است، شناخت آن ضرورت خاصی نیز می‌یابد. راه شناخت مفهوم اصطلاح کلیدی **امام** آن است که به منابع دست اول و اصیل اسلامی از جمله کتاب و سنت معتبر مراجعه کنیم پس از قرآن که کتاب نازل است بی‌گمان محکم‌ترین و استوارترین منبع و مستند برای شناخت مفهومی و معنایی و حتی مصداقی آن، کتاب صاعد است که ما از آن به دعا‌های ماثور تعبیر می‌کنیم. دعا‌های امامان معصوم علیهم السلام از آن جایی که مخاطب آن خداست و دور از شرایط تحمیلی و مقتضیات دیگر بیان شده، بهترین و کامل‌ترین

منبع برای شناخت اصطلاح واقعی امام در مفهوم قرآنی و برداشت و تفسیری شیعی آن است. در دعاهای امامان معصوم علیهم السلام با خدای خود، جلوه های بلندی از نقش و جایگاه والای امام معصوم در هستی و قرب الهی تبیین و معرفی شده امامان علیهم السلام در نیایش های خود، امامت را چنان که هست معنا می کنند و چنان که امام در هستی عمل می کند و موقعیت و منزلت دارد، معرفی می شوند.

جایگاه امام معصوم در هستی امام معصوم علیهم السلام در این نیایش ها کسی است که در مقام ربوبیت طولی و خلافت الهی نشسته است و نه تنها در مقام تشریح در ادامه مسیر نبوت و رسالت عمل می کند بلکه در مقام انسان کامل و خلافت الهی و ربوبیت طولی بر بشر و هستی در تکوین تصرف می نماید و هر کسی را به کمال لایق و شایسته خود می رساند و به هر چیزی در هستی مدد می رساند تا خود را بشناسد و دریابد و به کمال شایسته برسد

نیایش های امامان علیهم السلام همواره دارای فرازها و بندهایی در این باره بوده و برخی از نیایش ها حتی با هدف معرفی مفهوم امامت در تفکر قرآنی شیعی صادر شده و امامان معصوم علیهم السلام با استفاده از دعا مفاهیم بلندی را که صعب مستصعب است به دیگران از همه نسل ها و عصرها انتقال داده اند.

از جمله این دعاها می توان **زیارت جامعه کبیره** را بیان داشت که از امام هادی علیه السلام در زمانی صادر شد که در مفهوم امامت و جایگاه و نقش او تشکیک ها و تردیدهایی بوجود آمده بود. این تردیدها به سبب ادعاهای برخی از نااهلان و مدعیان امامت دروغین بود که از عصر امام زین العابدین علیه السلام آغاز شده بود و کسانی در زمان امام و به ویژه پس از رحلت آن بزرگوار، اقدام به معرفی خود و یا کسانی به عنوان امام کرده بودند که هیچ گونه ظرفیت و توانی در این باره را نداشتند و از هرگونه لیاقت امامت ظاهری و خلافت باطنی بی بهره بودند.

مرامنامه امامت شناسی از این رو امام هادی علیه السلام با بهره گیری از قالب دعا به شکل زیارت جامعه می کوشد تا مفاهیم امامت در اندیشه و باور اسلامی شیعی را به نسل های آینده انتقال دهد. شرح های ارزشمند که بر آن نوشته شده است :

- ۱- شرح زیارت جامعه کبیره، اثر میرزا محمدعلی چهاردهی؛
- ۲- شرح زیارت جامعه کبیره، اثر محمدهادی شیخ الاسلامی.
- ۱۰- یکی از شرح های زیبای این زیارت نامه، شرح جوادی آملی تحت عنوان «ادب فنای مقربان» است.

آماده سازی مردم برای دوران غیبت:

تقدیر الهی این بود که امام هادی علیه السلام، نوه گران مایه خویش را نبیند چرا که ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، حدود یک سال بعد از شهادت حضرت هادی علیه السلام رخ داد اما آن حضرت، به دلیل آگاهی از نزدیک شدن وعده خدا درباره ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، جو فکری، فرهنگی و اجتماعی جامعه خویش را برای میلاد نور آماده و مقدمات آن را فراهم می ساخت از این رو، امام هادی علیه السلام، به تدریج، از حضورش در میان مردم می گاهد تا مردم را رفته رفته برای دوران غیبت امام عجل الله تعالی فرجه، آماده سازد و به همین دلیل است که حضرت، در بغداد و مرکز کشور پهناور اسلامی، برای خویش نمایندگانی برگزید تا واسطه پیوند میان امام علیه السلام و دوست داران اهل بیت علیهم السلام، باشند.

بشارت ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه امام هادی علیه السلام، با بیان سخنانی خیلی روشن، امامان بعد از خود را ذکر کرده و فرمودند: امام پس از من، فرزندم حسن علیه السلام و پس از او، پسرش قائم عجل الله تعالی فرجه است؛ همو که زمین را از عدل و داد لبریز می سازد، همان گونه که در آستانه ظهورش، از ستم و بیداد لبریز است. و با این بیان، هرگونه شبهه و تردیدی را از دل های حق جویان زدودند. یکی از یاران امام هادی علیه السلام، که به سبب ارادت به ایشان، از سوی متوکل، خلیفه وقت، مورد بی مهری واقع شده و حقوق و مزایای او را قطع کرده بودند، نزد امام علیه السلام رفت و از وضع معیشتی خود، به امام علیه السلام شکایت کرد و از حضرت خواست تا نزد خلیفه، وساطت وی را بکند. امام علیه السلام به او فرمود: اگر خدا بخواهد، بی نیاز خواهی شد. همان شب، فرستادگان متوکل به سراغ او آمده و از وی خواستند تا نزد خلیفه برود

پس از ورود این مرد به کاخ، متوکل با روی گشاده او را مورد توجه قرار داده و دستور داد تا حقوق وی را دو برابر کنند. مرد، خوشحال نزد امام علیه السلام حاضر شد و پس از سپاس گزاری، باشگفتی از امام پرسید که چگونه با این که نزد خلیفه نرفته اید، مشکل من حل شده است؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: خدا می داند که ما در کارهای خود، جز به او رجوع نمی کنیم و در سختی، جز به او توکل نداریم؛ لذا تمامی خواسته های ما را برآورده می سازد.... آن مرد فهمید که از برکت دعای امام، گرفتاری او برطرف گردیده.

منابع : بحارالانوار، ج ۵۰ - ارشاد ص ۳۳۳ - رفیعی، دهمین خورشید امامت -
اعلام الوری، ص ۳۴۸ - حیات فکری و سیاسی امامان شیعه ج ۲ مروج الذهب، ج ۲ - معادن الجوهر ج ۲ - تاریخ یعقوبی ج ۲ - مقاتل الطالبیین تاریخ طبری ج ۹ کامل فی التاریخ، ج ۷، وسائل الشیعه، العاملی، ج ۱۲ و ۱۸

امام حسن عسکری علیه السلام

در سال ۲۳۲ از مادرش به نام سوسن، در مدینه متولد شدند ۲ ساله بود که همراه پدر از مدینه به سامراء تبعید شد در کودکی هنگام بازی به درون چاه آب سقوط میکنند و ناگاه آب چاه بالا آمده در حالیکه مشغول بازی با آب بودند. بهلول از او میخواهد که نصیحتش کند امام علیه السلام با خواندن اشعاری او را نصیحت میکند و حال خود امام منقلب می شود و بهلول می گوید تو کودکی و گناهی بر تو نیست که اینگونه از خود بی خود می شوی

در کودکی به هنگام زندانی شدن همراه پدر، خلیفه وقت را نفرین میکند و بین مستعین و معتز اختلاف افتاده و مستعین کشته میشود. حدود ۲۲ سال همراه پدر پر تلاش و غمخوار او، در موضعگیری های سیاسی همراه پدر بود در برابر طاغوت زمان سهم به سزائی داشت و گاهی هم همراه پدر به زندان می افتادند بدین ترتیب بیشتر زندگانی را در پایتخت عباسیان سامراء سپری ساخت.

دشواری ها و گرفتاری هایی پیش آمد که از قدرت عباسیان کاست، تا جایی که موالی و ترکان بر حکومت دست یافتند، ولی فشار و شکنجه و آزار نسبت به امام علیه السلام و یارانش تخفیف پیدا نکرد. متوکل امام علیه السلام را به زندان انداخت، بی آن که سبب آن کار را بگوید! عباسیان تلاش می کردند که امام عسکری علیه السلام را در دستگاه حکومت وارد کنند تا پیوسته مراقب او باشند و او را از پایگاه های خویش و از یاران و پیروانش دور سازند.

امام حسن عسکری، با وجود آنکه عمری کوتاه داشته و عموماً تحت نظر خلیفه عباسی و به دور از مردم قرار داشتند، اما وجود حضرت، منبعی برای هدایت مردم و بهره گیری آنان از مبانی دینی و اسلامی بود، هر چند که دوری حضرت از مسلمانان زمینه ای برای آماده سازی مردم برای غیبت امام مهدی ارواحنا فداه بود. امام علیه السلام ۲۸ سال عمر کردند و تنها یک فرزند داشتند که همان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیشوای فعلی و غایب مسلمین است.

از آنجایی که حضرت در سامرا در محله ای به نام عسکر (پادگان نظامی) زندگی می کرد و تحت مراقبت شدید بود، به لقب **عسکری** معروف می باشد. با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی زمان، حضرت بیشتر اوقات محبوس و ممنوع از معاشرت بود، از این رو لحظات زندگی را در عبادت و ستایش خداوند سپری می نمود.

فقط تعداد کمی از شیعیان می توانستند با ایشان ملاقات داشته و از وجود معنوی و روحانی حضرت علیه السلام بهره برده و در باب حوادث سیاسی و اجتماعی با ایشان مشورت نمایند. امام علیه السلام از پشت پرده با خواص و غیرخواص صحبت می نمودند، زیرا زمینه را برای غیبت فرزندانشان مهدی ارواحنا فداه مهیا می کردند، از سوی دیگر مردم می باید خود را برای غیبت امام آماده می کردند

زیرا با پایان امامت، چنان شرایطی فراهم می گشت که با توجه به سیره ائمه اطهار علیهم السلام و پیشروان دینی و احادیث و روایات موجود و از همه مهمتر کتاب آسمانی قرآن که سرچشمه حقیقت و معرفت بود، مردم می توانستند مسیر درست و نیک زندگی را تشخیص داده و با توجه به منابع موجود به اصول و احکام دینی عمل نمایند با این وجود حضرت علیه السلام بر همه کس تأثیر می گذارد، به نحوی که در زندان، مأموران بدسرشتی را که خلیفه عباسی بر امام علیه السلام گمارده بود، تحت تأثیر امام به انسان هایی آبرومند و درستکار تبدیل شدند. به راستی که انسان با تأملی در سیره و نوع کردار امام معصوم علیه السلام می تواند مسیر صحیح زندگی خود را بیابد. وجود ایشان پرفیض و برکت بود و موجب هدایت و رستگاری مسلمانان و وحشت دشمنان اسلام می شد.

درباره **ابهت** حضرت عسکری علیه السلام: موقعی که پدرش امام هادی علیه السلام از دنیا رفتند، همه درباریها، خلیفه زاده ها، ولیعهدها، سرکرده ها، همه عباسیان و شیعیان جمع بودند که ناگهان بدر ولایت، با حال پریشان آمد. همه از جا برخاستند تا حضرت نشست و همه مقابل او نشستند. سکوتی سنگین مجلس را گرفت قبل از آمدن، مجلس پر ازدحام بود و به محض ورود حضرت صداها در گلو پیچیده و ابهت حسنی علیه السلام سر تا پای جلسه را می گیرد؛

زندان بان معتمد می گوید: چون به من امر شده بود که شدت عمل به خرج بدهم از این جهت دو نفر را که مشهور به قساوت و رذالت بودند بر زندان امام علیه السلام گماردم. طولی نکشید که آن دو نفر افرادی شایسته شدند، اهل نماز و روزه مستحبی، اهل تهجد، اهل وقار و سکینت، اهل خیر و وفا شدند. چون از آنها پرسیدم که چرا به امام سخت نمی گیرید؟ گفتند در حق او چه بگوییم، کسی که همیشه مشغول به عبادت خداوند است روزها روزه می گیرد، شبها تا صبح به عبادت است، کم حرف و پر وقار است، ابهت امام علیه السلام چنان است که چون نگاه می کند لرزه بر اندام می افتد. یک بار هم زندانبان به امر خلیفه حضرت را نزد شیران انداخت و یقین داشتند

که آن حضرت نابود خواهد شد. ولی دیدند که حضرت مشغول به نماز است و شیران با کمال تواضع در اطراف او مشغول طواف می باشند. و زمانی به هنگام حجامت؛ راهب مسیحی از امام علیه السلام کارهائی را مشاهده میکند که برایش تعجب آور است و راهب، امام را مسیح یا نظیر مسیح می یابد و لباس راهبی را از تن در آورده و جامه ای سفید می پوشد و اسلام آورده و تا آخر عمر همراه امام میماند.

امام حسن عسگری علیه السلام در بازداشتگاه عباسیان

امام حسن عسگری علیه السلام برای این که حقایق را به صدق تمام و کمال بیان کند، در مدت کوتاه امامت خویش رنج های بسیار کشید. وی همه زندگی خویش را در پادگان نظامی به بند کشیده شده بود تا نتواند شیعیان را مدیریت و رهبری کند و همچنین جلوگیری از تولد منجی عالم بشریت مهدی ارواحنا فداه جلوگیری کند

پادگانی که معتصم عباسی در سامرا بنیاد گذاشت، مرکزی برای زندانیان سیاسی نیز بود. می گویند پس از مرگ مأمون، معتصم وارد بغداد شد و از مردم برای حکومت خود بیعت گرفت. سپس به کمک ترک هایی که در منصب های مختلف دربار خدمت می کردند، شهر سامرا را در شمال شرقی بغداد بنیاد نهاد. در این شهر محله ای را به استقرار نیروهای نظامی اختصاص داد که به همین جهت عسکر نامیده شد. این محل که از ترس تحریکات شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام به اقامتگاه اجباری امام هادی علیه السلام و فرزندان ایشان، خصوصاً امام حسن عسگری علیه السلام تبدیل شد، آن چنان تحت مراقبت حکومت بود که ارتباط شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام را با امام تقریباً ناممکن می ساخت، امام حسن عسگری علیه السلام در طی ۶ سال دوران امامت پر رنج خود اوضاع دشواری را در محله عسکر گذراندند.

شیعیان، غالباً از دیدار ایشان محروم بودند و اطلاعات و اخبار شیعیان و رهنمودهای آن حضرت تنها به همت چند تن از دوستان خاص حضرت رد و بدل می شد که به طور ناشناس در بین مأموران مراقب محله نفوذ کرده بودند یا به عناوین مختلف به محله رفت و آمد می کردند. در عین حال از مبارزه با حکومت ستمگر، حفظ یاران و شیعیان خود، ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق تعیین نمایندگان و ارسال پیام ها و پیک ها و فعالیت های سرّی سیاسی، حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات برای آماده سازی شیعیان جهت دوران غیبت فرزند خود امام مهدی دست برداشت.

صدق و صداقت امام حسن عسکری علیه السلام وی را در مقام صدیق قرار داد و توانست ارزش های انسانی را چنان جاودانه سازد. اگر ایشان تن به راحتی و آسایش و عبادت می داد و با عباسیان همراهی می کرد می توانست روزگاری را راحت بگذراند، ولی هرگز راه رستگاری را نمی توانست به میلیون ها بلکه میلیاردها انسان در طول تاریخ نشان دهد. بی گمان، بسته نگه داشتن خباثت بود که خباثت زدگان عباسی را به رنج می افکند و هر روز فشار را بر ایشان می افزود تا راه حقیقت را بر مردم تنگ سازند. ولی در نهایت نتوانستند به مقصد و مقصود خود نایل شوند هر چند که نتوانستند به زهر تلخ، جانش را بستانند و تنش را اسیر خاک گردانند ولی روح پر فروغش هم چنان روشنی بخش مومنان و شیعیان است.

دوران امامت به طور کلی دوران عمر تقریباً ۲۹ ساله ی امام به سه دوره تقسیم می گردد:

۱. دوره اول ۱۳ سال است که زندگی آن حضرت در مدینه گذشت.

۲. دوره دوم ۱۰ سال در سامرا قبل از امامت.

۳. دوره سوم نزدیک ۶ سال امامت آن حضرت می باشد.

در این دوره خلفایی که به تقلید هارون در نشان دادن نیروی خود بلند پروازیهای داشتند. امام حسن عسکری علیه السلام از این ۶ سال دوران اقامتش، ۳ سال را در زندان گذرانید.

امام یک سال با خلافت **معتز**، یک سال با خلافت **مهدی** و چهار سال با خلافت **معتمد** هم دوره بودند. معتز، پس از مدتی با عیاشی فراوان خزانه را خالی کرده و حقوق لشگریان (ترک ها، رومی ها) را پرداخت نکرده بر ضدش شورش میکنند، او را دستگیر و کشان کشان به نزد قاضی می برند و از او میخواهند که استعفا بدهد و به دست شکنجه گران داده و آب و غذای او را قطع می کنند و در داخل سردابی انداخته و در ۲۴ سالگی می میرند.

به هنگام امامت امام، **معتمد عباسی** خلیفه شده و شرایط سختی را ایجاد میکند و امام را در سامراء زیر نظر داشته و در خانه اش زندانی می کند. این مدت شش سال یا در حبس، یا ممنوع المعاشرة و ممنوع الملاقات بودند. امام حتی نتوانستند جهت مشرف شدن به زیارت خانه کعبه، از محل اقامتشان خارج شوند، تنها امامی که حاجی نبود و نشد. گاهی حضرت را احضار و مورد بازجویی قرار می گرفت،

خلاصه وضع عجیبی بود. عبیدالله خاقان وزیر معتمد عباسی با همه غروری که داشت وقتی با حضرت عسکری علیه السلام ملاقات میکرد به احترام آن حضرت بر می خاست، و آن حضرت را بر مسند خود می نشانید. پیوسته می گفت: در سامره کسی را مانند آن حضرت ندیده ام، وی زاهدترین و داناترین مردم روزگار است.

پسر عبیدالله خاقان می گفت: من پیوسته احوال آن حضرت را از مردم می پرسیدم. مردم را نسبت به او متواضع می یافتم. می دیدم همه مردم به بزرگواریش معترفند و دوستدار او می باشند. با آنکه امام علیه السلام جز با خواص شیعیان خود آمیزش نمی فرمود، از جمله مسائل روزگار امام حسن عسکری علیه السلام یکی این بود که از طرف خلافت وقت، اموال و اوقات شیعه، به دست کسانی سپرده می شد که دشمن آل محمد صلی الله علیه و آله و جریانهای شیعی بودند، تا بدین گونه بنیه مالی نهضت تقویت نشود. چنانکه نوشته اند که احمد بن عبیدالله بن خاقان از جانب خلفاء، والی اوقاف و صدقات در قم بود او نسبت به اهل بیت علیهم السلام رسالت، نهایت مرتبه عداوت را داشت.

اصحاب امام علیه السلام، متفرق بودند و امکان تمرکز برای آنان نبود، کسانی چون ابوعلی احمد بن اسحاق اشعری در قم و ابوسهل اسماعیل نوبختی در بغداد می زیستند، فشار و مراقبتی که دستگاه خلافت عباسی، پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام معمول داشت، چنان دامن گسترده بود که جناح مقابل را با سخت ترین نوع درگیری واداشته بود. این جناح نیز طبق ایمان به حق و دعوت به اصول عدالت کلی، این همه سختی را تحمل می کرد، و لحظه ای از حراست (و نگهداری) موضع غفلت نمی کرد.

امامان بزرگوار جز با یاران خاص و کسانی که برای حل مشکلات زندگی مادی و دینی خود به آنها مراجعه می نمودند کمتر معاشرت میکردند به جهت آن بود که دوران غیبت حضرت مهدی ارواحنا فداه نزدیک بود، و مردم می بایست کم کم بدان خو گیرند، و جهت سیاسی و حل مشکلات خود را از اصحاب خاص که پرچمداران مرزهای مذهبی بودند بخواهند، و پیش آمدن دوران غیبت در نظر آنان عجیب نیاید.

امام با زبانهای مختلف صحبت میکردند ترکی رومی و بلغاری که بین لشکریان حضور داشتند و این از کرامات ایشان بود. به خاطر محدودیتها، امام مجبور به رهبری یک سلسله فعالیت های مخفی برای راهبرد اهداف خود شده بود.

هر چه به تولد و دوره امام عصر نزدیک تر می شد محدودیت و کنترل امام شدیدتر و ارتباط سخت تر می شد، از این جهت امام عسکری علیه السلام شرایط بسیار ویژه ای داشتند.

دولت عباسی در برابر **یاران امام** علیه السلام برای از میان برداشتن خطّ مشی و برنامه امام و پراکنده کردن و وادار کردن آنان کوشش های فراوان به عمل آورد. با توجه به شرایط سخت سیاسی و زندانهای مکرر و کوتاهی عمرش، تا حد امکان با گردآوری شاگردان پدر و جدش و تربیت شاگردان جدید و مطرح بحث ها و مناظرات شفاهی و کتبی به تشکیل مجمع علمی عمیق و وسیعی پرداخت و تشیع را از گزند حوادث مراقبت کردند.

امام در مدت شش سال امامت و ریاست روحانی اسلامی، آثار مهمی از **تفسیر قرآن** و **تالیفات و صلوات مخصوص** برای ۱۴ معصوم و نشر احکام و بیان مسائل فقهی و جهت دادن به حرکت انقلابی شیعیانی که از راههای دور برای کسب فیض به محضر امام علیه السلام می رسیدند بر جای گذاشت

امام دارای شاگردان باهوش از جمله ۳ تن از آنان نواب خاص فرزندش مهدی ارواحنا فداه بودند یعقوب بن اسحاق کندی فیلسوف بزرگ عرب و دانشمند معروف ایرانی **ابونصر فارابی** شاگرد مکتب وی بوده است. وی در مناظره با آن حضرت درمانده شد و کتابی را که بر رد قرآن نوشته بود سوزانید و بعدها از دوستداران و در صف پیروان آن حضرت درآمد.

از امامت امام سجاد علیه السلام تا عصر امام عسکری علیه السلام جمعیت شیعه در ممالک مختلف افزایش یافته بود و این نتیجه تاثیرات تبلیغ و علم و آگاهی دادن ائمه علیهم السلام و یاران و شاگردانشان و تشکیل مناظرات و بحثهای علمی و شورشها و قیامهای که امامان از آنان حمایت و کمک مالی میکردند، بود. ایشان در سرزمینهای مختلف نمایندگانی شایسته و عالم داشتند که نقش بسیار مهمی ایفا میکردند البته با هدایت و ارسال نامه های مختلف از طرف امام علیه السلام برای آنان. غالباً نامه ها جاسازی میشد یا در قالب فروش اجناس و یا داخل چوبهای نیشکر یا داخل حلب روغن و...

نامه ها دست به دست میگشت و موجب بیداری و هوشیاری شیعیان و نماینده ها میگردد امام علیه السلام در داخل زندان نیز نامه های فراوانی برای نمایندگانش نوشته، از سامراء تا سرزمینهای عربی یمن و مدائن، مصر، سوریه، اهواز شیراز، سمرقند،

نیشابور، طوس، بیهق و بخصوص قم. یکی از این نمایندگان **ابن بابویه قمی** پدر **شیخ صدوق** میباشد حضرت عسکری اصحاب خاصی دارد که غالب آنها از بزرگان علمای شیعه هستند. برخی از آنها از اصحاب سّر ائمة طاهرين هستند.

نامه امام حسن عسکری علیه السلام به ابن بابویه قمی

فقیه بزرگوار ابن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق)، در فقه، حدیث و دیگر علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام سرآمد روزگار بودند بهره برد و به سرعت در حدیث و فقه و دیگر علوم اسلامی و نیز در تقوا و پارسایی و فضائل اخلاقی از چهره های بی نظیر تاریخ اسلام گشت. نامه ای که یازدهمین پیشوای انسانها برای وی نگاشت جایگاه رفیع ابن بابویه قمی را در بین دیگر دانشمندان و فقهای قم و نیز موقعیت خاص و احترامی که در نزد ائمه معصومین علیه السلام داشت آشکار می سازد

امام علیه السلام پس از حمد و ثنای ربوبی و صلوات و سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت طاهرینش خطاب به او می نویسد: **یا شیخی و معتمدی و فقیهی ابا الحسن علی بن الحسن القمی و فقیک الله لمرضاته و جعل من صلبک اولاد الصالحین برحمته** ای فقیه بزرگوار و مورد اعتمادم ابوالحسن علی بن حسین قمی! خداوند تو را بر انجام افعال پسندیده حق توفیق دهد و از نسلت به رحمت و کرمش فرزندان شایسته ای به وجود آورد.

امام علیه السلام در ادامه این پیام که به حق منشور عبادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی برای یک زندگانی شرافتمندانه انسانی است، در روزگار پر از مخاطره و گردابهای جهالت و هوسها چنین وصیت می کند: تو را وصیت می کنم به تقوای الهی، بپا داشتن نماز و پرداخت زکات زیرا نماز کسانی که زکات نمی دهند پذیرفته نمی شود، و تو را وصیت می کنم به گذشت از گناه دیگران، فرو بردن خشم، صله رحم، همدردی با برادران و کوشش در انجام نیازمندیهای آنان در هنگامه کارها، هم پیمانی با قرآن، خوش خلقی و امر به معروف و نهی از منکر چرا که خداوند متعال می فرماید **لا خیر فی کثیر من نجویهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بین الناس** در بسیاری از گفتگوهای درگوشی آنان خیری نیست جز آن کس که به صدقه یا معروفی امر کند و یا میان مردم اصلاح نماید. و دوری از تمام پلیدیها و زشتیها. و بر تو باد به نماز شب خواندن! زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام چنین سفارش کرد و فرمود: ای علی! بر تو باد به نماز شب خواندن و این جمله را سه بار تکرار نمود و هرکس نماز شب را سبک بشمارد از ما نیست.

پس توصیه مرا بکار بند و شیعیانم را بر انجام آن فرمان ده تا عمل کنند. و بر تو باد به صبر و انتظار فرج زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **برترین اعمال امت من انتظار فرج است.** امت من و شیعیان ما همواره اندوهگین خواهند بود تا فرزندی که پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت ظهور او را داده است قیام کند؛ او زمین را پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده است سرشار از عدالت و برابری خواهد بود

ای شخصیت بزرگ من! (ابن بابویه قمی) پس صبر کن و شیعیانم را به صبر دستور ده، زیرا زمین از آن خداست به هرکس از بندگانش که بخواهد واگذار می کند و فرجام نیک از متقین خواهد بود. **والسلام علیک و علی جمیع شیعتنا و رحمة الله و برکاته**

باری نامه رهبری دینی و معنوی و پیشوای به حق در روی زمین که بدست ابن بابویه قمی رسید، آن را بوسید و بر چشمانش گذارد و فرامین و سفارشات مولایش آب حیات و سرچشمه جوشانی در روزگار طلایی اش شد. وکلای حضرت بقیه الله روحی فداه از اصحاب حضرت عسکری نیز می باشند. از جمله اصحاب خاص امام عسکری، احمد بن اسحاق اشعری قمی است که از وکلای حضرت نیز هست و مسجد امام حسن عسکری در قم به دست ایشان و به امر حضرت ساخته شد

این بزرگوار به قدری بزرگ مرتبه است که سعد بن عبدالله که آن هم از بزرگان شیعه است می گوید: احمد بن اسحاق از حضرت عسکری علیه السلام کفنی خواستند. حضرت فرمودند: به تو خواهد رسید. چون از خدمت آقا مرخص شدیم نزدیک کرمانشاه او را تب گرفت. آخر شب دستور داد که او را تنها بگذاریم نزدیک صبح غلام امام علیه السلام را دیدم که به ما تعزیت می گوید، و فرمود: از غسل و کفن احمد فارغ شدیم. برخیزید و او را دفن کنید. او در نزد امام عسکری علیه السلام عزیزترین و مقربترین شیعیان است چون مقربترین افراد است نزد خدا و از میان غایب شد.

اقدامات موثر امام حسن عسکری علیه السلام برای حفظ اسلام

با وجود فشارها و کنترل های شدید و بی وقفه عباسیان، امام حسن عسکری علیه السلام یک سلسله اقدامات موثر در جهت حفظ اسلام انجام دادند:

۱. تشکیل حوزه علمیه و کوشش های علمی که به انقلابی فرهنگی در بسیاری از مناطق اسلامی منجر شد.

۲. تربیت شاگردان متعدد برای تقویت فکری و معنوی شبکه ارتباطی وکالت

۳. رعایت تقیه در فعالیت هایشان

۴. ارتباط با پیروان خود در مناطق مختلف به طور سری و پنهانی

۵. ارسال نامه ها و پیام ها به شیعیان از طریق پیک های مورد وثوق.

۶. پشتیبانی مالی از شیعیان و محبان

۷. آماده سازی شرایط برای دوران غیبت

۸. مبارزه با انحرافات فکری و عقیدتی. در این باره به عنوان مثال، امام علیه السلام، اسحاق کندی فیلسوف نامدار مسلمان را نسبت به اشتباهاتش در زمینه تالیف کتابی به نام «تناقضات القرآن» آن چنان مورد رهنمود قرارداد که کندی با آگاهی از اشتباهات خویش دستور داد تا آتش بیفروزند و آن کتاب را تماما بسوزانند.

تلاشهای امام بطور خلاصه به این ترتیب می توان بر شمرد :

- تشکیل حوزه و مناظرات و مباحث های علمی و مذهبی
- ایجاد شبکه ارتباطی با نمایندگان و شیعیان توسط پیک و نامه و تعیین نماینده تلاشهای سری حتی زمان حضور در زندان
- پشتیبانی مالی شیعیان به امام و توزیع حساب شده آن
- تقویت و توجیه سیاسی رجال و استقامت در برابر ستمگران
- استفاده از آگاهیهای غیبی امام
- مخفی کردن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نشان دادن به بعضی خواص
- آماده سازی مردم برای غیبت فرزندش که تا سر حد شهادت ایستادگی نمود؛

زامداران معاصر:

۱. متوکل عباسی (۲۳۲ - ۲۴۷ق) ۲. منتصر عباسی (۲۴۷ - ۲۴۸ق)
 ۳. مستعین عباسی (۲۴۸ - ۲۵۲ق) ۴. معتز عباسی (۲۵۲ - ۲۵۵ق)
 ۵. مهتدی عباسی (۲۵۵ - ۲۵۶ق) ۶. معتمد عباسی (۲۵۶ - ۲۷۹ق)
- از میان خلفای مذکور، تنها منتصر عباسی، فرزند متوکل به امام هادی علیه السلام، امام عسکری علیه السلام و علویان و شیعیان آزاری نرساند و در ایام خلافت کوتاه مدت خویش احسان و خدمات شایانی به آنان نمود.

رویدادهای مهم

۱. وفات ابوجعفر، محمد بن علی، برادر امام علیه السلام در سنین جوانی و تألم شدید امام علیه السلام در مرگ او.

۲. مسمومیت و شهادت امام علی النقی علیه السلام، پدر امام، در سال ۲۵۴ هجری، به دست معتمد عباسی

۳. بازداشت و زندانی شدن مکرر امام علیه السلام، در دوران حکومت مستعین، معزز، مهتدی و معتمد عباسی.

۴. نفرین امام علیه السلام بر معزز در زندان، و تأثیر آن در خلع معزز و کشته شدنش بدست سرداران ترک

۵. حساسیت خلفای بنی عباس، معاصر امام علیه السلام، درباره تولد و زندگانی حضرت مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه و تلاش برای پیدا کردن و از بین بردن آن حضرت.

۶. مسمومیت و شهادت امام علیه السلام، توسط معتمد عباسی، در سال ۲۶۰ هجری (مناقب آل ابی طالب ج ۳ ص ۵۲۶ اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات ج ۳ ص ۴۳۵)

فعالیت‌های سیاسی اجتماعی علمی با وجود همه فشارهای موجود امام فعالیت‌هایی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد :

تلاش‌های علمی اگر چه امام به خاطر شرایطی که در آن بود نتوانست دانش بی‌انتهای خود را در سطح جامعه گسترش دهد، ولی با همان سرای به تربیت شاگردان و گسترش معارف اسلام و رفع شبهات پرداخت.

ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان در زمان امام، شیعیان در مناطق مختلف گسترش یافته بودند. این گسترش و پراکندگی باعث شد تا امام شبکه ارتباطی وکالت و نصب را در مناطق مختلف راه‌اندازی کند.

فعالیت‌های سری سیاسی به خاطر محدودیت‌ها امام مجبور به رهبری یک سلسله فعالیت‌های مخفی برای راهبرد اهداف خود شده بود.

حمایت‌های مالی از شیعیان یکی دیگر از موضع‌گیری‌های امام حمایت مالی از شیعیان، بویژه از یاران خاص، بود. چرا که شیعیان تحت فشار دستگاه حکومت بودند.

تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه و استفاده از آگاهی غیبی

برای از بین بردن شک‌ها و تردیدها. و این به دلیل انحراف مردم از حقیقت بود بطوریکه امام می‌گفت: هیچیک از پدرانم مانند من گرفتار شک و تزلزل شیعیان در امر امامت نشدند... . بیانیه امام علیه السلام سه شکل داشت:

الف بیانیه های کلی و عمومی درباره صفات مهدی علیه السلام از قبیل: وقتی قیام کند، در میان مردم با علم خود داوری خواهد کرد مانند داوری داود که از بین و دلیل پرستی نمی‌کرد.

ب توجیه و نقد سیاسی در مورد اوضاع موجود، و مقرون کردن آن به اندیشه وجود مهدی علیه السلام و ضرورت ایجاد دگرگونیها از سوی او و از این قبیل است: وقتی قائم خروج کند به ویران کردن منابر و جایگاههای خصوصی در مساجد فرمان خواهد داد این جایگاهها به منظور امنیت و محافظت خلیفه از تعدی، و برای افزودن هیبت او در دل دیگران بنا شده است.

ج اعلامیه های کلی برای پایگاهها و اصحابش که در آن، ابعاد اندیشه غیبت برای آنان و ضرورت آمادگی و عمل به آن از ناحیه روانی و اجتماعی توضیح داده شده بود، تا غیبت امام علیه السلام و جدایی او را از آنان بپذیرند

امام به ابن بابویه نامه ای نوشت و در آن فرمود: بر تو باد بردباری و انتظار گشایش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برترین عمل امت من انتظار کشیدن گشایش است و شیعه ما پیوسته در اندوه است تا فرزندم ظهور کند. راه دیگری که امام برای آمادگی غیبت در اذهان مردم انجام داد پنهان نمودن خود و برقراری رابطه با دوستان و طرفداران از طریق مکاتبه و مراسله بوده است. همچنین نظام و روش وکالتی و وساطتی که امام حسن عسکری علیه السلام با پایگاههای مردمی خود برگزید، روشی دیگر از روشهای بود که برای فهماندن مسئله غیبت آماده شده بود.....

موضع نظارت بر پایگاههای مردمی موضع امام علیه السلام در این زمینه، نظارت بر پایگاههای مردمی خود و پشتیبانی از آن پایگاهها و بالابردن درجه آگاهی آنها و مجهز کردن آن با همه اسلوبها و روشهای پایداری و بالابردن به سطح پشتازان متعهد بود امام غالباً آنان را هشدار می‌داد تا در دام عباسیان نیفتد و در مصائب روزگار از نظر اقتصادی و اجتماعی به علت بدبختیها و رفتار بیرحمانه حکام که با آن روبرو می‌شدند،

به آنان کمک می‌رسانید..... برای امام از مناطق گوناگون اسلامی که پایگاههای توده ای او آنجا بود، بوسیله نمایندگان او که در آن مناطق پراکنده بودند اموال بسیار می‌بردند و امام با دقت بسیار و با روشهای گوناگون می‌کوشیدند تا آن امر را کاملاً از چشم دولتیان بپوشاند و به نحوی پنهانی عمل کند.... دولت عباسیان در برابر یاران امام علیه السلام و در پایگاههایی که پشتیبان او بودند، قاطعانه و بیرحمانه ایستادگی می‌کرد و برای از میان برداشتن خط مشی و برنامه امام و پراکندن و اداره کردن یاران او کوششهای فراوان بعمل آورد.

موضع امام در مقابل آن کوششها، پندگویی بود که به یاران دلداری می‌داد و می‌فرمود تهیدست و با ما بودن، بهتر که توانگر بودن و با غیر ما بودن. کشته شدن با ما، بهتر که زنده بودن با دشمن! ما برای هر کس که به ما پناه آورد، پناهگاهیم. و برای آن کس که بخواهد به وسیله ما ببیند، نوریم، و آن کس را که به ما پناه آورده، عصمتیم و هر کس که ما را دوست بدارد بحقیقت در بزرگی و مقام با ما است و هر کس که از ما منحرف گردد، جای او در آتش است.

امام در برابر بعضی **قیام‌ها** و **شورشها** به دلیل نداشتن انگیزه دینی و مردمی سکوت اختیار میکردند و حمایت نمی‌کردند، مثل شورش **صاحب زنج** در زمان خلافت مهتدی عباسی، صاحب الزنج، به اتفاق بردگان و فقرا و مستضعفین سر به قیام برداشتند و توانستند بر بصره و اطراف آن چیره گردند و کم‌کم ادعا کرد که او از سلاله پیامبر صلی الله علیه و آله است و نسبش به امام علی بن ابیطالب می‌رسد.

مسعودی در مروج الذهب می‌نویسد او زاده یکی از روستاهای **ری** بوده و بیشتر یارانش از موالی و زنجی‌ها بودند که دشواری‌هایی برای عباسی‌ها پدید آورد و نزدیک بود بغداد، پایتخت آنها را پس از نبردهای سختی که میان او و خلفای عباسی جریان داشت به تصرف خود درآورد، هرگاه سخن از قیام او به میان می‌آمد و به دنبال آن کشتن پیرمردان و کودکان و به اسارت گرفتن زنان و... امام ناراحت می‌شدند. چون هدف قیام الهی نبود.

طی این سال‌ها خلیفه به علت شورش‌های **یعقوب لیث** و امور شرق و شمال شرق ایران قادر به خنثی کردن قیام صاحب الزنج نبود ولی بعد از فراغت از کار یعقوب لیث بر این شد تا کار زنگیان را تمام کند در سال ۲۷۰ هـ.ق در زمان خلیفه معتمد برادر ابو احمد موفق طلحه فرمانده جنگ با زنگیان شد و شخصاً رهبری عملیات را

نظامی را برعهده گرفت. او سپاهیان صاحب الزنج را محاصره اقتصادی کرد و غلات و ارزاق آنان را به آتش کشید در نتیجه با گرسنگی سختی مواجه شدند پس قوایشان تحلیل رفت و بسیاری از آنان تسلیم شدند و صاحب الزنج را تنها گذاشتند. صاحب الزنج ناچار شد با تعداد اندکی از شهر فرار کند اما موفق در صفر ۲۷۰ ه.ق او را دستگیر کرد و سرانجام گردنش را زد و نزد خلیفه فرستاد.

تدابیر خاص امام عسکری علیه السلام

اهمیت تلاش برای تداوم نظام امامت در بستر صحیح خود و به دور از جریان های انحرافی و سپردن این مسئولیت به امام بعدی در مقطع زمانی امام حسن عسکری علیه السلام دو چندان شده بود و طبعا تدابیر مدبرانه و خاص امام علیه السلام را می طلبید.

تدابیر اول - مخفی نگه داشتن راز تولد فرزندش عباسیان برای شناسایی جانشین

امام عسکری علیه السلام حساسیت و توجه فوق العاده ای نشان می دادند. معتمد خیلی فعالیت کرد تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دنیا نیاید و بازرس و جاسوس برای تولد ایشان بسیار به خدمت در آورد ولی تقدیر خدا بالاتر از این بحثها بود. آنان بنا به روایات و اخبار متواتر شنیده بودند که مهدی موعود ارواحنا فداه که حکومت های خودکامه را نابود می سازد، از نسل امام عسکری علیه السلام است.

عباسیان برای **جلوگیری از ادامه نسل آن حضرت** به اقدامات زیر دست زدند تا مطمئن شوند، امام، فرزند و ذریه ای از خود به جا نگذاشته است

۱. بازداشت یکی از کنیزان آن حضرت به مدت ۲ سال به دلیل احتمال داشتن حمل و بارداری.

۲. معتمد عباسی پس از شهادت امام علیه السلام ، برای آن که وانمود کند فرزندی از امام علیه السلام باقی نمانده دستور داد میراث آن حضرت را میان مادر و برادرش جعفر کذاب تقسیم کردند. سیاست اندیشمندان امام علیه السلام در این خصوص ، مخفی نگه داشتن فرزند خود از دیگران چه قبل از تولد و چه بعد از آن بود. اهتمام امام علیه السلام به مخفی نگهداشتن این راز تا بدان جا بود که حتی حکیمه خاتون عمّه ی امام علیه السلام و کسی که در شب ولادت مهدی از سوی امام علیه السلام به کمک نرجس خاتون فرا خوانده شد از همه قضایا مطلع نبود، لذا با دیده تعجب به گفته های امام مینگریست.

تدبیر دوم - معرفی امام زمان ارواحنفاذ به تعدادی از شیعیان خاص امام علیه السلام می دانست جایی که برای اثبات امامت خود با وجود تمهیدات امام هادی علیه السلام و نیز به رغم حضور فیزیکی خود، به این همه زحمت نیاز باشد، امام بعدی که غیبتی نیز در پیش روی دارد در این خصوص با چه مشکلی مواجه خواهد شد، مجموعه این عوامل، معرفی و حتی نشان دادن فرزند خود به قلیلی از شیعیان خاص را امری اجتناب ناپذیر می ساخت

چنانکه «حسین بن ایوب بن نوح» یکی از نوّاب و وکلای امام هادی علیه السلام می گوید: ما ۴۰ نفر بودیم که به اتفاق عثمان بن سعید عمری یکی از وکلای بعدی امام زمان برای پرسش از جانشین امام علیه السلام خدمت آن حضرت رسیدیم. «عثمان بن سعید» بپا خاست و گفت: می خواهم از موضوعی سوال کنم که تو نسبت به آن از من داناتری. امام علیه السلام او را امر به نشستن نمود. مدتی گذشت و پس از گفتگویی مختصر، پسری نورانی که شبیه ترین مردم به امام علیه السلام بود، وارد شد، امام فرمود: این امام شما و جانشین من در میان شماست، فرمان او را اطاعت کنید و پس از من اختلاف نکنید...!

تدبیر سوم - گسترش شبکه وکالت و نمایندگی آماده سازی شیعیان برای رویارویی با دوران غیبت امام معصوم در حقیقت از مهمترین اقدامات اساسی و حساس امام علیه السلام شمرده میشود. باید اذعان کرد مردمی که ۲۵۰ سال بدون واسطه می توانستند با حجت الهی تماس بگیرند و مسائل و مشکلات خود را در هر زمینه با او در میان بگذارند، آماده نبودند تا یکباره و بدون مقدمه به دوران غیبت امام معصوم گام نهند. به علاوه مشکلات اعتقادی و شبهه هایی که در این زمینه در جریان بود به این عدم آمادگی دامن می زد، هر چند آنها با مطلبی به عنوان «غیبت امام معصوم» بیگانه نبودند. ولی عوارض این مسئله را در مرحله عمل نمی شد نادیده گرفت. اساسی ترین تدبیر امام علیه السلام در این زمینه گسترش شبکه وکالت و نمایندگی که عمدتاً از زمان امام جواد علیه السلام شروع شده بود و نیز تقویت و راه اندازی پیک و رابط با شهرهای دیگر بود.

تصوف جریان فاسد و گمراه کننده از جمله جریانهای فاسدی که امام عسکری علیه السلام به شدت از آن بیزاری جسته و مردم را از گرویدن به آن بر حذر می داشت، گروه **صوفیه** است. این فرقه از آغاز پیدایش توسط ابوالقاسم کوفی بهشمیه توانست تحت پوشش اسلام، عده ای از مسلمانان ساده لوح را بفریبد.

از امام صادق علیه السلام در مورد ابوهاشم کوفی سؤال شد، فرمود: او فردی بسیار فاسد العقیده بود و مسلکی به نام تصوّف اختراع کرد و آن را مرکزی برای اعتقادات پلید خود قرار داد. آری، بدعت، خودنمایی، چله نشینی، تعطیل کردن احکام دین، انزوا و... از مظاهر تصوّف است و ائمه علیهم السلام با آن مقابله نموده اند. و موجب تأسّف آنکه این روش های غلط گاهی تحت عناوینی همچون: تشیّع، ابراز علاقه به اهل بیت علیهم السلام و یا تهذیب نفس انجام می گیرد!

امام علیه السلام فرمود: زمانی بر مردم فرا می رسد که چهره هایشان خندان، ولی دلهایی تاریک دارند. از دیدگاه آنان، سنّت یعنی بدعت و بدعت یعنی سنّت. مؤمن را به دیده حقارت می نگرند و فاسق را ارج می نهند. فرمانروایان آنان افرادی نادان و ستم پیشه اند و دانشمندان ایشان در یوزه دربار ستمگرانند. ثروتمندان آنها حقّ تهیدستان را به یغما می برند و کوچک ترها بر بزرگان خود پیشی می گیرند. انسان های نادان از دیدگاه ایشان فردی آگاه و اشخاص حيله گر را مهذب می دانند. میان فرد با اخلاص و انسان مُردّد تمییز نمی دهند. آنان گوسفندان را از گرگ ها باز نمی شناسند. عالمان و اندیشمندان آنها بدترین آفریده های الهی در روی زمین اند؛ چرا که به فلسفه و تصوّف تمایل نشان می دهند. به خدا سوگند! آنها از عقیده [و فطرت] خود برگشته و از راه حق منحرف شده اند. در علاقه و محبّت به مخالفان ما زیاده روی می کنند و شیعیان و دوستداران ما را به گمراهی می کشانند. اگر به جاه و مقامی دست یابند، از گرفتن رشوه سیر نمی شوند و اگر به ذلّت گرفتار گردند، ریاکارانه خدا را پرستش می کنند. آگاه باشید که آنان راه (سعادت و حقیقت) را بر مؤمنان می بندند و مُبلغان آئین کفرانند. کسانی که با آنها زندگی می کنند، باید از آنان بر حذر بوده و دین و ایمان خویش را حفظ کنند.

ای ابوهاشم! این مطالب را اجدادم رسیده. این سخنان از اسرار ما است، آنها را جز برای اهلش بازگو مکن. نفوذ افکار انحرافی و از جمله تصوّف در میان شیعیان، خطری بوده است که بزرگان از یاران ائمه علیهم السلام بدان اهتمام می ورزیده و گزارش آن را به امامان معصوم علیهم السلام منتقل می نموده اند. گروهی یافت شده اند که برای مردم سخنرانی می کنند و احادیثی می خوانند و آنها را به شما و پدران شما نسبت می دهند. در میان آنهاست احادیثی که قلوب ما آنها را نمی پذیرد ولی امکان ردّ این روایات وجود ندارد، چرا که آنها را از پدران شما نقل می نمایند. ایشان دو نفرند؛ یکی، علی بن حُسَکة و دیگری، قاسم یقطینی. از عقاید ایشان است که می گویند: مراد از سخن خدا که می فرماید: **انّ الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر** مردی است که مردم را از فحشاء

باز می دارد نه آنکه مقصود، رکوع و سجود باشد. و مقصود از زکات نیز همان مرد است نه دراهم و اخراج مال. و بر همین منوال، اوامر و نواهی خداوند را تأویل می کنند. بر ما منت بگذارید و راه حق و سلامت از انحرافات را بیان نمایید.

امام علیه السلام در پاسخ نوشت: ابن حَسَکَه دروغ می گوید و برای شما همین کافی است که ما او را در زمره دوستان خود نمی شناسیم. خدا، او را لعنت کند. به خدا قسم! که پروردگار، محمد صلی الله علیه و آله و پیامبران قبل از او را نفرستاد مگر برای دین خالص و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت. و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله مردم را دعوت نکرد مگر به سوی خدای **وحده لا شریک له** و ما اوصیا از فرزندان پیامبر نیز بنده خدا هستیم و به او شرک نمی ورزیم. اگر اطاعتش کنیم، بر ما رحم خواهد کرد و اگر نافرمانی اش کنیم، ما را عذاب خواهد نمود. ما بر خدا حجت نداریم بلکه حجت از اوست بر ما و بر همه خلقش. من این سخنان را نفی نموده، از این اشخاص بیزار می جویم؛ شما نیز آنها را رها کنید. خداوند، لعنتشان کند. و آنانرا در تنگنا قرار دهید و چنانچه آنها را در مکان خلوت یافتید، سرشان بر سنگ بکوبید.

آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت

از آنجا که غایب شدن امام و رهبر هر جمعیتی یک حادثه نامأنوس است و باور و تحمل آن برای مردم دشوار است، پیامبر و امامان پیشین به تدریج مردم را برای این موضوع آماده می کردند؛ به ویژه امام هادی و امام عسکری علیهما السلام که به زمان غیبت نزدیک می شدند. امام عسکری بر تولد مهدی علیه السلام تأکید می کرد و فضای ارتباطی امام با شیعیان (به خاطر محدودیت های حکومت) حالتی شبیه به غیبت صغری را داشت. امام علیه السلام به وضوح میدید که اراده الهی برای ایجاد دولت الله بر روی زمین و در برگرفتن همه جهان انسانیت و گرفتن دست مستضعفان در زمین، بر این تعلق گرفته که فرزندش غیبت کند تا خوف آنان به امنیت خاطر تبدیل گردد و خدای را عبادت کنند و هیچ چیز را شریک او نگیرند. امام حسن عسکری علیه السلام و برنامه ریزی او در تحقق بخشیدن هدف مزبور به دو کار مقدماتی نیاز داشت :

- ۱- مخفی کردن فرزندش مهدی از چشم مردم و نشان دادن وی به بعضی از خواص.**
- ۲- آنکه به هر ترتیب، فکر غیبت را در اذهان و افکار رسوخ دهد و به مردم بفهماند که این مسئولیت اسلامی را باید تحمل کنند و مردم را به این اندیشه و متفرعات آن عادت دهند....**

مسئله مهدی عجل الله تعالی فرجه و غیبت آن حضرت: امام عسکری علیه السلام به وضوح می دید که اراده خداوند برای ایجاد دولت الهی بر روی زمین، بر این تعلق گرفته است که فرزندش غیبت کند. سخنان ائمه پیشین و نصوص فراوان و پیاپی، به آمدن مهدی علیه السلام بشارت می داد و در این موارد، روایات متواتر و صحیح از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در دست است، و مؤلفان صحاح از اهل سنت که معاصران آن حضرت یا پیش از آن بوده اند، روایات مربوط به مهدی موعود علیه السلام را نقل کرده اند که بخاری و مسلم و احمد بن حنبل از آن جمله اند. امام عسکری تلاش می کرد تا مردم را قانع سازد که زمان غیبت فرا رسیده و تنفیذ آن در شخص فرزندش امام مهدی علیه السلام صورت گرفته است.

این امر در باره افکار افراد عادی دشوار می نمود و امام علیه السلام به هر ترتیب، فکر غیبت را در اذهان و افکار، رسوخ می داد و به مردم می فهماند که این حقیقت را باید پذیرند و دیگران را به این اندیشه و اعتقاد و فرعیات آن آگاه سازند. دوستان و طرفداران امام به وسیله مکاتبه و مراسله با او تماس می گرفتند و در باره مهدی موعود از حضرتش پرسش می نمودند و جواب لازم و کافی را دریافت می کردند. شیعیان وقتی اموالی را از حقوق شرعی ای که بر آنان واجب بود، برای امام عسکری علیه السلام می بردند ابتدا حضور به «عثمان بن سعید» وارد می شدند و او که برای سرپوش گذاشتن بر فعالیت های امام علیه السلام و برای مصلحت او، تجارت روغن می کرد، پول هایی را که تحویل می گرفت در خیک های روغن می گذاشت و دور از چشم حاکمان، برای امام می فرستاد، زیرا اگر بر قضیه واقف می شدند همه آن را مصادره می کردند.

هراس و وحشت عباسیان از مهدی موعود ارواحنا فداه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوید ظهورش را بارها داده بود و او را بزرگترین مصلح در تاریخ جامعه بشری که تومار ظلم و ستم را در هم خواهد پیچید و عدالت اجتماعی را برقرار خواهد ساخت معرفی کرده بود، روز به روز بالا می گرفت. آنان می خواستند با کشتن نسل پیامبر صلی الله علیه و آله، مانع ظهور امام منتظر گردند و امام علیه السلام در نامه ای به همین مطلب اشاره فرموده: پنداشته اند با کشتن من، نسلم را قطع خواهند کرد و حال آنکه خداوند خواسته آنانرا تکذیب کرده و سپاس خدای را که مرا از جهان نبرد تا آنکه جانشین و امام بعد از مرا نشانم داد. حضرت مهدی **ارواحنا فداه** در خلقت و اخلاق، شبیه ترین کس به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. خداوند او را در دوران غیبت حفظ می کند، سپس مهدی موعود **ارواحنا فداه** را ظاهر می سازد.

دوران امامت حضرت عسکری علیه السلام درس آموزترین مرحله تاریخ تشیع

با وجود اینکه قسمت زیادی از حدوداً ۶ سال امامت حضرت عسکری علیه السلام در زندان سپری شد و ایشان در پادگان محصور بود اما با این حال، با تمام شرایط جغرافیایی آن روز اسلام و شیعیان در ارتباط بود، آنها را هدایت و در مسیر امامت پیش می‌برد. این امام همام در مدتی که در زندان محصور بود ارتباط صمیمانه‌ای با زندانبان‌ها برقرار می‌کرد و از طریق همین زندانبان‌ها نوعاً با محیط خارج از زندان و با شیعیان در ارتباط بود و نحوه برقراری این ارتباط معنادار بود زمانی یکی از شیعیان در نامه‌ای به حضرت عسکری علیه السلام می‌نویسد: اگر ما تشنه بودیم و آب خواستیم چکار کنیم؟ مشخص است که آنها آب به معنای مصطلح نمی‌خواستند لذا منظور آنها این بود که اگر ما خواستار هدایت، حق و حقیقت بودیم باید به کجا مراجعه کنیم.

بنابراین فضا و جو آن روز آنقدر تاریک بود که شیعیان نمی‌توانستند به صراحت با امام زمان خویش صحبت کنند. امام علیه السلام در پاسخ می‌نویسند: آب را از سرچشمه بگیرد و به چپ و راست متمایل نشوید به دنبال امام خود رفته و هدایت را از مکان اصلی آن جویا شوید. سپس شاگرد حضرت عسکری علیه السلام می‌گوید: اگر میان ما و سرچشمه فاصله افتاد چه کنیم؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: شما اخلاص پیشه کنید آب به طرف شما خواهد آمد. این حدیث بسیار آموزنده و نشان‌دهنده حساسیت و توجه شیعیان است. آنها می‌خواستند تحت هر شرایطی امام زمان خود را یافته و حقایق و رهنمودهای او را در زندگی خود به کار ببندند.

موضع علمی و آموزشی امام

مواضع علمی امام علیه السلام در پاسخهای قاطع و استوار در مورد شبهه‌ها و افکار کفر آمیز و بیان کردن حق، باورش‌مانند مناظره و گفتگوهای موضوعی و مناقشه‌ها و بحثهای علمی، و همزمان با آن فعالیتها، کوششهای دیگر از قبیل صادرکردن بیانیه‌های علمی و ... (بوده است)....

کندی (ابویوسف یعقوب بن اسحاق) فیلسوف عراقی در زمان امام علیه السلام پیرامون متناقضات قرآن، کتابی تدوین کرد بوسیله بعضی از منسوبان به حوزه علمی او، با او تماس گرفت و کوشش او را با شکست روبرو کرد و کندی را قانع فرمود که در اشتباه بوده است. کندی توبه کرد اوراق خود را سوزانید.

صفات شیعیان واقعی از نظر امام علیه السلام

امام حسن عسگری علیه السلام به عنوان اسوه حسنه امت اسلام بر آن است تا همانند دیگر معصومان علیه السلام چنین شیعیانی را تربیت کند که در اوج ایمان قرار داشته باشند. از این رو در اشکال گوناگون به تبیین ویژگیهای مومنان واقعی و شیعیان حقیقی میپردازد. این صفات را میتوان دست کم در چهار بخش خلاصه کرد:

۱. صفات ظاهری: هر چند که برخی بر این باورند که آنچه همواره مهم و اصیل است، باطن امور است نه ظاهر آن، ولی باید توجه داشت که همواره ظاهر در باطن و باطن در ظاهر تأثیرگذار و متأثر از یکدیگر است.

به عنوان نمونه برخیها شریعت را پوستین حقیقت ایمان دانسته اند، ولی شکی نیست که از نظر اسلام همین پوسته تا چه اندازه مهم است؛ زیرا تأثیرات شگرفی در تغییر ماهیت باطن انسان ایجاد میکند؛ کسی که مثلا نماز اول وقت یا حجاب را مراعات میکند، در یک فرایندی قلب او به حیا و عفت میرسد

و متأثر از سلوک ظاهری خواهد بود؛ همچنین کسی که به ظاهر، اهل عفت است اگر حیا را مراعات نکند و حجاب را برسر نگذارد، در نهایت دچار بی عفتی خواهد شد. اصولا انسانها تنها به باطن اعمال و رفتار کار ندارند، بلکه برای آنان ظاهر نیز بسیار مهم و اساسی است؛ چرا که روحیه زیباشناختی انسان اجازه نمیدهد تا باطن بسیار خوب به ظاهری زشت، آلوده شود.

امام حسن عسگری علیه السلام در کلامی درباره ظاهر نیک میفرماید: **حسن الصورة جمال ظاهر و حسن العقل جمال الباطن؛** صورت نیکو، زیبایی ظاهری و عقل نیکو، زیبایی باطنی است (تحف العقول ص ۴۸۷)

پس اگر بخواهیم خود را شیعه واقعی و مؤمن حقیقی بدانیم میبایست باطن و ظاهر ما نیز از هر گونه زشتی، پلیدی دور باشد. امام حسن عسگری علیه السلام در سفارشی به شیعیان از آنان میخواهد تا باطن و ظاهر خود را به خوبیها بیارایند و بگونه ای رفتار نکنند که مردم، آنان را به عنوان شیعه بودن ملامت کنند؛ زیرا رفتارشان بگونه ای نیست که آن را انسانی بدانیم چه رسد که اسلامی و یا ایمانی باشد.

امام علیه السلام می فرماید: شما را به تقوای الهی و پارسایی در دینتان و تلاش برای خدا و راستگویی و امانتداری درباره کسی که شما را امین دانسته نیکوکار باشد یا بدکار و طول سجود و حسن همسایگی سفارش میکنم، محمد صلی الله علیه و آله برای همین آمده

در میان جماعت‌های آنان نماز بخوانید و بر سر جنازه آنها حاضر شوید و مریضان‌شان را عیادت کنید و حقوقشان را ادا نمایید، زیرا هر یک از شما چون در دینش پارسا و در سخنش راستگو و امانتدار و خوش اخلاق با مردم باشد، گفته میشود:

این یک شیعه است و این کارهاست که مرا خوشحال میسازد. تقوای الهی داشته باشید، مایه زینت باشید نه زشتی، تمام دوستی خود را به سوی ما بکشانید و همه زشتی را از ما دور گردانید، زیرا هر خوبی که درباره ما گفته شود ما اهل آنیم و هر بدی درباره ما گفته شود ما نه آنیم، در کتاب خدا برای ما حقی و قرابتی از پیامبر خداست انسان میشود و نیز عاملی مهم در همبستگی و جلب و جذب محبت قلوب مردمان بشمار میرود.

۲. صفات باطنی: انسان میبایست از نظر اخلاق فردی به چنان جایگاهی برسد که هیچ فضیلتی نباشد مگر در او یافت شود و همه رذیلتها از جمله حسد، بخل، کبر و... را از خود دور ساخته باشد. اهل ایمان و تشیع کسی است که مجسمه فضایل است و هرکسی با او نشست و برخاست دارد به سادگی از عظمت روح و روان او آگاه میشود و آثار فضایل باطنی او موجب جذب قلوب همگان میشود. در تلاش خودسازی، زمین وجودش را از هر گناه و پلیدی پاک کرده و اجازه میدهد تا خداوند بذر فضایل را در جانش بکارد و آبیاری کند و پرورش دهد؛ زیرا میداند که وظیفه او در مقام تزکیه جز این نیست که از هرگونه پلیدی دوری کند و نگذارد تخم خار و خاشاک بر جانش بریزد. پس اصل را بر لاتفعل قرار میدهد و به شجره خبیث گناه نزدیک نمیشود تا تخم آن بر جانش بریزد و اجازه میدهد تا خداوند خود در مقام تزکیه، او را بسازد و به درختان صفات کمالی بیاراید (نساء ۴۹؛ نور ۲۱)

۳. رفتار فردی: در رفتارهای فردی تأکید بر این است که همواره تلاش کنی تا خودت را تربیت کنی و با عمل به شریعت، خود را به کمالات برسانی و قرب الهی را درک کنی. از این رو حضرت بر مواظبت بر انجام واجبات و ترک محرمات تأکید میکنند و حتی خواهان آن است که نماز شب را همواره بجا آوری؛ چرا که راه رسیدن به لقای الهی سوار شدن بر اسب تیزتاز شب است

امام حسن عسکری علیه السلام در ای نباره میفرماید: **انالوصول الی الله عزوجل سفر لایدرک الا بامتطاء اللیل؛** وصول به خداوند عزوجل، سفری است که جز با عبادت در شب حاصل نگردد. (مسند الامام العسکری ص ۲۹۰) انسان در شب میتواند خودسازی را کامل کند بی آنکه تحت تأثیر بیرون قرار گیرد

اینگونه است که انس شب، او را با خدا مانوس میکند و کسی که با خدا مانوس شود دیگر از تنها بودن در کارهای الهی و خیر نم یهراس و ترس و وحشتی از تنهایی در ایمان و عمل صالح به خود راه نم یدهد، چراکه اگر همه مردم علیه او شوند خود را با خدا میبندد و به انس الهی آرام میشود

به سخن دیگر، کسی که با خدا مانوس شود دیگر از تنهایی در میان مردم وحشت ندارد، بلکه از مردم بیدین نیز حتی گریزان خواهد بود و نمیخواهد وقت خودش را با آنان بگذراند. امام حسن عسکری در این باره میفرماید: **من انس بالله استوحش من الناس؛** کسی که با خدا مانوس باشد، از مردم گریزان گردد. (مسند الامام العسکری ص ۲۸۷)

۴. رفتار اجتماعی: بی گمان عدالت، مهمترین هدف و فلسفه دین است. لذا همواره در محوریت قرار میگیرد. آموزه های قرآنی بر آن است تا همه انسا نها به دور از رنگ و نژاد و دین و مذهب، به چنان درج های از معرفت علمی و عملی برسند که برای کسب حقوق طبیعی خود یعنی عدالت قیام کنند و نسبت به آن کوتاه نیایند. (حدید، ۲۵) اسلام از انسا نها میخواهد همه هدف زندگی خود را عدالت قرار دهند

خداوند ما را پاک شمرده، احدی جز ما مدعی این مقام نیست، مگر آنکه دروغ میگوید. زیاد به یاد خدا باشید و زیاد یاد مرگ کنید و زیاد قرآن را تلاوت نمایید و زیاد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید؛ زیرا صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ده حسنه دارد. آنچه را به شما گفتم حفظ کنید و شما را به خدا میسپارم و سلام بر شما. (تحف العقول، ص ۴۸۷ و ۴۸۸)

در این بیان نورانی به ویژگیهای مهمی اشاره شده است که میتواند باطن و ظاهر ایمانی شیعیان را بسازد و تقویت کند و ایشان را در مرتب های بالاتر و فراتر از هر مسلمانی قرار دهد. رفتارهای ظاهری چون حضور در تشییع جنازه و عیادت بیماران و مانند آن موجب تقویت روحیه ایمانی راه بکوشند تا جامعه انسانی را بر مدار عدالت شکل دهند و مدیریت نمایند. پس ظلم ستیزی از واجبات انسانی و اسلامی است. هر مسلمانی موظف است تا در دفاع از مستضعفان و مظلومان دست به سلاح برده و با جان و مال خود مجاهدت کند و به قتل با مستکبران و ظالمان پردازد. (نساء ۷۵)

هر انسانی به حکم عدالت الهی، دارای اراده و اختیار و آزادی است و کسی نمیتواند آن را محدود کند و حق او را تضییع نماید. در این میان مسئولیت شیعیان به عنوان الگوهای جامعه برتر، سنگی نتر و سختتر است. امام حسن عسکری علیه السلام در سخنی

می فرماید: پیروان و شیعیان ما، گروه‌های نجات یابنده و فرقه‌های پاکی هستند که حافظان آیین ماوند و ایشان در مقابل ستمکاران، سپر و کمک کار ما هستند. به زودی چشمه‌های حیات منجی بشریت بعد از گدازه توده‌های آتش! پیش از ظهور برای آنان خواهد جوشید. (الزام الناصب، ص ۱۸۹)

امام حسن عسکری علیه السلام مهمترین دغدغه‌های شیعی گری را در رفتارهای اجتماعی قرار میدهد؛ چرا که انسان اگر بخواهد به مسئولیت انسانی و اسلامی خود عمل کند تا صفات الهی را در خود بروز دهد و متاله و خدایی شود، میبایست به جامعه و انسانهای دیگر توجه ویژه ای داشته باشد، زیرا راه رسیدن انسان به کمال همواره از درون اجتماع میگذرد و هیچ انسانی نمیتواند به دور از جامعه، خود را به کمال برساند. امام علیه السلام با یک قاعده طلایی بر آن است تا رفتار شیعیان را به بهترین شکل سالم سازی کند

از این رو معیاری را به مومنان معرفی میکند که میتوان با آن در هر حالی رفتار خود را ارزیابی کرد و از سلامت رفتار خود آگاه شد. آن حضرت علیه السلام میفرماید: **کفا کادبا تجنبک ما تکره من غیرک؛** در مقام ادب برای تو همین بس که خود را از هر آنچه از دیگران نمی پسندی، دور داری. (مسند الامام العسکری، ص ۲۸۸)

پس اگر رفتاری را دوست نداری که دیگران در حق تو بکنند، خودت از آن رفتار پرهیز کن تا اینگونه ادب را به درستی رعایت کرده باشی.

آن حضرت علیه السلام به عنوان نمونه میفرماید: **لیس من الادب اظهار الفرح عند المحزون؛** اظهار شادی نزد غم‌دیده، از بی ادبی است. (تحف العقول، ص ۴۸۹) چرا که آدمی دوست نمیدارد وقتی غمگین و محزون است کسی نزد او اظهار شادی و خوشحالی کند. پس اگر خودت دوست نداری که چنین با تو رفتار کنند، پس خودت نیز این چنین رفتار نکن تا بی ادب جلوه نکنی.

آنچه بیان شد تنها گوشه‌های از حقیقت شیعه واقعی از نظر امام حسن عسکری علیه السلام است. اما هر کسی تنها به همین قاعده طلایی ایشان در برخوردهای اجتماعی عمل کند گامی بلند برای رسیدن به لقای الهی و قرب او برداشته است و زمینه خدایی شدن و ربوبیت خود را فراهم آورده است.

شیعه، الگوی مومنان واقعی

هر مسلمانی دوست دارد تا در فراز برتر قرارگیرد و به عنوان مومن واقعی شناخته شود. از آن جایی که راه رسیدن به این مقام از درون آزمونها و فتنه‌ها و بلاها و ابتلائات

میگذرد، لازم است انسان عزم آهنین و استواری داشته باشد تا در برابر وسوسه های درونی و بیرونی مقاومت کند و با صبر و استقامت در مسیر حق بتواند به این مقام برسد

ار نظر اسلام هر انسانی با گفتن شهادتین در جرگه مسلمانان قرار میگیرد و جان و مال و عرض او در امان خواهد بود و به عنوان امت اسلام از همه حقوق شهروندی بهره مند خواهد شد؛ حتی اگر چنین شخصی سست ایمان یا حتی منافق باشد، ولی هرگز حقوق شهروندی او در دنیا به عنوان یک مسلمان نادیده گرفته نمیشود مگر آن که نفاق خود را به شکل کینه های عمیق و عملی نسبت به مسلمانان و جامعه اسلامی نشان دهد که در این صورت به عنوان یک مجرم سیاسی یا حقوقی با او برخورد میشود. اما اسلام و مسلمان شدن، تنها گام نخست حرکت در مسیر رسیدن به کمال و عبور تا مرحله متاله و خدایی شدن و به عهده گرفتن مسئولیت عظیم خلافت الهی در مقام مظاهر ربوبیت است.

از این رو انسان باید در آزمونهای متعدد و متنوع سریلند بیرون آید و نشان دهد تا چه اندازه از نظر معرفتی به جزم رسیده و از نظر عملی دارای عزم است. خداوند در آیه ۱۴ حجرات میفرماید که از مرحله اسلام تا ایمان راهی بس طولانی است تا انسان به چنان جایگاهی برسد که در مقام عمل، مطیع محض اوامر الهی و پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. هرچه انسان در اندیشه، به قطع و یقین برهانی نزدیکتر شود، جزم اندیشی او چنان خواهد بود که هیچ گونه شبهه و تردیدی در او ایجاد نمیکند و هرچه این اندیشه با عواطف و احساسات قلبی آمیختگی بیشتری پیدا کند، بیش از پیش در مقام عمل دارای عزم خواهد شد و همت عالی، او را به انجام هرکاری هرچند به نظر غیرممکن میکشاند و همه موانع را از سر راه برمیدارد و با استقامت و صبر، بر مشکلات چیره میشود

چنین شخصی از نظر ظرفیت وجودی به چنان سعه وجودی میرسد که قابلیت دریافت علوم الهی را یافته و نسبت به ملکوت هستی دانش شهودی پیدا میکند و راه برای عمل ایثاری و قربی بهتر و بیشتر برای او باز میشود، چنانکه حضرت ابراهیمعلیه السلام با گذر از آزمونهای سخت الهی توانست ملکوت را رویت کند (انعام ۷۵) و در مقام امامت قرار گیرد (بقره ۱۲۴)

این در حالی است که برخی از پیامبران الهی نتوانستند از برخی آزمونهای سخت الهی به سلامت بیرون آیند و در مقامات عالی قرار گیرند.

خداوند در آیه ۱۱۵ طه درباره حضرت آدم علیه السلام میفرماید که ما او را آزمودیم ولی در او عزمی نیافتیم. به این معنا که در مقام عمل نتوانست از آن جزم اندیشی و قطع شهودی خود بهره گیرد و در مقام عمل نیز عزم داشته باشد.

به هر حال، هر انسانی در هر مرتب های که قرار داشته باشد همواره دچار آزمون و فتنه است (فجر، ۱۵ و ۱۶) و در این میان تنها برخی سربلند بیرون میآیند و جایگاه وجودی خود را تثبیت کرده و مشخص میکنند. (عنکبوت ۲)

هرچه ادعا و مقام انسانی بالاتر رود، آزمونها از نظر کمیت و کیفیت، بیشتر و سختتر میشود. در این میان اهل ایمان که در مرتب های برتر از مقام اهل اسلام نشسته اند، آزمونهای سختتر و شدیدتری را میبایست تحمل کنند (احزاب، ۱۱)

از آنجایی که گفته اند: **البلاء للولاء؛** بلا برای دوستان است هر انسانی که ولایت و دوستی او قویتر باشد به همان نسبت با آزمونهای سختتر و زیادتر مواجه خواهد شد؛ زیرا قرب الهی مسئولیتهای بیشتری را موجب میشود و همین مساله است که آدمی را مجبور میکند تا در صبر و استقامت، قویتر باشد و بتواند فشارهای مشکلات سنگین مسئولیتهای را تحمل کند. از این رو انشراح صدر و سعه وجودی، از لوازم مسئولیتهای سختتر و سنگینتر است. (انشراح؛ طه، ۲۵)

دولت عباسیان در برابر یاران امام علیه السلام و در پایگاه هایی که پشتیبان او بودند، رفتاری بی رحمانه داشتند و برای از میان برداشتن خط مشی و برنامه امام و پراکندن یارانش، کوششهای فراوان بعمل آوردند... موضع امام در مقابل آن کوششها، پندگویی بود که به یاران دلداری میداد و میفرمود: (تهی دست و با ما بودن، بهتر که توانگر بودن و با غیر ما بودن. کشته شدن با ما، بهتر که زنده بودن با دشمن)

به هر حال، برخورد معتمد عباسی با امام علیه السلام تفاوتی با برخوردهای حاکمان عباسی پیش از او با ایشان نداشت (چندین بار برای قتل امام چهار خلیفه اقدام کردند از مستعین تا معتمد عباسی) معتمد، امام را تحت مراقبت شدیدی قرار دادند، به طوری که کسی جز در شرایط ویژه ای که امام با نزدیکان خود قرار گذاشته بود، امکان تماس با آن حضرت را نمی یافت امام به نمایندگانش سفارش کرده بود وقتی به من می رسید سلام نکنید و اشاره هم ننمائید زیرا موقعیت مناسب نیست و در امان نیستید.

آخرین وصیت امام : آفتاب امامت غروب می کرد زیرا خداوند این گونه مقدر کرده بود که این آفتاب از پس پرده غیبت صغرا و سپس غیبت کبرا پرتو افشانی کند. از این رو امام علیه السلام بر دو بینش بسیار مهم تأکید کرد:

نخست: تأکید بر شناخت غیبت و گرفتن بیعت برای امام منتظر ارواحنا فداه

دوم: تحکیم شالوده های مرجعیت دینی.

الف - گرفتن بیعت احادیث فراوانی در باره امام حجت منتظر ارواحنا فداه وجود دارد که از پیامبر و تمام ائمه علیهم السلام صادر شده اما تأکید امام عسکری علیه السلام بر این امر تأثیر رساتری داشت. چون آن حضرت، شخصاً امام را برای خواص از یاران خویش مشخص کرد. همچنین روایتهای فراوانی در این باره وارد شده است. بر امام حسن عسکری وارد شدم و خواستم در باره جانشینش از وی بپرسم. اما آن حضرت خود بدون مقدمه فرمود: احمد بن اسحاق! خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم را آفرید زمین را از حجت خدا بر خلقش خالی نگذاشته و تا روز قیامت هم خالی نخواهد گذارد به برکت وجود او است که بلا از مردم زمین دور می شود و باران فرو می بارد و برکات زمین برون می آیند. گفتم: فرزند رسول خدا! پس از تو امام و خلیفه کیست؟ پس شتابان وارد اتاق شد. سپس بیرون آمد و بچه ای روی دوش گرفته بود صورتش گویی ماه شب چهارده بود و ۳ سال از عمرش می گذشت.

سپس امام فرمود: احمد! اگر کرامت تو بر خدای عزوجل و بر حجت هایش نمی بود، این کودکم را به تو نشان نمی دادم. او همانم و هم کنیه رسول خدا و کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آنکه ستم و بیداد پر شده باشد. احمد! حکایت او در این امت همچون حکایت خضر و همانند داستان ذو القرنین است. به خدا سوگند چنان غیبت درازی کند که هیچ کس از هلاکت در آن رهایی نیابد مگر آنکه خداوند او را بر اعتقاد به امامتش استوار کرده و در طول این مدت با دعا برای تعجیل فرجش همراهی نموده باشد.

ب - مرجعیت خردمندانه دینی برای این امامت که امتداد رسالت الهی است باید کیان و موجودیت اجتماعی در جهان وجود داشته باشد. این کیان شیعیان مخلص و فداکارند. از طرفی اینان نیز باید از نظامی اجتماعی و استواری برخوردار شوند تا بتوانند در برابر رخدادهای مبارزه جوئی ها توانا باشند. این نظام در رهبری مرجعیت تبلور می

یابد بدین معنی که شیعیان به گرد محور عالمان الهی و امانای وی بر حلال و حرام، جمع شوند. از اینرو در دوران امام عسکری علیه السلام شالوده نظام مرجعیت تحکیم یافت و نقش دانشمندان شیعه، بدین اعتبار که آنان وکلا و نوّاب و سفیران امام معصوم علیه السلام هستند، برجستگی ویژه ای پیدا کرد.

روایتهای فراوانی از امام عسکری علیه السلام درباره نقش علمای دینی در بین مردم منتشر شد که یکی از آنها همان روایت معروفی است که امام عسکری علیه السلام از جدّ خویش امام صادق علیه السلام روایت کرده و در آن آمده: **فی حدیث عن ابي محمد العسكري: فأما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا على هواه، مطيعا لأمر مولاه، فللعوام أن يقلدوه، وذلك لا يكون إلا بعض فقهاء الشيعة لا كلهم ...** آن که از فقیهان خویشتندار است و دین خویش را پاسدار و با هوا و هوس خود ستیزه کار و امر مولای خویش را فرمانبردار، پس بر عوام است که از او تقلید کنند. (الوسائل، ج ۱۸، ص ۹۵؛ الاحتجاج، ج ۲)

در حدیثی دیگر از وجود نازنین امام علی (علیه السلام) آمده است: **العلماء حكام على الناس؛** دانشمندان، حاکمان مردمند. از همین رو دانشمندان هدایت یافته، به نور اهل بیت علیهم السلام امور امت را در دوران امام عهده دار شدند و با امام در باره مسائل مشکلی که با آنها بر خورد می کردند، نامه می نگاشتند و امام هم پاسخهای به آنها می نوشت و نامه ها را به امضای (توقیع) خویش مهر می کرد. این نامه ها پیش علما به توایع معروف شد و برخی از آنها از سوی امام عسکری علیه السلام شهرت خاصی کسب کردند.

امام زمان ارواحنا فداه: در زمان غیبت من که دسترسی به من ندارید، به فقها مراجعه کنید، چون حجت هستند از ناحیهی من بر شما؟ **و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة احاديثنا فإنهم حجتى عليكم وأنا حجة الله عليهم...** اما حوادث جدیدی که اتفاق می افتد، درباره آنها به راویان حدیث ما رجوع کنید! زیرا آنها حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنها هستیم (کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۴۸۵)

شهادت امام: معتمد عباسی که همواره از محبوبیت و نفوذ معنوی امام در جامعه نگران بود، چون دید توجه مردم به امام روز بروز بیشتر می شود و زندان و اختناق و مراقبت تاثیر معکوس دارد، سرانجام به همان شیوه مزورانه دیرینه متوسل شد وقتی

که خبر کسالت امام به گوش معتمد عباسی رسید، دستور داد تا خانه آن حضرت را زیر نظر بگیرند

با نیرنگ معتمد امام را مسموم و دستور میدهد برای تبری خود از این اقدام قاضی القضاة همراه ۱۰ تن و ۵ نفر از درباریان در منزل او رفته و مراقب باشند و طوری وانمود سازند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند **ما منا الا مقتول او مسموم**. بعد از شهادت امام در سال ۲۶۰ هجری، شهر سامراء سراسر عزا و گریه شد و از طرفی معتمد در این فرصت مامورین را دستور داده خانه امام را بازرسی تا اگر فرزندش را یافتند دستگیر و به دربار بیاورند حتی مامورین زن و معاینه آنها را برای یافتن فرزند امام تعیین کرده بود. یکی از خدمتکاران امام موظف بود روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دار الخلافه حاضر و گزارش از امام و اوضاع منزل به اطلاع حکومت بدهد

جعفر کذاب برادر امام هم ادعا میکند که بعد از شهادت امامت به من رسیده و دربار هم از او حمایت میکند و به او میگویند تو شیعیان را به سوی خود دعوت کن، ما از تو حمایت می کنیم

معتمد عباسی پس از شهادت امام برای آنکه وانمود کند فرزندی باقی نمانده است دستور داد میراث آن حضرت را میان مادر و برادرش جعفر تقسیم نمودند. جعفر هر چه تلاش و حيله بکار میگیرد به مقصود نمیرسد جعفر به معتمد میگوید کنیزان را بازرسی کنید که اگر فرزندی از آنان به دنیا بیاید نابودی دستگاه به دست اوست

کنیزان را تا یک سال مورد نظر قرار میدهند، و جعفر کذاب باز هم ناموفق میشود، ادعای ارث امام را میکند ولی مادر امام، سوسن مقاومت کرده و با وساطت قاضی باز هم جعفر ناموفق میشود. هنگام کفن و دفن امام علیه السلام، جعفر کذاب بر خلاف سنت امامان که بایستی امام بعدی نماز بخواند تصمیم به نماز دارد که ناگهان **حضرت مهدی** حاضر شده و نماز خوانده و تلاش او را خنثی میکند

هراس و وحشت عباسیان از مهدی موعود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نوید ظهورش را بارها داده بود و او را بزرگترین مصلح در تاریخ جامعه بشری که طومار ظلم و ستم را در هم خواهد پیچید و عدالت اجتماعی را برقرار خواهد ساخت معرّفی کرده بود، روز به روز بالا می گرفت.

آنان می خواستند با کشتن نسل پیامبر، مانع ظهور امام منتظر گردند و امام عسکری علیه السلام در نامه ای به همین مطلب اشاره کرده: پنداشته اند با کشتن من، نسلم را قطع خواهند کرد.

نسیمی از آموزه های امام حسن عسکری علیه السلام

آموزه اول: پرهیز از کینه امام عسکری علیه السلام می فرمایند: **اقل الناس راحه الحقود.**

کم آسایش ترین مردم، شخص کینه ور است. (تحف العقول ص ۵۱۹)
حقد به معنای دشمنی و کینه است. اگر دشمنی کسی را در دل نگاه داریم به آن «کینه و حقد» گویند و اگر دشمنی کسی را آشکار کرده و درصدد تلافی باشیم به آن «عداوت» گویند (معراج السعاده ص ۲۱۱ و ۲۱۲)

براساس معارف دینی مؤمن کینه ای نمی باشد. صفات زشت بسیاری مانند حسادت، غیبت، دروغ، بهتان، شماتت، عیب گویی، مسخره کردن و... همه ناشی از کینه است بنابراین فرمایش حضرت، اولین قربانی صفت یاد شده، دارنده آن است.

گویا او در دل پرده ای تاریک و ضخیم افکنده که روشنایی ها و زیبایی ها را نمی بیند. انسان کینه ای همیشه و در همه حال با خود درگیر است و در زندان خودساخته در تنهایی محبوس است. امام علی علیه السلام: انسان کریم و بزرگواری کینه توز نیست. (غررالحکم ج ۱ ص ۲۷۱)

آموزه دوم: دروغ، کلید گناهان جعلت الخبائث فی بیت و جعل مفتاحه

الکذب، همه پلیدی ها در یک خانه نهاده شده و کلید آن دروغ است. (میزان الحکمه ج ۲ ص ۸۶۹) آثار و نتایج زیانبار دروغ را در چهل مورد از جمله: دروغگو مورد لعن و نفرین خدا و همه ملائکه و عرشیان قرار می گیرد. دروغ تخم دشمنی را در دل ها می کارد. از نشانه های نفاق و ریا بوده و از زشت ترین امراض نفسانی و روحی قلمداد می شود و نیز از گناهان کبیره محسوب شده و چنین شخصی مورد هدایت خدای متعال قرار نخواهد گرفت (لؤلؤ و مرجان ص ۶۸ تا ۸۸)

مجتهدی تهرانی: آدم دروغگو ایمانش ضعیف است، صدق خوب، آدم باید صاف باشد

آیت الله بروجردی: من از اول جوانی یک دروغ هم نگفته ام. به خاطر ایمان است. طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

آموزه سوم: انس با خدا من انس بالله استوحش من الناس. هرکسی که به خدا

انس و الفت گرفت از مردم وحشت خواهد کرد. (منتهی الامال ج ۲ ص ۶۲۸) از امام اول علیه السلام نقل شده که عظمت خالق عالم پیش چشم تو، تمام مخلوقات را در نظرت خوار و کوچک نمایان می سازد. (همان ص ۶۲۹)

در قرآن آمده که بگو خدا و دیگر هیچ (انعام ۱۹) پر واضح است که منظور حضرت، دوری جستن از اجتماع و پناه بردن به زندگی فردی و رهبانیت پیشگی نیست بلکه آدمی درعین اینکه در متن مردم و در میان آنان روزگار می گذراند و در خدمت رسانی و خیرخواهی به آنان از هیچ چیزی دریغ نمی ورزد اما درعین حال توجه و رویکرد اصلیش خداست. به عبارت دیگر نماز و عبادت و زندگی و مرگش برای خدا و به رنگ الهی است. (انعام ۱۶۲)

چنین دارم از پیر داننده یاد که شوریده ای سر به صحرا نهاد
پدر در فراقش نخورد و نخفت پسر را ملامت نمودند و گفت
از آنکه که یارم کس خویش خواند دگر با کسم آشنایی نماند
به حقش که تا حق جمالم نمود دگر هرچه دیدم خیالم نمود
به صدقش چنان سر نهادم قدم که بینم جهان با وجودش عدم
گر از هستی خود خبر داشتی همه خلق را نیست پنداشتی
(کلیات سعدی ص ۲۵۱)

آموزه چهارم: هدف خلقت در ایام کودکی امام، شخصی آن حضرت را دید که می گریه و دیگر کودکان به بازی مشغولند، پنداشت گریه آن گرامی برای اسباب بازی است که سایر بچه ها دارند و او ندارد. به امام عرض کرد: برایتان اسباب بازی بخرم؟ امام فرمود **یا قلیل العقل ما للعب خلقنا** ای کم خرد ما برای بازی آفریده نشده ایم. پرسید، پس برای چه آفریده شده ایم؟ فرمود **للعلم و العباده**. برای علم و عبادت

پرسید: از کجا چنین می گویی؟ فرمود: از کلام خدای عزیز و جلیل مطابق آیه: آیا می پندارید شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید. (احقاق الحق ج ۲۱ ص ۳۷۴)

البته برای اولیاء الهی هر نوع بازی و سرگرمی، غفلت و نسیان محسوب می شود، گرچه برای مردم عادی بویژه کودکان بازی و سرگرمی می تواند نوعی تسکین روحی تلقی گردیده و موجب تقویت جسمانی شود. در قرآن هدف از خلقت انسان و جن به صراحت عبادت و بندگی خدا معرفی شده است (ذاریات ۶۵)

و در آیه دیگر هدف از عبادت را رسیدن به مرحله یقین معرفی نموده است: **و اعبد ریک حتی یاتیک الیقین** (حجر/۹۹). قرآن کریم عبادت را نردبان یقین دانسته است.

یقین در آیه، همان یقین معرفتی است. و اگر در روایات یقین به مرگ تفسیر شده از باب جری و تطبیق است نه تفسیر مفهوم یقین. هنگام مرگ پرده ها از روی چشم ها کنار می رود. (همان ص ۹۶)

آموزه پنجم: پرهیز از افراط در شوخی و مزاح: و لا تمازح فیجتري عليك، شوخی مکن تا بر تو جسور نشوند. افراط و زیاده روی و مداومت در شوخی کردن، مذموم است، اما در حد کم و با شرط اینکه همراه دروغ، غیبت، رنجش دیگران، شرمندگی عده ای، تمسخر سایرین نباشد مذموم نیست، که از آن به بذله گویی تعبیر می شود و موجب نشاط دیگران است (معراج السعاده ص ۵۶۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله: من شوخی می کنم اما در شوخی ام جز سخن حق نمی گویم اگر آنچه را که من می دانم شما هم می دانستید هر آینه زیاد گریه می کردید و کم می خندیدید

خنده پیامبر اسلام و ائمه علیهم السلام لبخند و تبسم بود و فقط دندان ها دیده می شد بدون اینکه صدا داشته باشند. تمسخر و دست انداختن دیگران اگر باعث رنجش آنها شود حرام است

پیامدهای منفی شوخی اینکه: موجب سبکی و خواری و کوچکی است. دل را می میراند غفلت از آخرت و قیامت در پی دارد. گاه موجب عداوت و دشمنی دوستان می شود و گاه موجب آزدن و خجل ساختن دیگران است. (معراج السعاده ص ۴۶۴)

آموزه هشتم: جهل، دشمن انسان الجهل خصم نادانی و جهالت دشمن (انسان) است (میزان الحکمه ج ۱ ص ۳۱۲) در بسیاری از اندیشه های دینی مفهوم جهل در مقابل عقل به کار می رود و نباید آن را با بی سوادی و ندانستن یکسان گرفت

معمولا علم در مقابل لاعلم قرار می گیرد. بنابراین ممکن است آدمی از لحاظ علمی و معلومات به مدارج بالایی برسد اما در عین حال از حیث عقل دچار نقصان و ضعف باشد در نهج البلاغه آمده: **رب عالم قد قتله جهله و علمه معه لا ینفعه** چه بسا عالمی که جهلش او را از پای درآورد در حالی که علمی که همراه دارد سودی به حالش نمی رساند. (حکمت ۷۰۱)

امام هشتم علیه السلام: دوست هر انسانی عقل او و دشمنش جهل اوست. (تحف العقول ص ۷۶۴) بنابراین بطور خلاصه عقل آن است که آدمی را عاقبت به خیر کند. حق مداری، دوراندیشی، انصاف دادن، صبوری، خدا باوری، دینداری، اخلاق نیکو، حسن معاشرت، بندگی خدا، کسب بهشت و رضوان الهی از جمله نشانه های انسان

عقل است. در مقابل، باطل گرایی، بی انصافی، دنیازدگی، کم طاقتی، دین گریزی، اخلاق زشت بندگی غیرخدا و شیطنت، کسب جهنم و غضب خدا از جمله نشانه های انسان جاهل است. بس نکوگفت آن رسول خوش جواز ذرهبی عقلت به از صوم و نماز (مثنوی دفتر ۵. ۴۵۴) عقل ضد شهوت است ای پهلوان آنکه شهوت می تند عقلش مخوان (دفتر ۴- ۱۰۳۲)

آموزه هفتم: شرک شرک در میان مردم از حرکت مورچه بر روی روپوش سیاه در شب تاریک نهان تر است (تحف العقول ص ۷۱۵) رسول خدا: راه یافتن شرک، مخفی تر است از رفتن مورچه بر روی سنگ صاف در شب تاریک. کمترین حد شرک این است که کمی از ظلم را دوست بدارد و از آن راضی باشد و یا کمی از عدل را دشمن بدارد. آیا دین چیزی جز دوست داشتن و دشمن داشتن است برای خدا. خدا می فرماید: ای پیامبر به مردم بگو: اگر خدا را دوست می دارید مرا پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد. اسلام هرگونه هواپرستی، جاه پرستی، مقام پرستی، پول پرستی، شخص پرستی را شرک می شمارد (جهان بینی توحیدی ص ۹۸)

امام صادق: کسی بگوید: اگر فلانی نبود من از بین می رفتم. اگر فلانی نبود چنین و چنان می شدم (اینها همه از مصادیق شرک است) بهتر است گفته شود اگر خداوند به واسطه فلانی بر من منت نمی گذاشت از بین می رفتم (میزان الحکمه ج ۱ ص ۱۳۵)

آموزه هشتم: عبادت حقیقی عبادت به زیاد روزه گرفتن و زیاد نماز خواندن نیست بلکه زیاد اندیشه کردن در امر خداست (تحف العقول ص ۸۱۵) گروهی درباره خدای بزرگ فکر می کردند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود درباره آفرینش، اندیشه کنید نه درباره خدا زیرا که شما هرگز توانایی درک عظمت او را ندارید

از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند: چه کسی از همه مردم برتر است؟ فرمود: کسی که سخنش ذکر خدا، سکوتش اندیشه و نگاهش پند است

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چشمانتان را از عبادت بهره مند سازید پرسیدند: یا رسول الله بهره چشم از عبادت چیست؟ نگاه به قرآن و اندیشه در آن و پند گرفتن از شگفتی های آن است

ای برادر تو همان اندیشه ای	/	مابقی تو استخوان و ریشه ای
فکر را ای جان به جای شخص دان	/	ز آنکه شخص از فکر دارد قدر و جان
از یک اندیشه که آید در درون	/	صد جهان گردد به یک دم سرنگون

آموزه نهم: پرهیز از کارهای ذلت بار ما اقبیح بالمومن ان یکون له رغبه تذله چه
زشت است برای مومن که به چیزی دل بستگی و میل پیدا کند که او را خوار می گرداند
(تحف العقول ص ۲۵۰)

از امام صادق علیه السلام: خدای متعال اختیار هر کاری را به مومن داده مگر اختیار خوار
کردن خویشان را و مومن شایسته نیست که خود را ذلیل سازد. سوال شد چگونه
خود را خوار می سازد؟ فرمود: دست به کاری می زند که توانش را ندارد و بدین سان
خویش را ذلیل و سرافکنده می کند (میزان الحکمه ج ۱ ص ۵۹۳)

لقمان به فرزندش فرمود: فرزندم سخت پرهیز از اینکه کارهای ذلت بار را انجام دهی
که سرافکنده شوی و در نظر افراد بی اعتبار گردی (نصایح لقمان ص ۲۴۱)
گفت پیغمبر که جنت از اله / گره می خواهی زکس چیزی مخواه

چون نخواهی، من کفیلیم مر تو را / جنت المأوی و دیدار خدا (مثنوی دفتر ۶ - ۳۳۴)
آموزه دهم: عقل و دنیا لو عقل اهل الدنيا خربت. اگر مردم دانایی و فهم داشتند و
دریافت می کردند دنیا خراب و ویران می شد (منتهی الامال ج ۲ ص ۶۲۹) شاید فرمایش
امام ناظر به این است که وقتی دنیا با همه زیبایی ها و دلربایی ها فانی و زودگذر می
باشد چرا انسان عاقل باید تمام همتش را در راه آبادانی آن مصروف کند
در قرآن از زبان اهل جهنم نقل می کند که اگر ما گوش شنوا داشتیم و عقلمان را بکار
می گرفتیم الان در آتش دوزخ نبودیم (ملک ۱۰)

گفتند: خوب بود خانه ای برای خود می ساختی؟ فرمود: خانه کهنه های پیشینیان
برای ما کافی است. نقل کرده اند وقتی که خداوند حضرت آدم را از بهشت به زمین
فرود آورد، به او گفت: ای آدم! بنا کن برای ویرانی و تولید نسل کن برای مردن.

عیسی علیه السلام: کیست که بر روی امواج دریا خانه ای همچون دنیای شما بسازد؟
بنابراین شما در این خانه آرام نگیرید و آسایشگاه خود مپندارید

عابدی به حضرت سلیمان گفت: خدا به تو سلطنت عظیمی مرحمت کرده است.
سلیمان فرمود: یک سبحان الله گفتن در نامه عمل مومن، بهتر از تمام این سلطنت
است زیرا آنچه به من داده اند از بین می رود اما یک (تسبیح) باقی می ماند

منابع: قرآن کریم نهج البلاغه ارشاد، شیخ مفید تحف العقول،
منتهی الامال، عباس قمی غرر الحکم اصول کافی، کلینی
معراج السعاده، ملا احمد نراقی منتخب میزان الحکم